



عنوان و نام پدیدآور: نماز جمعه ، احکام و آداب نماز جمعه
 گردآوری هیات علمی اداره پاسخ گویی به سؤالات دینی؛
 [به سفارش] آستان قدس رضوی، معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی.
 مشخصات نشر: مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۹۲
 مشخصات ظاهری: ۱۲۲ ص.
 شابک: ۷-۰۹۰-۲۹۹-۶۰۰-۹۷۸
 وضعیت فهرست نویسی: فیا
 یادداشت: کتابنامه.
 موضوع: نماز جمعه
 موضوع: نماز جمعه -- احادیث --
 موضوع: نماز جمعه -- جنبه های قرآنی --
 شناسه افزوده: آستان قدس رضوی. اداره پاسخگویی به سؤالات دینی
 شناسه افزوده: آستان قدس رضوی. معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی
 شناسه افزوده: آستان قدس رضوی
 رده بندی کنگره: ۸۱۳۹۲ ن/۵/۱۸۷ BP
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۵۳
 شماره کتابشناسی ملی: ۳۳۰۴۳۳



رهیافت ۷، احکام و آداب نماز جمعه

نویسنده: آیت ... سید رضا ضیایی

تهیه و تدوین: اداره پاسخ گویی به سؤالات دینی

تنظیم و تولید: اداره تولیدات فرهنگی

طرح جلد: گرافیک آسمان

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ اول ۱۳۹۲

نشانی: حرم مطهر امام رضا (ع)، صحن جمهوری اسلامی،

اداره پاسخ گویی به سؤالات دینی

تلفن: ۳۲۰۲۰ - ۵۱۱ دورنگار: ۰۲۲۴۰۶۰۲ - ۵۱۱

رایانامه: eppasokh@aqrazavi.org



احکام و آداب نماز جمعہ
آیت اللہ سیدرضا ضیائی

ویژہ استادان
پاسخگویی بہ سوالات شرعی

مقدمه

قال الرضا عليه السلام:

رحم الله عبداً أحيا أمرنا فقلت له : وكيف يحيي
أمركم ؟ قال : يتعلم علومنا ويعلمها الناس^١
عبد السلام می گوید از امام رضا علیه السلام شنیدم
می فرمود: خداوند مورد رحمت قرار دهد هر آنکه
امر ما را احیا و زنده می کند. به ایشان گفتم:
چگونه امر شما احیاء می شود؟ فرمودند: علوم ما
را فراگیرد و آن را به مردم تعلیم دهد....

اداره پاسخگویی به مسائل دینی مفتخر است در
راستای رسالت این اداره مبنی بر اشاعه فرهنگ
تشیع و پاسخگویی به سوالات مردم در این حوزه
گسترده از دین، محتوای پیش رو را به اساتید
فرهیخته تقدیم نماید.

تلاش بر آن است این نوشتار علاوه بر دادن
اطلاعات و محتوای غنی، هماهنگی لازم در جهت
ارائه پاسخی مناسب با محتوایی یکسان نیز در
اختیار استاد قرار دهد تا از تعدد جواب و تشویش
خاطر مراجعین و سوال کنندگان جلوگیری شود.
بدیهی است کتابهای تخصصی در هر حوزه بسیار
است اما تلخیص آنها و جمع بندی بین جوابهای
داده شده و بی نیاز کردن اساتید از رجوع به

١ (عن عبد السلام بن صالح الهروي قال : سمعت أبا الحسن علي بن موسى الرضا عليه السلام يقول : رحم الله عبداً أحيا أمرنا فقلت له : وكيف يحيي أمركم ؟ قال : يتعلم علومنا ويعلمها الناس فإن الناس لو علموا محاسن كلامنا لاتبعونا (عيون اخبار الرضا للشيخ الصدوق ج ٢ ص ٢٥٧ ح ٦٩)



منابع بسیار، هنگام پاسخگویی، از اهداف اصلی تهیه و تنظیم این قبیل نوشتارها است.

برای رسیدن به این مهم کارگروهی از فرهیختگان اساتید این اداره بر روی موضوع پیشنهادی کار کرده و ما حاصل تلاش خویش را به داوری و نظارت هیئت علمی گذاشته و نتیجه قابل قبول آن عرضه می شود.

این مجموعه کتاب ها در چهار دسته موضوعی تدوین و ارائه می شود: رهیافت احکام، رهیافت اعتقادی، رهیافت تربیتی، و رهیافت ترکیبی (مركب از هر سه موضوع).

بی شك بررسی دقیق و نگاه نقادانه شما فرهیخته گران قدر، ما را در جهت بهبود کیفی این مجموعه یاری خواهد کرد.

جبهه خضوع به درگاه قدسی احادیث می ساییم که توفیق خدمت در بارگاه سراسر نور و ملکوتی حضرت رضا علیه السلام را ارزانی مان فرمود. امید است بتوانیم به پاس این افتخار و با استعانت از محضر آن امام همام علیه السلام به مصداق روایت نورانی فوق، جرعه ای از علم و معرفت حقیقی را نوشیده، و به تشنگان راستین آن بنوشانیم.

اداره پاسخ گویی به سوالات دینی

پیشگفتار:

مجموعه پیش رو با عنوان احکام نماز جمعه در قالب رهیافت احکام تقدیم می شود. مستنداتی که در این کتاب از آنها استفاده شده و اساتید را نسبت به مراجعه به آنها بی نیاز نموده عبارتند از عروه الوثقی، تحریر الوسیله، منهاج الصالحین، توضیح المسائل و استفتائات مراجع عظام تقلید حضرت امام، و آیت الله خویی، آیت الله گلپایگانی، آیت الله اراکی، آیت الله تبریزی، آیت الله فاضل، آیت الله بهجت، آیت الله صافی، آیت الله مکارم، آیت الله سیستانی، آیت الله وحید، آیت الله نوری همدانی، آیت الله شبیری زنجانی و استفتائات مقام معظم رهبری.

تمامی استفتائات از کتب معتبر یا سایت معتبر مراجع عظام استفاده شده است و در صورت نیاز به استفتاء جدید این استفتاء توسط هیئت علمی انجام شده و در این واحد موجود می باشد.

این کتاب، حاصل تلاش اساتید خبره اداره پاسخگویی و هیئت علمی اداره جناب آقایان محمد قاضی، سید محمد ضیایی و سرکار خانمها موسوی و هاشمی می باشد که از ایشان کمال تشکر را داریم. باشد خداوند در سایه لطف

خویش توفیق خدمت بیشتر را به ایشان عنایت
فرماید.





فصل اول
نماز جمعه
در کلام معصومان علیهم السلام



۱.۱. فضیلت نماز جمعه

در این بحث، به بعضی روایات وارد شده درباره فضیلت نماز جمعه اشاره می‌کنم:

۱. قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

فَضَّلَ اللَّهُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ عَلَى غَيْرِهَا مِنَ الْأَيَّامِ وَإِنَّ الْجِنَّ لَتُزْخَرُفُ وَتُزَيَّنُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ لِمَنْ أَتَاهَا وَ إِنَّكُمْ تَتَسَابِقُونَ إِلَى الْجَنَّةِ عَلَى قَدْرِ سَبْقِكُمْ إِلَى الْجُمُعَةِ وَإِنَّ أَبْوَابَ السَّمَاءِ لَتُفْتَحُ لِصُغُودِ أَعْمَالِ الْعِبَادِ^۱

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید:

«خداوند جمعه را بر سایر روزها برتری داده است. بهشت در روز جمعه برای به جا آورندگان نماز جمعه تزئین می‌شود. شما به اندازه پیشی گرفتن برای رفتن به نماز جمعه، برای رفتن به بهشت سبقت می‌گیرید. روز جمعه درهای آسمان‌ها برای بالارفتن اعمال بندگان باز است.»

۲. قَالَ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

إِذَا كَانَ حِينَ يَبْعَثُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى الْعِبَادَاتِ بِالْأَيَّامِ يَعْرِفُهَا الْخَلَائِقُ بِأَسْمِهَا وَحَلِيِّهَا يَقْدُمُهَا يَوْمَ الْجُمُعَةِ لَهُ نُورٌ سَاطِعٌ تَتَّبِعُهُ سَائِرُ الْأَيَّامِ كَأَنَّهَا عُرُوسٌ كَرِيمَةٌ ذَاتٌ وَقَارٍ تُهْدَى إِلَى ذِي جَلِيمٍ وَ يَسَارٍ ثُمَّ يَكُونُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ شَاهِدًا وَ حَافِظًا لِمَنْ

۱. وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۲۸۵؛ تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۴، حدیث ۶.



سَارَعَ إِلَى الْجُمُعَةِ ثُمَّ يَدْخُلُ الْمُؤْمِنُونَ الْجَنَّةَ عَلَى
قَدَرِ سَبْقِهِمْ إِلَى الْجُمُعَةِ.^۱
امام باقر علیه السلام می فرماید:

«وقتی خدای متعال عبادت‌ها را مبعوث کند، آن‌ها را به اسم روزها شناسایی می‌کند. جلودار آن‌ها جمعه است که نوری فروزنده دارد. دیگر روزها بعد از جمعه قرار می‌گیرند؛ گویا جمعه عروس زیبا و باوقاری است که برای شخصی بردبار و توانگری هدیه برده می‌شود. آنگاه روز جمعه به نفع کسی که بر نماز جمعه محافظت کرده و اول وقت در آن حاضر شده است، شهادت می‌دهد و مؤمنان به ترتیبی که در نماز جمعه حاضر شده‌اند، داخل بهشت می‌شوند.»

۳. قَالَ الْبَاقِرُ علیه السلام: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ نَزَلَ الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ مَعَهُمْ قَرَّاطِيسٌ مِنْ فِصَّةٍ وَ أَقْلَامٌ مِنْ ذَهَبٍ فَيَجْلِسُونَ عَلَى أَبْوَابِ الْمَسْجِدِ عَلَى كُرَاسٍ مِنْ نُورٍ فَيَكْتُبُونَ النَّاسَ عَلَى مَنَازِلِهِمْ الْأَوَّلَ وَ الثَّانِي حَتَّى يَخْرُجَ الْإِمَامُ فَإِذَا خَرَجَ الْإِمَامُ طَوَّأُوا صُحُفَهُمْ وَلَا يَهْبِطُونَ فِي شَيْءٍ مِنَ الْأَيَّامِ إِلَّا فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ يَعْنِي الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبِينَ.^۲

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «هنگامی که جمعه می‌شود، ملائکه مقرب نازل می‌شوند. همراه آن‌ها صفحاتی از نقره و قلم‌هایی از طلاست. بر در

۱. بحار الانوار، ج ۸۶، ابواب فضل يوم الجمعة، ص ۱۸۴، حدیث ۲۰.

۲. وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۴۷؛ کافی، ج ۳، باب فضل الجمعة، حدیث ۲، ص ۴۱۳.

مساجد روی کرسی‌های از نور می‌نشینند و مردم را به ترتیب آمدنشان به نماز جمعه نام‌نویسی می‌کنند تا وقتی امام جمعه در جایگاه قرار گیرد. آنگاه که امام در جایگاه قرار گرفت، صفحات را جمع می‌کنند. ایشان جز در جمعه، در هیچ روز دیگری فرود نمی‌آیند.»

۴. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ أَرْسَلَ اللَّهُ تَعَالَى مَلَائِكَهٖ مَعَهُمْ أَقْلَامٌ مِنْ ذَهَبٍ وَصُحُفٌ مِنْ فِصَّةٍ فَيَأْتُونَ وَيَقْفُونَ بِيَابِ الْمَسْجِدِ وَيَكْتُبُونَ أَسْمَاءَ الَّذِينَ يَأْتُونَ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَوَّلَ فَالْأَوَّلَ فَإِذَا كَتَبُوا سَبْعِينَ مِنْهُمْ قَالُوا هَؤُلَاءِ بَعَدَ السَّبْعِينَ الَّذِينَ اخْتَارَهُمُ مُوسَى مِنْ أُمَّتِهِ ثُمَّ يَخْلَلُونَ فِي الصُّفُوفِ وَيَتَفَقَّدُونَ الَّذِينَ لَمْ يَحْضُرُوا فَيَقُولُونَ أَيْنَ فُلَانٌ قِيلَ لَهُمْ هُوَ مَرِيضٌ فَيَقُولُونَ اللَّهُمَّ اشْفِهِ حَتَّى يُقِيمَ صَلَاةَ الْجُمُعَةِ وَيَقُولُونَ أَيْنَ فُلَانٌ قِيلَ لَهُمْ ذَهَبَ إِلَى السَّفَرِ فَيَقُولُ الْمَلَائِكَةُ اللَّهُمَّ رُدِّهِ سَالِمًا فَإِنَّهُ صَاحِبُ الْجُمُعَةِ أَيْنَ فُلَانٌ فَيَقُولُونَ مَاتَ فَيَقُولُونَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ فَإِنَّهُ كَانَ يُقِيمُ الْجُمُعَةَ.^۱

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

«وقتی جمعه می‌شود، خدای متعال ملائکه‌ای را می‌فرستد که با آن‌ها قلم‌هایی از طلا و صفحاتی از نقره است. ملائکه می‌آیند و بر در مساجد می‌ایستند و آن‌هایی را که به مسجد آمده‌اند، به ترتیب نام‌نویسی می‌کنند: هرکس جلوتر آمده باشد،

۱. مستدرک الوسائل، ج ۶، ابواب صلاة الجمعة، باب ۲۱، ص ۳۸.



اسمش جلوتر نوشته می شود. وقتی اسم هفتاد نفر را یادداشت کردند، می گویند: «این ها به تعداد هفتاد نفری هستند که حضرت موسی بن عمران از امت خودش برگزید.» بعد از آن، در بین صف ها، گردش کنان نمازخوان ها را بازدید می کنند و می گویند: «فلانی کجاست؟» به آن ها گفته می شود: «او مریض است.» دعا می کنند: «خدایا، او را شفا بده تا نماز جمعه را به پا دارد.» سؤال می کنند: «فلانی کجاست؟» جواب داده می شود: «به سفر رفته است.» ملائکه دعا می کنند: «بار خدایا، او را به سلامت بازگردان؛ چون از نمازگزاران جمعه است.» و درباره دیگری سؤال می کنند: «کجاست؟» در جوابشان گفته می شود: «او مرده است.» سپس ملائکه می گویند: «خداوند او را بیمارزد. او را از برپاکنندگان نماز جمعه بود.»

۵. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ غَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ اغْتَسَلَ ثُمَّ بَكَرَ وَ ابْتَكَرَ وَ مَشَى وَ لَمْ يَرْكَبْ وَ دَنَا مِنَ الْإِمَامِ وَ اسْتَمَعَ وَ لَمْ يَلْغُ كَانَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ عَمَلٌ سَنَةٍ أَجْرُ صِيَامِهَا وَ قِيَامِهَا.^۱
پیامبر اکرم ﷺ می فرماید:

«کسی که در روز جمعه غسل کند^۲ و در اول وقت

۱. مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۳۹؛ بحار الانوار، ج ۸۶، ابواب فضل يوم الجمعة، ص ۲۱۳.

۲. درباره اینکه غسل را با تشدید بخوانیم یا بدون آن، در بین علمای فِرَقِ اهل سنت و بین علمای شیعه اختلاف نظر است و در معنای آن نیز بحث کرده اند. علامه مجلسی در بحار الانوار پاره ای از تفاوت های «غسل» و «اغتسل» را ذکر کرده است و «غسل» را به معنای غسل جمعه یا غسل از جنابت یا غسل دادن دیگری یا شستن سر یا حتی شستن اعضای وضو و «اغتسل» را به معنای غسل جمعه یا شستن لباس یا تأکید غسل جمعه دانسته است (نک: بحار الانوار، ج ۸۶، ص ۲۱۵).

نماز، در نماز حضور یابد و خود را به اول خطبه‌ها برساند، پیاده برود و نزدیک امام جای گیرد و به خطبه‌ها گوش دهد و در بین خطبه از لغویات و حرف زدن خودداری کند، با هر قدمی که برمی دارد، اجر و ثواب یک سال نماز و روزه را دارد.»

۶. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَجْلِسُ النَّاسُ مِنَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى قَدَرِ رَوَاجِهِمْ إِلَى الْجُمُعَاتِ الْأَوَّلِ وَ الثَّانِي وَ الثَّلَاثِ.^۱

پیامبر اکرم ﷺ می فرماید:

«در روز قیامت، جایگاه مردم نزد خداوند به اندازه رفتن آنان به نماز جمعه‌هاست.»

۷. وَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ كَانَ عَلَى أَبْوَابِ الْمَسَاجِدِ مَلَائِكَةٌ يَكْتُبُونَ الْأَوَّلَ فَلِأَوَّلٍ فَكَمْهَدَى الْبُذُنِ وَ الْبَقَرِ وَ الشَّاةِ إِلَى عَلَيْهِ الطَّيْرِ إِلَى الْعُصْفُورِ فَإِذَا خَرَجَ الْإِمَامُ طَوَيْتِ الصُّحُفُ وَ كَانَ مَنْ جَاءَ بَعْدَ خُرُوجِ الْإِمَامِ كَمَنْ أَدْرَكَ الصَّلَاةَ وَلَمْ تَقْتَهُ.^۲

ابی سعید خدری نقل کرده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

«روز جمعه، ملائکه بر در مساجد، اسم وارد شوندگان را به ترتیب آمدنشان می نویسند. آن‌ها که در اول ساعت می آیند، مثل کسانی‌اند که شتری صدقه داده‌اند و آنان که در ساعت بعد

۱. مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۳۸؛ بحار الانوار، ج ۸۶، ابواب فضل يوم الجمعة، ص ۲۱۲.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۶، باب ۲۱، ص ۳۹.



می آیند، مثل آن است که گاوی صدقه داده اند و کسانی که پس از آنان بیایند، مثل آن است که گوسفندی صدقه داده اند تا همین طور برسد به مرغان بزرگ تر و به گنجشک. هنگامی که امام بر جایگاه قرار گرفت، صفحات خود را جمع می کنند و کسی که بعد از این بیاید، مثل کسی است که نماز را درک کرده و آن را از دست نداده است.»

۸. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: التَّهَجُّرُ إِلَى الْجُمُعَةِ حَجٌّ فَقَرَاءُ أُمَّتِي^۱.

پیامبر خدا ﷺ می فرماید: «رفتن به نماز جمعه، حج فقرای امت من است.»

۹. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: ضَمِنْتُ لِسَيِّدَتِي عَلَى اللَّهِ الْجَنَّةَ مِنْهُمْ رَجُلٌ خَرَجَ إِلَى الْجُمُعَةِ فَمَاتَ فَلَهُ الْجَنَّةُ^۲.

امام علی علیه السلام می فرماید: «بهشت را برای شش نفر ضمانت می کنم. از جمله آن ها شخصی است که برای نماز جمعه بیرون رفته و مرده باشد. بهشت برای او لازم می شود.»

۱۰. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ أَتَى الْجُمُعَةَ إِيمَانًا وَ احْتِسَابًا اسْتَأْنَفَ الْعَمَلَ^۳.

۱. بحار الانوار، ج ۸۶، ابواب فضل الجمعة، ص ۱۹۷.

۲. وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۰۸؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۴۰.

۳. وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۲۹۶؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۲۷.

رسول خدا ﷺ می فرماید:

«کسی که از روی ایمان و اخلاص در نماز جمعه حاضر شود، عمل را از سر گرفته است.»

۱۱. عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَتَدْرِي مَا يَوْمُ الْجُمُعَةِ قُلْنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي جَمَعَ اللَّهُ فِيهِ بَيْنَ أَبَوَيْكُمْ لَا يَبْقَى مِنَّا عَبْدٌ إِلَّا فَيُحْسِنُ الْوُضُوءَ ثُمَّ يَأْتِي الْمَسْجِدَ إِلَّا كَانَتْ كَفَّارَةً لِمَا بَيْنَهَا وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ الْأُخْرَى مَا اجْتَنَبَ الْكَبَائِرَ^۱

سلمان فارسی نقل می کند که پیامبر خدا به من فرمود:

«آیا می دانی روز جمعه چیست؟» گفتیم: «خدا و رسولش داناترند.» فرمود: «روزی است که خدای متعال بین آدم و حوا جمع کرد (توبهٔ آدم و حوا پذیرفته شد.) هر بنده‌ای از ما که نیکو وضو بگیرد و به مسجد درآید، این، کفارهٔ گناهانش بین آن جمعه و جمعهٔ دیگر است؛ در صورتی که از گناهان کبیره اجتناب کرده باشد.»

۱۲. قَالَ الصَّادِقُ ع: ^۲

مَا مِنْ قَدَمٍ سَعَتْ إِلَى الْجُمُعَةِ إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ جَسَدَهَا عَلَى النَّارِ^۲

امام صادق ع می فرماید:

«هر قدمی که رهسپار نماز جمعه شود، خدای متعال جسد او را بر آتش حرام می گرداند.»

۱. مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۱۰؛ بحار الانوار، ج ۸۶، ابواب فضل جمعة فی اعمال الجمعة، ص ۲۱۴.

۲. وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۲۹۷؛ صدوق، امالی، ص ۴۴۹.

۱۳. عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ آبَائِهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِي حَدِيثِ الْمِعْرَاجِ قَالَ: أَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ هَلْ تَدْرِي مَا الدَّرَجَاتُ قُلْتَ أَنْتَ أَعْلَمُ يَا سَيِّدِي قَالَ إِسْبَاقُ الْوُضُوءِ فِي الْمَكْرُوهَاتِ وَالْمَشْيُ عَلَى الْأَقْدَامِ إِلَى الْجُمُعَاتِ مَعَكَ وَمَعَ الْأَيَّامَةِ مِنْ وَلَدِكَ وَانْتِظَارُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ. الْخَبَرُ^۱

حضرت امام موسی کاظم عليه السلام از پدران بزرگوارش عليه السلام از رسول خدا صلى الله عليه وآله نقل کرده است:

«خداى متعال به من وحى كرد: آيا مى دانى درجات چيست؟ گفتيم: 'آقاى من، شما داناتر هستيد.' خداوند فرمود: 'كامل وضوگرفتن در ناخوشايندى ها و پاى پياده رفتن به نماز جمعه با تو و امامان كه از فرزندان تو هستند و بعد از هر نماز، منتظرماندن براى نماز ديگر.'»

۱۴. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «...وَأَمَّا يَوْمُ الْجُمُعَةِ فَهُوَ يَوْمٌ جَمَعَ اللَّهُ فِيهِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ يَوْمَ الْحِسَابِ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ مَشَى بِقَدَمَيْهِ إِلَى الْجُمُعَةِ إِلَّا خَفَّفَ اللَّهُ عَلَيْهِ أَهْوَالَ يَوْمٍ...»^۲

رسول خدا صلى الله عليه وآله مى فرمايد: «...روز جمعه روزى است كه خداوند براى حسابرسى، اولين و آخرين را در آن جمع مى كند. هر مؤمنى كه در آن روز به نماز جمعه رفته باشد، خدا از بيم هاى او در روز قيامت مى كاهد...»

۱. بحار الانوار، ج ۱۸، ابواب احوال رسول الله صلى الله عليه وآله، باب ۳، ص ۳۹۶.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۴۲؛ صدوق، امالى، مجلس ۳۵، ص ۲۶۱.

۱۵. عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ قَالَ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ أَمَرَ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يُنْصَبَ عِنْدَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ مَنْبَرٌ وَتَخْتَوِشُهُ الْمَلَائِكَةُ وَ يُؤَذِّنَ جَبْرَائِيلُ وَيَقْدُمُ مِيكَائِيلُ وَيُصَلُّونَ الْمَلَائِكَةُ خَلْفَهُ فَإِذَا فَرَغُوا يَقُولُ جَبْرَائِيلُ إِلَهِي وَهَبْتُ ثَوَابَ هَذَا الْأَذَانِ لِأُمَّةٍ مُحَمَّدٍ ﷺ وَيَقُولُ مِيكَائِيلُ وَهَبْتُ ثَوَابَ هَذِهِ الْإِمَامَةِ لِلْأُمَّةِ مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ ﷺ وَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ وَهَبْنَا ثَوَابَ هَذِهِ الصَّلَاةِ لِلْمُصَلِّينَ مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ ﷺ فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى تَجُودُونَ عَلَيَّ وَ أَنَا أَوْلَى بِالْجُودِ وَالْكَرَمِ أَشْهَدُكُمْ أَنِّي عَفَرْتُ ذُنُوبَ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ ﷺ فَيَتَفَرَّقُونَ إِلَى الْجُمُعَةِ الْآخَرِ.^۱

ابن عباس می گوید:

«خداوند در روز جمعه امر می کند منبری در نزد بیت المعمور نصب شود. ملائکه اطراف آن را می گیرند. جبرئیل اذان می گوید و میکائیل امام جماعت می شود و ملائکه اقتدا می کنند. وقتی نماز به پایان می رسد، جبرئیل و ملائکه ثواب اذان و امامت و نماز را به امت حضرت محمد ﷺ هدیه می کنند. آنگاه خدا می فرماید: 'شما در جود بر من پیشی می گیرید، بالآنکه من سزاوارترم به جود و کرم. شما را شاهد می گیرم که گناهان امت محمد ﷺ را آمرزیدم.' آنگاه پراکنده می شوند تا جمعه دیگر.»

۱. مستدرک الوسائل، ج ۶، باب وجوب تعظیم يوم الجمعة، ص ۶۱.



۱۶. عبد الله بن عباس قال: إِنَّ فِي الْجَنَّةِ حَوَراءَ
 اسْمُهَا لُغَبَةُ فَضُلٌ حُسْنِهَا عَلَى غَيْرِهَا كَفَضْلِ
 الْقَمَرِ عَلَى سَائِرِ الْكَوَاكِبِ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ
 الْجُمُعَةِ تَنَزَّلُ الْحَوَرُ الْعَيْنُ وَ يَجْلِسْنَ عَلَى
 الْكَرَاسِيِّ مِنَ الْجَوَاهِرِ وَيَسْبِخْنَ وَيُهْلِلْنَ إِلَى أَنْ
 تَفْرَغَ النَّاسُ مِنَ الصَّلَاةِ الْأُخْرَى فَيُظْهِرُ نُورٌ مِنْ
 تَحْتِ الْعَرْشِ فَيَقُولُونَ لِلرِّضْوَانِ مَا هَذَا النُّورُ
 فَيَقُولُ هَذِهِ لُغَبَةُ تَنَزَّلُ مِنْ يَمِينِهَا سَبْعُونَ حَوَراءَ
 أَخَذْنَ خُلِيِّهَا وَ سَبْعُونَ عَنْ يَسَارِهَا أَخَذْنَ خُلَلَهَا
 وَ سَبْعُونَ أَمَامَهَا بِأَيْدِيهِنَّ مَجَامِرٌ مِنْ عُودٍ وَ مِنْ
 وَرَائِهَا سَبْعُونَ أَخَذْنَ ظَفَائِرَهَا بِأَيْدِيهِنَّ فَتَأْتِي وَ
 تَجْلِسُ عَلَى كُرْسِيِّ وَهُوَ كُرْسِيُّ مِنْ نُورٍ فَتَرْتَفِعُ
 صَوْتُهَا بِالتَّسْبِيحِ وَ التَّهْلِيلِ إِلَى الصَّلَاةِ الْأُخْرَى فَإِذَا
 فَرَعُوا مِنَ الصَّلَاةِ الْأُخْرَى قَامَتْ وَ طَرَحَتِ الثِّيَابَ
 عَنْ سَاقِهَا فَتَقُولُ الْحَوَرُ لَهَا أَسْبَلِي عَلَيْهَا الثِّيَابَ فَلَوْ
 أَطْلَعَ عَلَيْكَ أَهْلُ الدُّنْيَا مَا تَوُا شَوْقًا إِلَيْكَ ثُمَّ تَقُولُ
 لَهَا الْحَوَرُ قُولِي لِمَنْ أَنْتِ فَتَقُولُ أَنَا لِعَبْدٍ هُوَ أَوَّلُ
 مَنْ يَدْخُلُ الْمَسْجِدَ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَ آخِرُ مَنْ
 يَخْرُجُ مِنْهُ إِلَى بَيْتِهِ وَ مِنْ عَادَتِهِ أَنْ يَخْرُجَ إِلَيْهِ فِي
 الْجُمُعَةِ الْأُخْرَى. ١

ابن عباس می گوید:

«در بهشت حوریه‌ای به نام لعبه (بازیچه) است.
 برتری‌اش در زیبایی بر حوریه‌های دیگر، چون
 برتری ماه است بر دیگر ستارگان. روز جمعه،
 حورالعین‌ها می‌آیند و بر کرسی‌هایی از جواهرات

۱. مستدرک الوسائل، ج ۶، باب وجوب تعظیم يوم الجمعة، ص ۶۱.

می‌نشینند. در حال تسبیح و تحلیل‌اند تا مردم از نماز عصر فارغ شوند. در آن هنگام، از زیر عرش نوری نمایان می‌شود. حوریه‌ها از خازن بهشت رضوان سؤال می‌کنند: 'این چه نوری است؟' در جواب می‌گوید: 'این لعبه است که می‌آید. با او هفتاد حوریه از سمت راستش در حرکت‌اند که جواهرات او را گرفته‌اند. در سمت چپ او، هفتاد حوریه دیگر زیورآلات او را حمل می‌کنند و از پیش رو، هفتاد حوریه که ظرف‌هایی از عود و عنبر حمل می‌کنند و در پشت سرش، هفتاد حوریه حرکت می‌کنند که اضافهٔ دامن لباس او را گرفته‌اند.' او می‌آید و بر تختی از نور می‌نشیند و صدایش را به تسبیح و تهلیل بلند می‌کند تا نماز دوم (عصر) به پایان برسد. وقتی نماز تمام شد، بلند می‌شود و لباس‌ها را از روی ساق پاهایش کنار می‌زند. حوریه‌ها به او می‌گویند: 'آن‌ها را بپوشان که اگر اهل دنیا تو را ببینند، از شوق تو می‌میرند.' بعد از او سؤال می‌کنند: 'تو برای کیستی؟' می‌گوید: 'برای بنده‌ای هستم که اولین کس در روز جمعه است که برای نماز جمعه وارد مسجد می‌شود و آخرین کسی است که از مسجد به طرف خانه‌اش رهسپار می‌شود و از عادتش است که در جمعهٔ دیگر باز به مسجد بیاید.'»



۱۷. قال الباقر عليه السلام:

مَنْ تَرَكَ الْجُمُعَةَ ثَلَاثَ جُمُعٍ مُتَوَالِيَةٍ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قَلْبِهِ^۱.

امام باقر عليه السلام می فرماید:

«خداوند بر قلب کسی که در سه جمعه پشت سرهم نماز جمعه را ترک کند، مهر غفلت می زند.»

۱۸. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:

مَنْ تَرَكَ ثَلَاثَ جُمُعٍ تَهَاوُنًا بِهَا طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قَلْبِهِ^۲.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «خداوند مهر می زند بر قلب کسی که از روی بی اعتنایی، سه نماز جمعه را ترک کند.»

۱۹. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:

مَنْ تَرَكَ ثَلَاثَ جُمُعٍ مُتَعَمِّدًا مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قَلْبِهِ بِخَاتَمِ الْبِقَاقِ^۳.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«خداوند مهر نفاق می زند بر قلب کسی که از روی تعمد و بدون علت، سه نماز جمعه را ترک کند.»

۲۰. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ: مَنْ تَرَكَ الْجُمُعَةَ ثَلَاثًا مُتَتَابِعَةً لِغَيْرِ عِلَّةٍ كُتِبَ مُنَافِقًا^۴.

۱. وسائل الشیعة، ج ۷، ابواب صلاة الجمعة، ص ۲۹۸.

۲. وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۰۱.

۳. وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۰۲؛ بحار الانوار، ج ۸۶، ابواب فضل يوم الجمعة، ص ۱۸۴.

۴. مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۹؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ابواب صلاة الجمعة، حدیث ۹۴۰۷، ص ۳۰۲.

امام علی علیه السلام می فرماید: «کسی که سه جمعه، پشت سرهم و بی دلیل نماز جمعه را ترک کند، جزو منافقان شمرده می شود.»

۲۱. قال النبی صلی الله علیه و آله فی خطبہ طویلہ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَرَضَ عَلَيْكُمُ الْجُمُعَةَ فَمَنْ تَرَكَهَا فِي حَيَاتِي أَوْ بَعْدَ مَوْتِي اسْتِخْفَافاً بِهَا أَوْ جُحُوداً لَهَا فَلَا جَمَعَ اللَّهُ شَمْلَهُ وَلَا بَارَكَ لَهُ فِي أَمْرِهِ أَلَا وَلَا صَلَاةَ لَهُ أَلَا وَلَا زَكَاةَ لَهُ أَلَا وَلَا حَجَّ لَهُ أَلَا وَلَا صَوْمَ لَهُ أَلَا وَلَا بَرَّ لَهُ حَتَّى يَتُوبَ.^۱

رسول خدا صلی الله علیه و آله در ضمن خطبه ای طولانی می فرماید: «خدا نماز جمعه را بر شما واجب کرده است. کسی که آن را از روی بی اعتنایی یا انکار ترک کند، چه در زمان زندگی من و چه بعد از مردنم، خداوند کارهای پراکنده اش را یکی نکند و امورش را با برکت قرار ندهد. آگاه باشید که نماز و زکات و حج و روزه و هیچ عملی نیکی از او پذیرفته نیست؛ جز وقتی توبه کند.»

۲۲. قال الباقر علیه السلام: صَلَاةُ الْجُمُعَةِ فَرِيضَةٌ وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ عَقْلٍ وَبَالٍ عَنِ الْإِمَامِ فَإِنْ تَرَكَ رَجُلٌ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ ثَلَاثَ جُمُعٍ فَقَدْ تَرَكَ ثَلَاثَ فَرَائِضَ وَلَا يَدْعُ ثَلَاثَ فَرَائِضَ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ إِلَّا مُنَافِقٌ.^۲

حضرت امام محمد باقر علیه السلام می فرماید: «نماز جمعه و حضور در آن با امام، واجب است. اگر شخصی

۱. وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۰۲؛ بحار الانوار، ج ۸۶، ابواب فضل يوم الجمعة، ص ۱۶۶.

۲. وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۲۹۷.

بی دلیل آن را سه مرتبه ترک کند، سه واجب را ترک کرده است و کسی که بی دلیل سه واجب را ترک کند، منافق است.^۱

۲.۱. آداب حضور در نماز جمعه

۱. قال رسول الله ﷺ: مَنْ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ اسْتَنْقَى وَ مَسَّ مِنْ طَيِّبٍ إِنْ كَانَ عِنْدَهُ وَ لَيْسَ مِنْ أَحْسَنِ ثِيَابِهِ ثُمَّ خَرَجَ يَأْتِي الْمَسْجِدَ وَ لَمْ يَتَخَطَّ رِقَابَ النَّاسِ ثُمَّ يَرْكَعُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَرْكَعُ وَ أَنْصَتَ إِذَا خَرَجَ الْإِمَامُ كَانَ كَفَّارَةً لِمَا بَيْنَهَا وَ بَيْنَ الْجُمُعَةِ الَّتِي قَبْلَهَا.^۲

رسول خدا ﷺ می فرماید: «اگر کسی در روز جمعه غسل کند و مسواک بزند و اگر عطر دارد، از آن استفاده کند و بهترین لباسش را بپوشد، سپس برای رفتن به مسجد، بیرون رود و پاهایش را روی دوش مردم نگذارد^۳ و مقداری که خدا خواسته است، نماز بخواند و هنگامی که امام برای خطبه بر جایگاه قرار گرفت، سکوت کند، این ها کفاره ای است برای آنچه بین این جمعه و جمعه قبل انجام داده است.»

۱. ممکن است این تهدیدها شامل عصر غیبت نشود، به نظر آن هایی که وجوب نماز جمعه را تخییری می دانند، نه تعیینی. همچنین ممکن است مراد از آن، مراتبی از نفاق قلبی باشد که دستوری اخلاقی است. در استفتائات آیت الله بهجت چنین آمده است: پرسش: وجوب تخییری نماز جمعه، چگونه با روایت «هرکسی سه بار در نماز جمعه شرکت نکند، منافق است» قابل تطبیق است؟ پاسخ: ظاهراً آن روایت در مورد وجوب تعیینی آن است. پرسش: آیا اگر سه بار پیایی به نماز جمعه نرویم، قساوت قلب پیدا می کنیم؟ پاسخ: خیر، میزان مراعات وظیفه است (بهجت، استفتائات، ج ۲، ص ۲۵۶، سؤال ۲۴۶۹ و ۲۴۷۰).

۲. بحار الانوار، ج ۸۶، ص ۲۱۲.

۳. کنایه از این است که زود بیاید تا مجبور نشود از بین صف جماعت و از روی مردم رد شود.

۲. قال علی علیه السلام: لَأَنْ أَجْلِسَ عَنِ الْجُمُعَةِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَقْعُدَ حَتَّى إِذَا جَلَسَ الْإِمَامُ جِئْتُ أَتَخَطَّى رِقَابَ النَّاسِ.^۱

امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید: «ترک نماز جمعه برایم محبوب تر است از اینکه تأخیر کنم تا وقتی که امام بنشینند و آنگاه بیایم و پایم را روی گردن مردم بگذارم.»

۳. عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ علیه السلام: إِنَّ عَلِيًّا علیه السلام كَانَ يَقُولُ: لَا بَأْسَ بِأَنْ يَتَخَطَّى الرَّجُلُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِلَى مَجْلِسِهِ حَيْثُ كَانَ فَإِذَا خَرَجَ الْإِمَامُ فَلَا يَتَخَطَّانَ أَحَدٌ رِقَابَ النَّاسِ وَلَيَجْلُسَ حَيْثُ يَتَسَرَّرُ إِلَّا مَنْ جَلَسَ عَلَى الْأَبْوَابِ وَمَنَعَ النَّاسَ أَنْ يَمْضُوا إِلَى السَّعَةِ فَلَا حُرْمَةَ لَهُ أَنْ يَتَخَطَّاهُ.^۲

امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش نقل می کند که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «اشکال ندارد شخص در روز جمعه به محلی که جایگاه نمازش بوده است، برود؛ اما وقتی امام بر جایگاه قرار گرفت، احدی حق ندارد مردم را زیر پا کند و باید در اولین جای ممکن بنشیند؛ مگر کسی که جلو در ورودی نشسته و سر راه مردم را گرفته و مانع عبور مردم به جای وسیع تر شده است. او احترامی ندارد و اشکالی ندارد که او را زیر پا بگیرند.»

۱. مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۱۱۸.

۲. وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۴۱۸.



۴. عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: النَّاسُ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ عَلَى ثَلَاثَةِ مَنَازِلَ رَجُلٌ شَهِدَهَا بِإِنْصَاتٍ وَسُكُوتٍ قَبْلَ الْإِمَامِ وَذَلِكَ كَفَّارَةٌ لِدُنُوبِهِ مِنَ الْجُمُعَةِ إِلَى الْجُمُعَةِ الثَّانِيَةِ وَزِيَادَةٌ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَثْمَالِهَا وَرَجُلٌ شَهِدَهَا بِالْغَطِّ وَمَلَقٍ وَقَلَقٍ فَذَلِكَ حُظُّهُ وَرَجُلٌ شَهِدَهَا وَالْإِمَامُ يَخْطُبُ فَقَامَ يُصَلِّي فَقَدْ أَخْطَأَ السَّنَةَ وَذَاكَ مِمَّنْ إِذَا سَأَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِنْ شَاءَ أَعْطَاهُ وَ إِنْ شَاءَ حَرَمَهُ.^۱

امام صادق به نقل از امیرمؤمنان عليه السلام می فرماید:
«مردم در نماز جمعه سه گروه اند:

۱. شخصی که قبل از آمدن امام به جایگاه، با آرامش و سکوت در مصلا و نماز حاضر شده است. این آمدن، کفاره گناه اوست بین دو جمعه به اضافه سه روز دیگر؛ چون خدای متعال فرموده است: "هرکس کار نیکی بیاورد، ده برابر آن [پاداش] خواهد داشت."^۲

۲. شخصی دیگر با فکری مشوش و به زور در نماز جمعه حاضر شده است و دادوفریاد می کند. بهره اش همان دادوفریاد است.

۳. شخصی که هنگام خطبه خواندن امام به نماز جمعه می آید و به نماز می ایستد، چنین کسی با سنت مخالف کرده است و جزو کسانی است که

۱. مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۱۰۹.

۲. انعام، ۱۶۰.

اگر از خدای متعال حاجت بطلبد، اگر خدا خواست، به او عطا می‌کند و اگر خواست، او را محروم می‌کند.»

۵. قال علی عليه السلام: النَّاسُ فِي إِيْتَانِ الْجُمُعَةِ ثَلَاثَةٌ رَجَالٍ رَجُلٌ حَضَرَ الْجُمُعَةَ لِلْغَوِّ وَالْمِرَاءِ فَذَلِكَ حَظُّهُ مِنْهَا وَرَجُلٌ جَاءَ وَالْإِمَامُ يَخْطُبُ فَصَلَّى فَإِنْ شَاءَ اللَّهُ أَعْطَاهُ وَإِنْ شَاءَ حَرَمَهُ وَرَجُلٌ حَضَرَ قَبْلَ خُرُوجِ الْإِمَامِ فَصَلَّى مَا قَضَى لَهُ ثُمَّ جَلَسَ فِي إِنْصَاتٍ وَسُكُونٍ حَتَّى خَرَجَ الْإِمَامُ إِلَى أَنْ قُضِيَتْ فَهِيَ كَقَارَةِ لِمَا بَيْنَهَا وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ الَّتِي تَلِيهَا وَزِيَادَةُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ وَذَلِكَ لِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا.^۱

امیرمؤمنان عليه السلام می‌فرماید: «مردم در آمدن به نماز جمعه سه گونه‌اند:

۱. کسی که از روی ریاکاری و برای سخن گفتن هنگام خواندن خطبه‌ها، در نماز جمعه حاضر شده است. بهره‌وی از نماز همان ریاکاری است.

۲. شخصی که هنگام خطبه خواندن امام می‌آید و مشغول نماز می‌شود. اگر خدا خواست، به او اجر می‌دهد و اگر خواست، او را محروم می‌کند.

۳. کسی که قبل از آمدن امام حاضر شده است و هرچه در توانش بوده، نماز خوانده است. سپس با کمال آرامش و سکوت نشسته است تا امام در جایگاه قرار بگیرد و نماز به پایان برسد. چنین

۱. مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۱۰۸.

حضور برای این شخص، کفاره گناهان است بین این جمعه و جمعه بعد، به اضافه سه روز دیگر، به این دلیل که خداوند می فرماید: «هرکس حسنه ای انجام دهد، ده برابر اجر دارد.»^۱

۶. عن الباقر عليه السلام في قوله تعالى ﴿خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾ قَالَ: أَيُّ خُذُوا زِينَتَكُمْ الَّتِي تَتَزَيَّنُونَ بِهَا لِلصَّلَاةِ فِي الْجُمُعَاتِ وَالْأَعْيَادِ.^۲
امام باقر عليه السلام در تفسیر آیه مبارکه ﴿خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾ علیه السلام می فرماید: «یعنی لباس های زینتی خود را برای نمازهای جمعه و عیدها بپوشید و رهسپار مساجد شوید.»

۷. قال الصادق عليه السلام: إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَأْتِهَا سَعِيًّا وَلِتَكُنْ عَلَيْكَ السَّكِينَةُ وَالْوَقَارُ فَمَا أَدْرَكْتَ فَصَلِّ وَمَا سُبِقَتْ بِهِ فَأَتِمَّهُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَمَعْنَى قَوْلِهِ فَاسْعَوْا هُوَ الْإِنْكَفَاتُ.^۳

حضرت صادق عليه السلام می فرماید: «ان شاء الله اگر برای نماز رفتی، عجله کن و باوقار و آرام باش و آنچه از نماز درک کردی، به پایان برسان و آنچه درک نکردی، خودت تمام کن؛ چون خداوند می فرماید: "ای مؤمنان، وقتی در روز جمعه اعلان نماز کردند،

۱. انعام، ۱۶۰.

۲. وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۴۵۵.

۳. اعراف، ۳۱.

۴. وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۲۰۳.

برای ذکر خدا بشتابید.^۱ و معنای شتاب کردن،
فوراً بیرون آمدن از خانه است.»

۳.۱. آداب امامت نماز جمعه

۱. قال الصادق عليه السلام: يَنْبَغِي لِلْإِمَامِ الَّذِي يَخْطُبُ النَّاسَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَنْ يَلْبَسَ عِمَامَةً فِي السَّيِّئِ وَالصَّيْفِ وَ يَتَرَدَّى بِبُرْدٍ يَمَنِيٍّ أَوْ عَدَنِيٍّ وَيَخْطُبُ وَهُوَ قَائِمٌ يَحْمَدُ اللَّهَ وَ يُثْنِي عَلَيْهِ ثُمَّ يُوصِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَ يَقْرَأُ سُورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ صَغِيرَةً ثُمَّ يَجْلِسُ ثُمَّ يَقُومُ فَيَحْمَدُ اللَّهَ وَ يُثْنِي عَلَيْهِ وَ يُصَلِّي عَلَى مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله وَ عَلَى أَيْمَةِ الْمُسْلِمِينَ وَ يَسْتَغْفِرُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ فَإِذَا فَرَغَ مِنْ هَذَا أَقَامَ الْمُؤَذِّنُ فَصَلَّى بِالنَّاسِ رَكْعَتَيْنِ يَقْرَأُ فِي الْأُولَى بِسُورَةِ الْجُمُعَةِ وَ فِي الثَّانِيَةِ بِسُورَةِ الْمُنَافِقِينَ.^۲

امام صادق عليه السلام می فرماید:

«سزاوار است که امام جمعه، در زمستان و تابستان عمامه بر سر کند و عبایی یمنی یا عدنی (شایسته) بردوش گیرد و ایستاده خطبه بخواند؛ حمد و ثنای الهی کرده و سپس به تقوا توصیه کند و سوره کوچکی از سوره های قرآن بخواند؛ سپس بنشیند. بعد برای خطبه دوم برخیزد و حمد و ثنای الهی کند و صلوات بر نبی مکرم و ائمه معصومین علیهم السلام بفرستد و برای مؤمنان طلب آمرزش کند. وقتی این ها را انجام داد، مؤذن (مکبر) بلند شود و اقامه بگوید و امام با مردم دو رکعت نماز بخواند. در رکعت اول،

۱. جمعه، ۹.

۲. کافی، ج ۳، ۴۲۱.



سوره جمعه و در رکعت دوم، سوره منافقون را قرائت کند.»

۲. قال الصادق عليه السلام: وَيَنْبَغِي لِلْإِمَامِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَنْ يَتَّطَيَّبَ وَيَلْبَسَ أَحْسَنَ ثِيَابِهِ وَيَتَعَمَّمْ.^۱
 امام صادق عليه السلام می فرماید: «سزاوار است امام جمعه در روز جمعه خود را خوش بو کند و بهترین لباس را بپوشد و عمامه بر سر نهد.»

۳. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى أَصْحَابِ الْعِمَامَةِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ.^۲
 پیامبر خدا صلى الله عليه وآله می فرماید: «خداوند و ملائکه اش درود می فرستند بر کسانی که در روز جمعه عمامه به سر می گذارند.»

۴. قال الصادق عليه السلام: ...وَلْيَلْبَسِ الْبُرْدَ وَالْعِمَامَةَ وَيَتَوَكَّأَ عَلَى قَوْسٍ أَوْ عَصَاً وَلْيَقْعُدْ قَعْدَةً بَيْنَ الْخُطْبَتَيْنِ وَيَجْهَرْ بِالْقِرَاءَةِ وَيَقْنُتْ فِي الرُّكْعَةِ الْأُولَى مِنْهُمَا قَبْلَ الرُّكُوعِ.^۳
 امام صادق عليه السلام می فرماید: «... امام جمعه باید عبا و عمامه بپوشد و بر کمان یا عصا تکیه دهد و بین دو خطبه، قدری بنشیند و نماز را بلند بخواند و در رکعت اول، قبل از رکوع قنوت بخواند.»

۵. عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّهُ كَانَ إِذَا صَعِدَ الْمُبْرِ سَلَّمَ عَلَى النَّاسِ.^۴

۱. مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۲۷.

۲. مستدرک الوسائل، ص ۶، ص ۲۸.

۳. وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۱۳.

۴. مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۴۰.

امیرمؤمنان علیه السلام هنگامی که بر منبر بالا می رفت، به مردم سلام می کرد.

۶. قال علی علیه السلام: مِنَ السُّنَّةِ إِذَا صَعِدَ الْإِمَامُ الْمُنْبَرِ أَنْ يُسَلِّمَ إِذَا اسْتَقْبَلَ النَّاسَ.^۱

امام علی علیه السلام می فرماید: «جزء سنت است هنگامی که امام روی منبر قرار گرفت و رودرروی مردم شد، به آن ها سلام کند.»

۳۵

فهرست

احکام نماز جمعه

۷. عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ علیه السلام قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا خَرَجَ إِلَى الْجُمُعَةِ قَعَدَ عَلَى الْمُنْبَرِ حَتَّى يَفْرَغَ الْمُؤَدِّنُونَ.^۲

امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش نقل کرده است: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وقتی برای نماز جمعه بیرون می آمد، روی منبر می نشست تا اذان به پایان برسد.»

۸. مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْجُمُعَةِ فَقَالَ: بِأَذَانٍ وَإِقَامَةٍ يَخْرُجُ الْإِمَامُ بَعْدَ الْأَذَانِ فَيَصْعَدُ الْمُنْبَرَ فَيَخْطُبُ...^۳

محمد بن مسلم می گوید: «درباره نماز جمعه از حضرتش سؤال کردم. فرمود: 'با اذان و اقامه است. بعد اذان، امام جمعه می آید و بر منبر بالا می رود و خطبه می خواند...'.»

۹. قال الصادق علیه السلام: يُبْدَأُ بِالْخُطْبَةِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ قَبْلَ الصَّلَاةِ وَ إِذَا صَعِدَ الْإِمَامُ جَلَسَ وَ أَدَّنَ

۱. وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۴۹.

۲. وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۴۹.

۳. وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۱۳.

الْمُؤَذِّنُونَ بَيْنَ يَدَيْهِ فَإِذَا فَرَغُوا مِنَ الْأَذَانِ قَامَ
فَخَطَبَ وَوَعَظَ ثُمَّ جَلَسَ جِلْسَةً خَفِيفَةً ثُمَّ
قَامَ فَخَطَبَ خُطْبَةً أُخْرَى يَدْعُو فِيهَا ثُمَّ أَقَامَ
الْمُؤَذِّنُونَ لِلصَّلَاةِ وَنَزَلَ فَصَلَّى الْجُمُعَةَ رَكْعَتَيْنِ
يَجْهَرُ فِيهِمَا بِالْقِرَاءَةِ.^۱

امام صادق علیه السلام می فرماید: «در روز جمعه، باید
خطبه ها را پیش از نماز خواند. هنگامی که امام بر
بالای منبر رفت، می نشیند و اذان گوازان را در نزد
او می گوید. وقتی اذان تمام شد، امام بلند می شود
و خطبه می خواند و موعظه می کند. سپس، خیلی
کوتاه می نشیند و بلند می شود؛ خطبه دوم را
می خواند و دعا می کند. بعد از خطبه، مؤذن اقامه
می گوید و امام از منبر به زیر می آید و نماز جمعه را دو
رکعت با صدای بلند می خواند.»

۱.۴. وقت استجابت دعا در روز جمعه

۱. قال الصادق علیه السلام: السَّاعَةُ الَّتِي يُسْتَجَابُ فِيهَا
الدُّعَاءُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مَا بَيْنَ فَرَغِ الْإِمَامِ مِنَ
الْخُطْبَةِ إِلَى أَنْ يَسْتَوِيَ النَّاسُ فِي الصُّفُوفِ وَ
سَاعَةٌ أُخْرَى مِنْ آخِرِ النَّهَارِ إِلَى غُرُوبِ الشَّمْسِ.^۲
حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «وقتی که امام از
خطبه ها فارغ می شود تا وقتی که مردم صف ها را
منظم می کنند، زمانی است که دعا در روز جمعه
مستجاب می شود و زمان دیگر برای استجابت دعا،
از آخر روز تا غروب خورشید است.»

۱. مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۱۶.

۲. وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۵۲.

۲. قال الباقر عليه السلام: فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ سَاعَةٌ لَا يَسْأَلُ اللَّهُ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ فِيهَا شَيْئاً إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ وَهِيَ مِنْ حِينَ تَزُولُ الشَّمْسُ إِلَى حِينَ يُنَادَى بِالصَّلَاةِ.^۱

امام باقر عليه السلام می فرماید: «در روز جمعه ساعتی است که بنده مؤمن، در آن زمان هر حاجتی از خدا بخواهد، خداوند به او عطا می فرماید و آن ساعت از زوال ظهر است تا وقتی که برای نماز جمعه اعلان می شود.»

۳. مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: السَّاعَةُ الَّتِي فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ الَّتِي لَا يَدْعُو فِيهَا مُؤْمِنٌ إِلَّا اسْتَجِيبَ لَهُ قَالَ: نَعَمْ إِذَا خَرَجَ الْإِمَامُ قُلْتُ: إِنَّ الْإِمَامَ يُعَجَّلُ وَيُؤَخَّرُ قَالَ: إِذَا زَاغَتِ الشَّمْسُ.^۲

معاویه بن عمار می گوید که از امام صادق عليه السلام پرسیدم: «آیا در روز جمعه، زمانی هست که مؤمن دعا کند و دعایش مستجاب شود؟» فرمود: «بله، وقتی که امام برای نماز در جایگاه قرار می گیرد.» گفتم: «امام گاهی زود و گاهی دیر می آید.» فرمود: «وقتی خورشید زوال یابد (هنگام اذان ظهر).»

۱. مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۱۹.

۲. وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۵۲.



فصل دوم
احکام نماز جمعہ



۱.۲. حکم نماز جمعه براساس آیات و روایات

در زمان ما، نماز جمعه واجب تخییری است. نماز جمعه افضل است و نماز ظهر احوط. احتیاط بیشتر در خواندن هم نماز جمعه و هم نماز ظهر است.

برای وجوب نماز جمعه به این آیه مبارکه استدلال کرده‌اند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾^۱

ای ایمان آورندگان، وقتی برای نماز در روز جمعه فرا خوانده شد، به طرف ذکر خدا بشتابید و معاملات را رها سازید.

در آیه، خداوند متعال به شتافتن به سوی ذکر خدا امر می‌فرماید. چنان‌که گفته‌اند، مقصود از ذکر خدا، یا نماز است یا خطبه یا هر دو. اگر مقصود از ذکر خدا نماز باشد، آیه بروجوب نماز جمعه دلالت نمی‌کند؛ چون آیه نمی‌فهماند که آن اعلان شده آیا نماز ظهر است یا نماز جمعه؟ هر دو نماز، ذکر خداست؛ هرچند امر، حقیقت در وجوب است. چون منادا مجمل و دو احتمالی است، نمی‌توان گفت: «نماز جمعه واجب است».

جمله ﴿وَتَرْكُوكَ قَائِمًا﴾^۱ در ادامه آیه نیز نمی‌تواند



این اجمال را تفسیر کند؛ چون محتمل است خبر مستقلى باشد و خدا از واقعه‌ای خبر داده باشد که مربوط به این ذکر نیست. بنابراین برای استفاده وجوب نماز جمعه به روایات باید مراجعه کرد. روایات دلالت‌کننده بر وجوب نماز جمعه را به چهار دسته می‌توان تقسیم کرد:

۱.۱.۲. روایاتی که عدد نمازهای واجب در طول هفته را بیان کرده است و از جمله نمازهای واجب، نماز جمعه را برشمرده است؛ مانند:

۱. روایت زرارة بن اعین:

عَنِ الْبَاقِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: إِنَّمَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى النَّاسِ مِنَ الْجُمُعَةِ إِلَى الْجُمُعَةِ خَمْسًا وَثَلَاثِينَ صَلَاةً مِنْهَا صَلَاةٌ وَاحِدَةٌ فَرَضَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي جَمَاعَةٍ وَهِيَ الْجُمُعَةُ وَوَضَعَهَا عَنْ تِسْعَةٍ عَنِ الصَّغِيرِ وَالْكَبِيرِ وَالْمَجْنُونِ وَالْمُسَافِرِ وَالْعَبْدِ وَالْمَرْأَةِ وَالْمَرِيضِ وَالْأَعْمَى وَمَنْ كَانَ عَلَى رَأْسِ فَرْسَخَيْنِ وَالْقِرَاءَةِ فِيهَا جِهَارًا وَالْغُسْلُ فِيهَا وَاجِبٌ وَعَلَى الْإِمَامِ فِيهَا قُنُوتَانِ قُنُوتٌ فِي الرُّكْعَةِ الْأُولَى قَبْلَ الرُّكُوعِ وَفِي الثَّانِيَةِ بَعْدَ الرُّكُوعِ.^۱

زراره از امام باقر ع روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «خداى عزوجل از هر جمعه تا جمعه بعد، ۳۵ نماز را واجب کرده است. یکی از آنها را فقط در صورت به جماعت خواندن واجب کرده است و آن نماز جمعه است و آن را از نه گروه برداشته است: نابالغ، پير، دیوانه، مسافر، برده، زن، مريض، نابینا و

۱. وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۲۹۵ و ۲۹۶.

کسی که از منزلش تا محل نماز جمعه، دو فرسخ راه باشد...»

سند این روایت صحیح است و در وجوب نماز جمعه ظهور دارد؛ چون لفظ روایت صریح است در اینکه ۳۵ نماز در هفته واجب است و یکی از آن‌ها نماز جمعه است که باید به جماعت خوانده شود.

۲. روایت ابی بصیر و محمد بن مسلم:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ فِي كُلِّ سَبْعَةِ أَيَّامٍ خَمْسًا وَثَلَاثِينَ صَلَاةً مِنْهَا صَلَاةٌ وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ يَشْهَدَهَا إِلَّا خَمْسَةً الْمَرِيضِ وَالْمَمْلُوكِ وَالْمُسَافِرِ وَالْمَرْأَةِ وَالصَّبِيِّ.^۱

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: «خدا ۳۵ نماز را در هر هفت روز واجب کرده است. یکی از آن‌ها نمازی است که بر هر مسلمان واجب است در آن حاضر شود؛ مگر پنج گروه: مریض‌ها، برده‌ها، مسافران، زنان و کودکان.»

این روایت هم در وجوب نماز جمعه صریح است و هم در اینکه یکی از نمازهای واجب در هفته، نماز جمعه است.

نظیر این‌ها روایاتی بسیاری هست که بر وجوب نماز جمعه دلالت می‌کند.

۲.۱.۲. اخباری که به لفظ «فرض» آمده است؛

مانند:

۱. روایت دعائم الاسلام:

عَنِ الْبَاقِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ: صَلَاةُ الْجُمُعَةِ فَرِيضَةٌ وَ
الْاجْتِمَاعُ إِلَيْهَا مَعَ الْإِمَامِ الْعَدْلِ فَرِيضَةٌ فَمَنْ تَرَكَ
ثَلَاثَ جُمُعٍ عَلَى هَذَا فَقَدْ تَرَكَ ثَلَاثَ فَرَائِضَ
وَلَا يَتْرُكُ ثَلَاثَ فَرَائِضَ مِنْ غَيْرِ عُدْرٍ وَلَا عَلَيْهِ إِلَّا
مُتَنَافِقٌ^۱.

امام باقر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می فرماید: «نماز جمعه واجب (فریضه) است و اجتماع برای نماز جمعه با امام عادل نیز واجب است. کسی که سه جمعه، چنین نمازی را ترک کند، سه فریضه الهی را ترک کرده است و کسی جز منافق، سه فریضه را بی عذر و سبب ترک نمی کند.»

۲. نظیر این روایت حدیث زراره است:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: صَلَاةُ الْجُمُعَةِ
فَرِيضَةٌ وَالْاجْتِمَاعُ إِلَيْهَا فَرِيضَةٌ مَعَ الْإِمَامِ فَإِنْ
تَرَكَ رَجُلٌ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ ثَلَاثَ جُمُعٍ فَقَدْ تَرَكَ ثَلَاثَ
فَرَائِضَ وَلَا يَدَعُ ثَلَاثَ فَرَائِضَ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ إِلَّا
مُتَنَافِقٌ^۲.

این روایت صحیح است و راویانش توثیق شده اند. مفهوم آن با مفهوم روایت قبل یکی است؛ هرچند در لفظ، مختصری باهم تفاوت دارد. به هر صورت این روایت نیز بر وجوب نماز جمعه دلالت می کند؛ به اضافه اینکه می فهماند برای به پاداشتن این

۱. تمیمی مغربی، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۱۸۰.

۲. وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۲۹۷.

نماز، واجب است برگرد امام اجتماع کنند.

۳. روایتی که مرحوم شهید ثانی در رساله الجمعة نقل کرده است:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَرَضَ عَلَيْكُمُ الْجُمُعَةَ فَمَنْ تَرَكَهَا فِي حَيَاتِي أَوْ بَعْدَ مَوْتِي اسْتَخَفَّافًا بِهَا أَوْ جُحُودًا لَهَا فَلَا جَمَعَ اللَّهُ شَمْلَهُ...»^۱.

۴۵

فَتْوَا

احکام نماز جمعه

این روایت را در فصل آداب نقل کردیم. جمله محل استشهاد «فَرَضَ عَلَيْكُمُ الْجُمُعَةَ» است که در واجب بودن نماز جمعه در طول زمان و برای همیشه صریح است. پیامبر می فرماید: «خدا نماز جمعه را بر شما واجب کرده است. کسی که آن را از روی بی اعتنائی یا انکار ترک کند، چه در زمان زندگی من و چه پس از مردنم، خداوند کارهای پراکنده اش را یکی نکند...»

این سخن تهدیدآمیز پیامبر نیز تأکیدی است بر واجب بودن نماز جمعه.

در این دسته هم، روایاتی فراوانی است که بیشتر آن ها را مرحوم آیت الله العظمی بروجردی رحمه الله در کتاب جامع احادیث الشيعة جمع آوری کرده است.

۳.۱.۲. روایاتی که به لفظ وجوب وارد شده است؛ مانند:

۱. روایت شهید ثانی در رساله الجمعة:

قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: الْجُمُعَةُ حَقٌّ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ

۱. وسائل الشيعة، ج ۷، ص ۳۰۲.

مُسْلِمٍ إِلَّا أَرْبَعَةً عَبْدٌ مَمْلُوكٌ أَوْ امْرَأَةٌ أَوْ صَبِيٌّ أَوْ مَرِيضٌ.^۱

رسول خدا ﷺ می فرماید: «نماز جمعه حق واجبى است بر هر فرد مسلمان؛ جز چهار گروه: برده، زن، نابالغ و مریض.»

۲. روایت امیرمؤمنان (علیه السلام):
قَالَ: ...الْجُمُعَةُ وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ إِلَّا الصَّبِيَّ وَالْمَرْأَةَ وَالْعَبْدَ وَالْمَرِيضَ.

۳ امام علی (علیه السلام) می فرماید: «نماز جمعه بر هر فرد مؤمن واجب است؛ جز بچه، زن، برده و مریض.»
این روایت را از مصباح شیخ نقل شده است و در وجوب نماز جمعه ظهور دارد. خصوصیات الفاظ روایات مانند «حق» و «على كل» مؤید این مسئله است.

۳. روایت محمد بن مسلم:
قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَنِ الْجُمُعَةِ فَقَالَ: تَجِبُ عَلَى مَنْ كَانَ مِنْهَا عَلَى رَأْسٍ فَرَسَخَيْنِ فَإِنْ زَادَ عَلَى ذَلِكَ فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ.^۲

امام صادق (علیه السلام) در پاسخ به پرسش محمد بن مسلم درباره نماز جمعه می فرماید: «نماز جمعه بر هر فردی واجب است که فاصله محلش تا محل نماز جمعه دو فرسخ باشد و اگر زیادتر از دو فرسخ باشد، بر آن شخص واجب نیست.»

این روایت که نویسندگان کافی و تهذیب و

۱. وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۰۱.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۱۰.

۳. وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۰۹.

استبصار به سند صحیح نقل کرده‌اند، بر وجوب نماز جمعه به شرط یاد شده در روایت، دلالت می‌کند.

۴. نظیر روایت پیشین در دلالت و لفظ، روایت محمد بن مسلم و زراره است:

عن ابی جعفر علیه السلام قال:

تَجِبُ الْجُمُعَةُ عَلَى كُلِّ مَنْ كَانَ مِنْهَا عَلَى فَرْسَخَيْنِ.^۱

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «نماز جمعه واجب است بر همه کسانی که تا فاصله دو فرسخی محل برگزاری آن باشند.»
سند این روایت نیز صحیح است.

۴.۱.۲. درباره وجوب نماز جمعه، روایات دیگری با الفاظ مختلفی وارد شده است که همه آنها بر وجوب نماز جمعه دلالت می‌کند؛ مانند:

۱. روایتی که مرحوم محقق حلی در المعبر نقل کرده است:

قال علیه السلام:

إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ عَلَيْكُمُ الْجُمُعَةَ فَرِيضَةً وَاجِبَةً إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.^۲

امام علیه السلام می‌فرماید: «خداوند نماز جمعه را بر شما، به صورت فریضه‌ای مشخص، تا روز قیامت واجب کرده است.»

از مجموع روایات، وجوب عینی نماز جمعه استفاده

۱. وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۰۹.

۲. حلی، المعبر، ج ۲، ص ۲۷۷.

می‌شود؛ یعنی شخص در روز جمعه مکلف است نماز جمعه بخواند، نه نماز ظهر. همه فقهای شیعه بر این مسئله اتفاق دارند و فی الجمله، کسی در وجوب نماز جمعه تردید نکرده است. تردید و اشکال در شروط وجوب و وقوع آن است.

برخی فقها معتقدند بعضی از شروط برگزاری در زمان غیبت حاصل نشده است؛ لذا به سقوط نماز جمعه و تبدیل تکلیف به نماز ظهر قائل شده‌اند. مثلاً آیا وجود امام مبسوط‌الید شرط برگزاری نماز جمعه هست یا نه؟ عده‌ای که به اشتراط قائل شده‌اند، چون این شرط را مفقود می‌بینند، در وجوب نماز جمعه اشکال کرده‌اند؛ یعنی انجام دادن آن را مسقط تکلیف نمی‌دانند؛ نه اینکه واجب نباشد. اصل وجوب نماز جمعه بین امت اسلامی مجمع علیه است و خلاقی هم در آن نیست.

۲. روایت شیخ طوسی در کتاب تهذیب الاحکام:

عن زارة عن ابي جعفر عليه السلام قال: الْجُمُعَةُ وَاجِبَةٌ عَلَى مَنْ اِنْ صَلَّى الْغَدَاةَ فِي اَهْلِهِ اَدْرَكَ الْجُمُعَةَ وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله اِنَّمَا يُصَلِّي الْعَصْرَ فِي وَقْتِ الظُّهْرِ فِي سَائِرِ الْاَيَّامِ كَيَّ اِذَا قَضَوْا الصَّلَاةَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله رَجَعُوا اِلَى رِحَالِهِمْ قَبْلَ اللَّيْلِ وَذَلِكَ سُنَّةٌ اِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ^۱.
امام باقر عليه السلام می‌فرماید: «نماز جمعه بر همه کسانی واجب است که پس از خواندن نماز صبح در خانه‌اشان، اگر به طرف نماز جمعه حرکت کنند، به نماز جمعه می‌رسند. پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله روز جمعه،

۱. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۲۳۸.

نماز عصر را در وقت نماز ظهر می‌خواند تا وقتی نماز جمعه تمام شد، مردم قبل از شب، به خانه‌های خود برگردند. این تا روز قیامت سنت است.»

در این روایت، تعبیر به «سنت» شده است و لفظ سنت هم ظهور در استحباب دارد؛ ولی هیچ‌یک از فقها به استحباب نماز جمعه قائل نیستند. به اضافه اینکه محتمل است لفظ «ذلک» در روایت، به خواندن نماز عصر در وقت نماز ظهر در روز جمعه اشاره کند؛ بنابراین لفظ «سنت» از محل کلام (وجوب نماز جمعه) خارج است. همچنین اگر لفظ «سنت» درباره نماز جمعه باشد، در نگاه اول، روایت دچار تناقض به نظر می‌رسد؛ چون در صدر روایت می‌فرماید: «الْجُمُعَةُ وَاجِبَةٌ» (= نماز جمعه واجب است). بنابراین، بر فرض اینکه «ذلک» به نماز جمعه اشاره کند، به قرنیۀ صدر روایت، باید آن را بر وجوب حمل کرد و از ظهور اول دست برداشت. تا اینجا از روایاتی که نقل کردیم، وجوب عینی نماز جمعه ثابت شد. پس دلیل وجوب تخییری چیست؟

اکثر فقها شرط وقوع نماز جمعه را وجود امام معصوم یا کسی می‌دانند که امام معصوم امر کرده است امام جمعه باشد. از طرفی، روایات دال بر وجوب نماز ظهر، مطلق بود؛ لذا مکلف متحیر است در زمان غیبت که امام نیست، باید نماز جمعه بخواند یا نماز ظهر. جمع بین دلیل وجوب نماز ظهر که مطلق بود و دلیل وجوب نماز جمعه در روز جمعه، اقتضا می‌کند که مکلف در خواندن نماز ظهر یا نماز جمعه مخیر باشد؛ ولی اگر نماز جمعه اقامه شد، مخصوصاً

مثل زمان ما که ولی فقیه در رأس حکومت قرار دارد، روایاتی که نقل کردیم، چنین اقتضای می‌کند: بنا بر احتیاط واجب، باید در نماز جمعه شرکت کرد؛ به‌ویژه زمانی که امام جمعه را هم ولی فقیه تعیین کند.

یادآوری: مشتمل بودن بعضی از روایات بر امور مستحب که در بعضی نیز به لفظ واجب آمده است، به ظهور روایت در وجوب نماز جمعه ضرری نمی‌زند؛ هر چند اینجا (در امور مستحب) از ظهور لفظ واجب در وجوب صرف نظر کنیم. مثل روایت اول که از زاره از امام باقر (ع) نقل کردیم:

«وَالْغُسْلُ فِيهَا وَاجِبٌ.»

و غسل در جمعه واجب است.

می‌توان گفت نماز جمعه در مقام تشریع واجب عینی است؛ اما برگزاری آن، چون به نظر بعضی فقهای عظام، مشروط به شروطی است که بعضی از آن حاصل نیست، اطلاق ادله وجوب نماز ظهر و اطلاق ادله وجوب نماز جمعه اقتضای می‌کند که مکلف در خواندن نماز جمعه یا نماز ظهر مخیر باشد.

۲.۲. حکم نماز جمعه از نظر مراجع تقلید

مسئله ۱. در زمان ما، نماز جمعه واجب تخییری است و نماز جمعه افضل است (امام، رهبر، سیستمی، وحید، نوری، اراکی، فاضل)^۱ و نماز ظهر احوط و احتیاط بیشتر هم نماز جمعه خواندن و هم نماز ظهر

۱. سیستمی، منهاج الصالحین، ص ۳۰۷؛ نوری همدانی، هزارویک مسئله فقهی، ج ۲، ص ۶۶، سؤال ۲۱۵؛ وحید خراسانی، توضیح المسائل، ص ۱۵۱، مسئله ۷۳۹؛ توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۴۰۶، مسئله ۷۳۳.

خواندن است (امام، رهبر).^۱
 ترک حضور و شرکت نکردن در نماز عبادی سیاسی
 جمعه به خاطر اهمیت ندادن به آن، شرعاً مذموم
 است (رهبر).^۲

رعایت این احتیاط (نماز جمعه و نماز ظهر هر دو
 خوانده شود)، لازم نیست (مکارم،^۳ وحید^۴).
 به هنگام تشکیل حکومت اسلامی، احتیاط در
 انجام نماز جمعه است. (مکارم)^۵

نماز جمعه در عصر غیبت با وجود شرایط و به جای
 مطلوبیت جایز است؛ بلکه این احتیاط مستحسن
 است (گلپایگانی، صافی).^۶

بنا بر احتیاط واجب، نماز جمعه کفایت از ظهر
 نمی کند (صافی).^۷
 در عصر غیبت، وجوب نماز جمعه معلوم نیست
 (صافی).^۸

برخی از مراجع تقلید، افضل بودن نماز جمعه را ذکر
 نفرموده اند (خویی، بهجت).

توضیح اصل مسئله: مقصود از افضل آن است که

۱. توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۸۴۲، احکام نماز جمعه، مسئله ۱؛ اجوبه
 الاستفتائات، سؤال ۶۰۶.

۲. اجوبه الاستفتائات، سؤال ۶۰۸.

۳. رساله مراجع، ج ۱، احکام نماز جمعه، ذیل مسئله ۱.

۴. وحید خراسانی، توضیح المسائل، ص ۱۵۱، مسئله ۷۳۹.

۵. توضیح المسائل، مسئله ۶۷۱؛ رساله مراجع، ج ۱، احکام نماز جمعه، ص ۸۴۲،
 ذیل مسئله ۱.

۶. توضیح المسائل مراجع، مطابق با فتاوی سیزده مرجع، ج ۱، چ ۱۶، احکام
 نماز جمعه، ص ۸۶۲.

۷. جامع الاحکام، ج ۱، ص ۱۰۰، سؤال ۳۵۳؛ آیت الله صافی: به نظر حقیر، در زمان
 غیبت در صورت خواندن نماز جمعه، احتیاط واجب خواندن ظهر است؛ ولی نظر
 به اینکه در حال حاضر خلوت ماندن نماز جمعه موجب ضعف مؤمنین در حفظ
 مواضع اسلامی است، در حدی که شوکت این مراسم محفوظ بماند، مؤمنین
 شرکت نمایند (صافی، جامع الأحکام، ج ۱، ص ۱۰۰ سؤال ۳۵۱).

۸. رساله مراجع، ج ۱، احکام نماز جمعه، پانوش ۷.



مكلف برای رسیدن به ثواب بیشتر، آن را انجام دهد؛ ولی منظور از احوط آن است که با عمل به آن، مكلف اطمینان بیشتری پیدا می‌کند که وظیفه خود را انجام داده است و به هر کدام عمل کند، صحیح است (نوری).^۱

نکته اول: آیا شرکت در نماز جمعه در صورت اقامه آن با شرایط، واجب است؟

شرکت در آن بنا بر احتیاط، واجب است (خویی، تبریزی، مکارم).^۲

شرکت واجب نیست (امام، رهبر، سیستانی، اراکی، گلپایگانی، صافی، نوری، وحید، بهجت).

نکته دوم: آیا خواندن نماز ظهر در اول وقت روز جمعه در حالی که نماز جمعه برپاست، اشکال دارد؟ در زمان غیبت، خواندن نماز ظهر در وقت امکان حضور در نماز جمعه با شرایط معتبر، خلاف احتیاط است (شبیری زنجانی).^۳

بنا بر احتیاط واجب، خواندن نماز ظهر را تا بعد از نماز جمعه به تأخیر اندازد (مکارم).

اولی و احوط آن است که کسی که نماز جمعه نمی‌خواند و در آن محل، نماز جمعه اقامه می‌شود، نماز ظهر خود را در روز جمعه تا گذشتن وقت نماز جمعه تأخیر بیندازد (گلپایگانی، صافی).^۴

کسی که نماز جمعه بر او واجب عینی نیست، جایز است اول وقت به خواندن نماز ظهر مبادرت کند (سیستانی).^۵

۱. هزار و یک مسئله فقهی، ج ۲، ص ۶۷، سؤال ۲۱۹.

۲. توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۸۴۲، ذیل مسئله ۱ و ص ۸۶۱.

۳. توضیح المسائل مراجع، ص ۸۷۵، مسئله ۷۴۲.

۴. توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۸۶۳، مسئله ۵.

۵. سیستانی، منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۳۰۹، مورد الثامن.

۳.۲. چه کسی باید امام جمعه را منصوب کند؟

ولی امر باید امام جمعه را منصوب کند. در غیر این صورت، منصوب نخواهد بود. یکی از شروط برگزاری نماز جمعه وجود امام یا کسی است که امام او را برای امامت جمعه به طور خاص یا عام، نصب کرده است؛ مانند قاضی، امیر، فرماندار و... بی تردید نماز جمعه فقط با وجود امام یا منصوب او صحیح است و براءت ذمه حاصل می شود. در غیر این صورت، در حصول براءت ذمه شک داشته و دلیلی بر براءت ذمه با خواندن چنین نماز جمعه ای نداریم؛ چنان که مرحوم شیخ طوسی رحمته الله می گوید. به اضافه اینکه از برخی روایات، شرط بودن حضور امام یا منصوب از طرف او استفاده می شود:

۱. روایتی که از امیرمؤمنان علیه السلام نقل کرده اند:
 أَنَّهُ قَالَ: لَا يَصْلُحُ الْحُكْمُ وَلَا الْحُدُودُ وَلَا الْجُمُعَةُ إِلَّا بِإِمَامٍ عَدْلٍ.^۱
 امام علی علیه السلام می فرماید: «جز امام عادل، کسی برای قضاوت و اجرای حدود و اقامه نماز جمعه صلاحیت ندارد.»

شکی نیست در اینکه قضاوت و حد جاری کردن، از شئون امام است. پس، از این روایت که نماز جمعه را در ردیف آن ها آورده است، معلوم می شود نماز جمعه هم از شئون امامت است. بنابراین امام جمعه، ولی امر یا منصوب از طرف او باید باشد.

۲. در روایتی نبوی وارد شده است:

۱. مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۱۳.

۵. روایت حفص بن غیاث از امام صادق از پدرش علیه السلام:

قال: لَيْسَ عَلَى أَهْلِ الْقَرْيِ جُمُعَةٌ وَلَا خُرُوجٌ فِي الْعِيدَيْنِ.^۱

امام باقر علیه السلام می فرماید: «بر اهل روستاها نماز جمعه و بیرون آمدن برای نماز عید واجب نیست.»

زیرا در روستاهایی که امیر یا منصوب از طرف امیر نیست، نماز جمعه واجب نیست؛ وگرنه اگر امیر داشته باشند، باید نماز جمعه بخوانند؛ چنان که روایت امیرمؤمنان علیه السلام صریح بود که عشیره وقتی امیر داشت، باید نماز جمعه بخواند.

۶. از روایاتی که دلالت می کند امام جمعه باید ولی امر یا منصوب از طرف او باشد، روایت حماد بن عیسی از امام صادق از امیرمؤمنان علیه السلام است:

قال: إِذَا قَدِمَ الْخَلِيفَةُ مِصْرًا مِنَ الْأَمْصَارِ جَمَعَ النَّاسَ لَيْسَ ذَلِكَ لِأَحَدٍ غَيْرِهِ.^۲

امام علی علیه السلام می فرماید: «وقتی خلیفه وارد شهری شد، نماز جمعه را با مردم می خواند (و با وجود خلیفه)، دیگری حق ندارد نماز جمعه بخواند.» از این روایت استفاده می شود که امام سزاوارتر به خواندن نماز جمعه است. تا وقتی او هست، دیگری حق خواندن نماز جمعه را ندارد. با تنقیح مناط، می توان اثبات کرد که منصوب امام هم چنین است.

۱. وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۰۷.

۲. وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۳۹.

۷. در روایت موسی بن جعفر علیه السلام آمده است:

عَنْ أَبِيهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي حَدِيثِ الْمُعْزَجِ قَالَ: أَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ هَلْ تَدْرِي مَا الدَّرَجَاتُ قُلْتُ أَنْتَ أَعْلَمُ يَا سَيِّدِي قَالَ إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ فِي الْمَكْرُوهَاتِ وَالْمَشْيُ عَلَى الْأَقْدَامِ إِلَى الْجُمُعَاتِ مَعَكَ وَمَعَ الْأَيِّمَةِ مِنْ وَلَدِكَ وَانْتِظَارُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ الْخَبَرِ^۱

امام موسی بن جعفر علیه السلام از پدران بزرگوارش از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرده است که خدای متعال وحی کرد: «آیا می دانی درجات چیست؟» گفتم: «آقای من، شما داناتر هستید.» خداوند فرمود: «کامل وضو گرفتن در ناخوشایندی ها و پای پیاده رفتن به نماز جمعه با تو و ائمه ای که از فرزندان تو هستند و بعد از هر نماز، منتظر ماندن برای نماز دیگر.»

این بخش روایت: «...مَعَكَ وَمَعَ الْأَيِّمَةِ مِنْ وَلَدِكَ»، ظهور دارد که نماز جمعه حق پیامبر و امام معصوم است و باید با نصب آن ها انجام گیرد.

۸. امام سجاده علیه السلام در صحیفه سجادیه در دعای جمعه و عید قربان، می فرماید:

«اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا الْمَقَامُ لِخُلَفَائِكَ وَ أَصْفِيَائِكَ وَ مَوَاضِعَ أُمْنَائِكَ فِي الدَّرَجَةِ الرَّفِيعَةِ.»
خدا این مقام برای خلیفه و برگزیدگان و جایگاه امینان تو در درجه رفیع است.

این مقام، یعنی مقام امامت جمعه، از آن برگزیدگان و ائمه معصومین است.

۹. روایت فضل بن شاذان از حضرت رضا علیه السلام منقول در کتاب علل الشرایع و عیون اخبار الرضا نیز صریح است که امام جمعه باید امیر بوده و از اوضاع و احوال امور مملکت آگاه باشد تا در خطبه‌ها برای مردم این مسائل را بیان کند. این روایت چنین است:

فَضْلُ ابْنِ شَاذَانَ عَنْ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنْ قَالَ فَلَيْمَ جُعِلَتِ الْخُطْبَةُ قِيلَ لِأَنَّ الْجُمُعَةَ مَشْهُدٌ عَامٌّ فَأَرَادَ أَنْ يَكُونَ لِلْأَمِيرِ سَبَبٌ إِلَى مَوْعِظَتِهِمْ وَتَرْغِيبِهِمْ فِي الطَّاعَةِ وَتَرْهِيْبِهِمْ مِنَ الْمَعْصِيَةِ وَتَوْفِيقِهِمْ عَلَى مَا أَرَادَ مِنْ مَصْلَحَةٍ دِينِيَّةٍ وَدُنْيَاوِيَّةٍ وَيَخْبِرَهُمْ بِمَا وَرَدَ عَلَيْهِ مِنَ الْآفَاقِ (الْآفَاتِ) مِنَ الْأَحْوَالِ الَّتِي لَهُمْ فِيهَا الْمَضِرَّةُ وَالْمَنْفَعَةُ وَلَا يَكُونُ الصَّائِرُ فِي الصَّلَاةِ مُنْفَصِلًا وَلَا يَسُ بِفَاعِلٍ غَيْرُهُ مِمَّنْ يُؤْمِ النَّاسُ فِي غَيْرِ يَوْمِ الْجُمُعَةِ.

فضل بن شاذان قمی از حضرت رضا علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت در پاسخ به شخصی که پرسید: «چرا در نماز جمعه، خطبه قرار داده شده است؟» فرمود: «زیرا نماز جمعه اجتماعی همگانی و فرصتی برای حضور همه مردم است و خداوند خواسته است که امیر با خواندن خطبه، وسیله‌ای برای موعظه مردم داشته باشد تا آن‌ها را به طاعت ترغیب کند و از معصیت بترساند و آنان را بر آنچه مصلحت دین و دنیاشان است، هماهنگ سازد؛



مردم را از آنچه از گوشه و کنار مملکت به او رسیده است، مطلع کند و گرفتاری های مملکت را برای مردم بگوید؛ مانند دگرگونی هایی که برای مردم مضر است یا اتفاق هایی که به نفع جامعه است و امام جمعه از آن ها ناآگاه نیست و جز او، دیگرانی که در غیر جمعه برای مردم نماز جماعت می خوانند، از این مسائل اطلاعی ندارند.»

از این حدیث شریف استفاده می شود که امام جمعه نمی تواند شخصی عادی باشد که صرفاً قرائت خوبی دارد و نسبتاً ظاهر الصلاح است؛ بلکه افزون بر این، باید از امور مملکتی نیز آگاه باشد. این ممکن نیست، مگر اینکه ولی امر یا منصوب از طرف او باشد. آنچه تا اینجا از روایات استفاده شد، این است که امام جمعه باید ولی امر یا منصوب از طرف او باشد و ظاهراً در این مطلب، اشکالی وجود ندارد که بتوان به آن اعتنا کرد. برپایی نماز جمعه جزء سیره رسول الله ﷺ و اجماع همه فرقہ های مسلمان است. به قول شیخ طوسی رحمۃ اللہ علیہ، از زمان پیامبر اکرم تا زمان ما، جز خلفا و امرا و سلاطین یا تعیین شدگان از سوی آنان، کسی دیگر اقامه نماز جمعه نکرده است. از ابتدا تا زمان ما، مسلمانان به نماز جمعه ای که بعضی افراد در بعضی از زمان ها بدون نصب از طرف امام برگزار کرده اند، اعتنایی نمی کردند. از همین معلوم می شود اجماع مسلمانان در همه زمان ها بر این است که امام جمعه منصوب از طرف امام باشد؛ و گرنه خود مردم نماز جمعه را برگزار می کردند. در ذهن اکثر مسلمان ها در همه قرن ها، منصوب بودن امام جمعه از طرف امام است.

اینکه برخی امامان معصوم مانند امیرمؤمنان و حضرت سجاد و احیاناً امام صادق علیه السلام در نماز جمعه موجود، از روی تقیه شرکت می کردند و خود مستقلاً نماز جمعه اقامه نمی کردند، شاهی برای این مسئله است.

خود رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز در در زمان حضور سیزده ساله در مکه معظمه، با اینکه در مسجد الحرام نماز جماعت می خواند، حتی برای یک بار نماز جمعه نخواند؛ اما به محض اینکه به مدینه منوره وارد شد، در اولین جمعه ورودش، نماز جمعه برگزار کرد. می توان سبب این کار را این دانست که چون حضرت در مکه، امارت و حکومتی نداشت، نماز جمعه هم نمی خواند؛ ولی با ورود به مدینه، در رأس دولت اسلامی قرار گرفت و نماز جمعه برپا کرد. این نیز تأییدی است بر اینکه نماز جمعه باید به امامت حاکم مسلمانان یا منصوب از طرف او برگزار شود.

در کنار این روایات، بعضی روایات وجود دارد که می گوید لازم نیست امام جمعه ولی امر یا منصوب او باشد. برخی فقهای حدیثی نیز با استناد به آنها، می گویند لازم نیست امام جمعه ولی امر یا منصوب از طرف او باشد. در ادامه بعضی از آن احادیث را ذکر می کنم تا درستی یا نادرستی این نظریه معلوم شود:

۱. روایت شیخ رحمته الله از زرارہ:

قَالَ حَنَّنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَلَى صَلَاةِ الْجُمُعَةِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ يَرِيدُ أَنْ نَأْتِيَهُ فَقُلْتُ نَعْدُوا عَلَيْكَ فَقَالَ

لَا إِنَّمَا عَنَيْتُ عِنْدَكُمْ.

زراره می گوید: «امام صادق علیه السلام به گونه ای ما را بر خواندن نماز جمعه ترغیب کرد که گمان کردم می خواهد برای نماز جمعه خدمتش برسیم؛ از این رو پرسیدم: "فردا نزد شما بیاییم؟" فرمود: "نه، مقصودم این بود که خودتان اقامه کنید."»

گفته اند این روایت بر وجوب نماز جمعه در زمان غیبت دلالت می کند؛ چون به تصریح بیشتر فقها، زمان حاکم نبودن امام، در حکم زمان غیبت امام زمان است و در زمان غیبت، امام حضور ندارد و کسی را هم برای نماز جمعه تعیین نکرده است. در نتیجه حضور امام یا منصوب او شرط برگزاری نماز جمعه نیست.

پاسخ: هیچ کس، حتی قائلان به حرمت برگزاری نماز جمعه در زمان غیبت، منکر نیست که یکی از نمازهای واجب، نماز جمعه است و به فرض که ظاهر این روایت بر وجوب دلالت کند، بیشتر از اصل وجوب، حکم دیگری را نمی فهماند. از سوی دیگر، از روایت نمی توان به دست آورد که در زمان غیبت، به هر شکلی و در هر وضعیتی، باید نماز جمعه را انجام داد.

افزون بر این، از همین روایت می توان فهمید شعور دینی مسلمانان حکم می کند که امام جمعه باید ولی امر باشد؛ لذا زراره بعد از ترغیب امام صادق علیه السلام، گمان می کند حضرت مایل است آنان برای نماز جمعه گرد او اجتماع کنند. گمان زراره در اینجا می فهماند که امامت ولی امر، شرط برگزاری نماز جمعه است؛ لذا زراره از حضرت می پرسد: «به نزد شما بیاییم؟»

۲. روایت زراره از امام باقر علیه السلام:

قال: إِنَّمَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ الْجُمُعَةِ إِلَى الْجُمُعَةِ خَمْسًا وَ ثَلَاثِينَ صَلَاةً فِيهَا صَلَاةٌ وَاحِدَةٌ فَرَضَهَا اللَّهُ فِي جَمَاعَةٍ وَ هِيَ الْجُمُعَةُ وَ وَضَعَهَا عَنْ تِسْعَةٍ... وَ عَلَى الْإِمَامِ فِيهَا قُنُوتَانِ قُنُوتٌ فِي الرَّكْعَةِ الْأُولَى قَبْلَ الرُّكُوعِ....

این روایت را قبلاً در وجوب نماز جمعه ذکر کردیم.^۱ غرض از ذکر دوباره آن، روشن ساختن نادرستی استدلال کسانی است که با استناد به این روایت، معتقدند لازم نیست امام جمعه ولی امر یا منصوب از طرف او باشد.

آنان گفته‌اند لفظ «امام» در آخر روایت، به قرینه لفظ «جماعة» در اول روایت، در امام جماعت ظهور دارد. همچنین گفته‌اند عبارت «فرض الله على الناس من الجمعة الى الجمعة» موجود در نسخه کافی، توهم اختصاص داشتن نماز جمعه به صنف و جماعتی خاص را از بین می‌برد و درواقع، نماز جمعه ضمیمه شده است به نمازهای دیگری که همه واجب عینی است. متن نسخه کافی این چنین شروع می‌شود:

«عن أبي جعفر عليه السلام قال: فرض الله على الناس من الجمعة إلى الجمعة.»^۲

پاسخ: این امور، همه بیانگر این است که نماز جمعه واجب عینی است؛ ولی اینکه امام جمعه اش لازم

۱. ص ۳۶.

۲. کافی، ج ۳، ص ۴۱۹.



نیست ولی امر یا منصوب از طرف او باشد، از الفاظ روایت استفاده نمی‌شود.

منکران برای اثبات مدعای خویش، به چند روایت دیگر نیز استناد کرده‌اند که این روایات بر وجوب نماز جمعه دلالت می‌کند. پاسخ به این استنادها نیز همان پاسخی است که در روایت اول ذکر کردیم: این روایات بیانگر وجوب نماز جمعه است و این مسئله را نمی‌فهماند که امامت ولی امر، شرط وقوع نیست.

این گروه جز گمان و استبعاد، ظاهراً دلیلی ندارد؛ در حالی که گمان و استبعاد، دلیل معتبری نیست. برای متدبر کافی است در روایاتی تدبر کند که می‌گوید امام جمعه باید ولی امر یا منصوب او باشد. این روایات را پیش از این نقل کردیم.

در روایاتی وارد شده است که امام جمعه باید عادل باشد؛ مانند روایت امام صادق علیه السلام:

«إِنَّهُ قَالَ لَا جُمُعَةَ إِلَّا مَعَ إِمَامٍ عَدْلٍ تَقِيٍّ»

نماز جمعه جز با وجود امام عادل پرهیزکار، برپا نمی‌شود.

برخی فقها امام عدل را بر امام معصوم تطبیق کرده‌اند. اگر فقط این روایات دلیل بود، نمی‌فهماند که امام جمعه باید معصوم باشد؛ چون لفظ «امام عدل تقی» ظهور دارد که امام جمعه باید شخصی عادل و پرهیزکار باشد؛ همان که در امام جماعت ضروری است. با در نظر گرفتن روایاتی که می‌گوید امام جمعه باید ولی امر باشد، این روایت و امثال آن هم می‌تواند مؤیدی برای مسئله باشد.

۱.۳.۲. نظر مراجع تقلید

مسئله ۲. نصب امام جمعه

امام جمعه باید از طرف ولی امر منصوب باشد. در غیر این صورت، منصوب نخواهد بود (امام).^۱

اصل جواز امامت برای اقامه نماز جمعه، متوقف بر اجازه از حاکم شرع نیست؛ ولی ترتیب احکام نصب وی برای امامت جمعه، متوقف بر این است که منصوب از طرف ولی امر مسلمین باشد... (رهبر).^۲

پرسش: آیا در زمان غیبت، امام جمعه را باید فقیه تعیین کند؟

پاسخ: خیر (بهجت).^۳

مسئله ۳. صحت نماز جمعه با منصوب نبودن

امام جمعه

اگر امام جمعه منصوب نباشد، با وجود سایر شرایط، نماز جمعه صحیح است.

مبانی فقهی: شیخ طوسی رحمته الله علیه فرموده است: «اگر امام جمعه، امام یا امرشده‌ای از طرف امام نباشد، نماز جمعه صحیح نیست؛ چون اختلافی نیست که نماز جمعه با امام یا منصوب از طرف او منعقد می‌شود. ولی در صورتی که امام یا منصوب از طرف او نباشد، دلیلی بر صحت وقوع نماز جمعه نیست.»

مرحوم محقق رحمته الله علیه باینکه امام یا منصوب او را شرط وجوب نماز جمعه می‌داند، فرموده است: «اگر امام

۱. روح الله خمینی، استفتائات، ج ۱، ص ۲۶۸، سؤال ۴۴۰.

۲. توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۸۷۷، سؤال ۶۱۳.

۳. محمد تقی بهجت، استفتائات، ج ۲، ص ۲۵۸، سؤال ۲۴۷۷.



یا منصوب او نباشد، نماز جمعه مستحب است.»
برخی قدما و معاصران، نماز جمعه را با فرض
منصوب نبودن امام جمعه صحیح می‌دانند؛ اما
سخن صحیح‌تر این است که به چند دلیل،
نماز جمعه بدون امامت ولی امر یا منصوب از طرف او،
منعقد نمی‌شود:

۱. به دلیل همان روایاتی که در مسئله قبل نقل
کردیم.

۲. اگر امام جمعه، ولی امر یا منصوب از طرف او
نباشد، در براءت ذمه از تکلیف یقینی، شک داریم.

۳. در سیره پیامبر و امیر مؤمنان علیه السلام آمده است که
آنان برای شهرها امام جمعه نصب می‌کردند.

۴. شهید ثانی فرموده است: «ظاهراً تعیین ائمه،
برای از بین بردن منشأ نزاع در امامت جمعه و
رفع تردید مردم در رجوع به امامت جمعه است؛
وگرنه صرف منصوب کردن، بر شرط بودن دلالت
نمی‌کند؛ چون منصوب کردن اعم از شرط بودن
است.»

همین علت برای تعیین امام جمعه از سوی ولی امر
کفایت می‌کند. افزون بر اینکه به هر علت بود،
بالاخره امام جمعه را ولی امر تعیین می‌کرد، نه خود
مردم.

به آنچه مرحوم مجلسی رحمته الله در بحار الانوار بیان کرده
است، نمی‌توان استناد کرد؛ زیرا سخنان ایشان بر
محور وجوب عینی نماز جمعه دور می‌زند. ایشان بر
شرط نبودن امامت ولی امر و منصوب او، به روایاتی

استشهاد کرده است که بر وجوب نماز جمعه دلالت می‌کند؛ حال آنکه آن روایات در مقام بیان اصل وجوب نماز جمعه است، نه چگونگی برپایی آن. آن روایات در این باره ساکت است. مرحوم مجلسی درباره روایات دال بر شرط بودن امامت ولی امر یا منصوب او، توجیهاتی بیان کرده است که نمی‌شود به آن اعتماد کرد.

حکم مراجع تقلید: اگر امام جمعه منصوب نباشد، با وجود سایر شرایط، نماز جمعه صحیح است (امام).^۱ احوط و اولی برای غیر فقیه عادل، آن است که در اقامه نماز جمعه، از فقیه عادل اذن بگیرد (گلپایگانی، صافی).^۲

توجه: نظر مقام معظم رهبری و آیت‌الله بهجت در مسئله قبل گذشت. به نظر ایشان، صحت نماز جمعه بر اذن متوقف نیست. به نظر مراجع دیگر تقلید درباره این مسئله، دست نیافتیم.

۴.۲. تعداد شرکت‌کنندگان در نماز جمعه

مسئله ۴. حداقل شرکت‌کنندگان در نماز جمعه

شرط دوم برای برگزاری نماز جمعه، اجتماع پنج نفر است که یکی از آن‌ها امام است. و به کمتر از این تعداد، نه نماز جمعه واجب است، نه واقع می‌شود. و

۱. نظر حضرت امام در مسئله قبل گذشت. حضرت امام در استفتائات (ج ۱، ص ۳۶۸، سؤال ۴۴۰) نیز به آن اشاره کرده است. گفتنی است صحیح بودن نماز جمعه از استفتای مذکور به صراحت به دست نمی‌آید؛ اما همان‌طور که در فتاوی مقام معظم رهبری هست، ممکن است نظر حضرت امام نیز چنین باشد که بین صحت نماز جمعه با منصوب بودن امام جمعه تلازمی نیست. اما در هر صورت، این جزء استفتائات خود نویسنده محترم بوده است.

۲. رساله مراجع، ج ۱، ص ۸۶۲، مسئله ۱.

اگر هفت نفر و بیشتر جمع شوند، فضیلت آن بیشتر است.

مبانی فقهی: دلائل شرط دوم عبارت است از:

۱. روایت محمد بن مسلم:

عن ابی جعفر علیه السلام قال تجب الجمعة على سبعة من المؤمنين ولا تجب على اقل منهم الامام وقاضيه و المدعى حقا و المدعى عليه و الشاهدان و الذی یضرب الحدود بین یدی الامام.

گفته‌اند این روایت را شهید ثانی به سبب وجود حکم بن مسکین در سلسله سند، تضعیف کرده است. عبارت او چنین است: «لا یکفی عَدَمُ الْجَرْحِ بَلْ لَا بُدَّ مِنَ التَّوْثِيقِ.» (= خدشه دارنبودن او کافی نیست؛ بلکه باید توثیق شود.) وی این سخن را در رد مرحوم شهید اول بیان کرده است. شهید اول فرموده است: «كَانَ كَثِيرًا الرِّوَايَةُ وَلَمْ يَرِدْ فِيهِ طَعْنٌ فَإِنَّا أَعْمَلُ عَلَى رِوَايَتِهِ.» (= حکم بن مسکین بسیار روایت کرده است و کسی هم درباره او سخن بدی نگفته است؛ پس من به روایات او عمل می‌کنم.) مرحوم مجلسی اول فرموده است: «او اصلی (کتابی) دارد که به آن اعتماد داریم و عده زیادی به روایت او عمل کرده‌اند.» مرحوم شیخ طوسی نیز فرموده است: «له اصل رویناه بالاسناد الاول عن ابن ابی عمیر.» (= او اصلی دارد که به اسناد اول، از ابن ابی عمیر و حسن بن محبوب روایت کردیم.) مقصود از اسناد اول، عده‌ای از اصحاب شیعه هستند که آن‌ها از ابی مفضل از ابن بطة روایت کرده‌اند. البته آنچه سبب شده است که شیخ روایت

حکم بن مسکین را نپذیرد، وجود ابی مفضل در سلسله سند این روایت است. در این سلسله سند ابی مفضل تضعیف شده است، نه حکم بن مسکین. ابی مفضل در طریق شیخ به اصل (کتاب) حکم قرار گرفته است و چگونه می توان ثابت کرد که شیخ این روایت را در تهذیب و استبصار، از اصل او نقل کرده است؟ در تهذیب و استبصار، سند روایت را نقل کرده است که ابی مفضل در آن ها قرار ندارد؛ به اضافه اینکه روایت را شیخ صدوق در فقیه از محمد بن مسلم نقل کرده است و سند صحیح است؛ هر چند عبارت شیخ صدوق در مشیخه مشوش است؛ چون فرموده است: «و ما کان فیه عن محمد بن مسلم الثقفی فقد رویته عن علی بن احمد بن عبد الله ابن احمد بن ابی عبد الله عن ابیه عنده احمد بن ابی عبد الله البرقی عن ابیه محمد بن خالد.»

آنچه در کتاب فقیه از محمد بن مسلم نقل کردم، از علی بن احمد بن عبد الله بن احمد روایت می کنم. علی بن احمد بن عبد الله و پدر و جدش مجهول هستند و معلوم نیست اینان چه کسانی اند؛ ولی مرحوم صدوق در ترجمه احمد بن محمد بن خالد برقی فرموده است: «هرچه در این کتاب (فقیه) از احمد بن ابی عبد الله برقی نقل می کنم، هم پدر، صدوق بوده و هم محمد موسی و علی بن حسین سعدآبادی موثق هستند. از محمد بن خالد برقی تا محمد بن مسلم هم که در سند روایت هستند، موثق اند.» بنابراین روایت صحیح است و در سند آن خدشه نیست.



بعد از تصحیح سند، معنای روایت چنین است: امام باقر علیه السلام فرمود: «نماز جمعه بر هفت نفر از مؤمنان (مسلمانان) واجب می شود و بر کمتر واجب نمی شود؛ به تعداد امام و قاضی او و کسی که ادعای حقی کرده و کسی که بر او ادعا شده است و دو شاهدی که شهادت می دهند و کسی که حدود را به دستور قاضی جاری می کند و شلاق می زند.» از این روایت استفاده می شود در جایی که هفت نفر از مؤمنان اجتماع کنند، نماز جمعه واجب است؛ ولی اگر کمتر از هفت نفر جمع شدند، واجب نیست.

۲. روایت عمر بن یزید از ابی عبدالله علیه السلام:

قَالَ: إِذَا كَانُوا سَبْعَةً يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَلْيُصَلُّوا فِي جَمَاعَةٍ وَ لِيَلْبَسِ الْبَرْدَ وَ الْعِمَامَةَ وَ يَتَوَكَّأَ عَلَى قَوْسٍ أَوْ عَصَاً وَ لِيَقْعُدَ قَعْدَةً بَيْنَ الْخُطْبَتَيْنِ وَ يَجْهَرَ بِالْقِرَاءَةِ وَ يَقْنُتُ فِي الرَّكْعَةِ الْأُولَى مِنْهُمَا قَبْلَ الرَّكْعَةِ.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «اگر در روز جمعه هفت نفر بودند، باید به جماعت نماز بخوانند و امام جمعه باید عبا و عمامه بپوشد و بر عصا یا کمان تکیه دهد و بین دو خطبه، اندکی بنشیند و قرائت را بلند بخواند و در رکعت اول، قبل از رکوع، قنوت بخواند.»

از این روایت هم استفاده می شود که بر هفت نفر، نماز جمعه واجب می شود.

۳. روایت زراره:

قَالَ لَابِي جَعْفَرٍ علیه السلام عَلَى مَنْ تَجِبُ الْجُمُعَةُ قَالَ تَجِبُ عَلَى سَبْعَةٍ نَفَرٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَلَا جُمُعَةُ

لِأَقَلِّ مِنْ خَمْسَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَحَدُهُمُ الْإِمَامُ
فَإِذَا اجْتَمَعَ سَبْعَةٌ وَلَمْ يَخَافُوا أَقْهَمَ بَعْضُهُمْ وَ
خَطَبَهُمْ.

زراره می گوید به امام باقر علیه السلام گفتم: «برای تشکیل نماز جمعه چند نفر لازم است؟» فرمود: «بر هفت نفر از مسلمانان نماز جمعه واجب می شود و با کمتر از پنج نفر از آنان، نماز جمعه برگزار نمی شود. یکی از آنان امام است. در صورتی که هفت نفر اجتماع کردند و ترسی نداشتند، از بین آنان یکی امامت کند و بر ایشان خطبه بخواند.»

از این روایت استفاده می شود که اگر در روز جمعه هفت نفر جمع شدند، اقامه نماز جمعه بر آنان واجب است و باید خطبه و نماز جمعه بخوانند؛ ولی اگر هنگام اقامه نماز، از پنج نفر کمتر شدند، دیگر نمی توانند نماز جمعه بخوانند.

۴. صحیح زرارہ:

قَالَ كَان أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ لَا يَكُونُ الْخُطْبَةُ
وَالْجُمُعَةُ وَصَلَاةَ رَكَعَتَيْنِ عَلَى أَقَلِّ مِنْ خَمْسَةٍ
رَهْطِ الْإِمَامِ وَارْبَعَةٍ.

امام باقر علیه السلام می فرماید: «خطبه و جمعه و نماز دو رکعتی بر کمتر از پنج نفر واجب نیست که آنان را امام و چهار نفر دیگر تشکیل می دهند.»

۲. صحیح منصور بن حازم:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ يُجْمَعُ الْقَوْمُ يَوْمَ
الْجُمُعَةِ إِذَا كَانُوا خَمْسَةً فَمَا زَادَ فَإِنْ كَانُوا أَقَلَّ
مِنْ خَمْسَةٍ فَلَا جُمُعَةَ لَهُمْ.



امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مردم در روز جمعه، در صورتی نماز جمعه می‌خوانند که پنج نفر و بیشتر باشند. پس اگر کمتر از پنج نفر شدند، نمی‌توانند نماز جمعه بخوانند.»

روایات دیگری هم به همین معنا آمده است. با دقت در الفاظ روایات، ظاهر می‌شود که تنافی و تعارضی بین روایات هفت نفری و روایات پنج نفری نیست؛ چون روایات هفت نفری در مقام بیان تکلیف برپایی نماز جمعه است که اگر بعد از اجتماع هفت نفر، برخی رفتند، در صورتی که پنج نفر باقی بماند، می‌توانند نماز جمعه بخوانند؛ ولی اگر کمتر از پنج نفر ماندند، نماز جمعه ساقط می‌شود و باید نماز ظهر بخوانند. چنان‌که مسئله بعدی در همین باره است.

اما روایت حلبی از امام صادق علیه السلام، خارج از موضوع بحث ماست:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ فِي صَلَاةِ الْعِيدَيْنِ إِذَا كَانَ الْقَوْمُ خَمْسَةً أَوْ سَبْعَةً فَإِنَّهُمْ يُجَمِّعُونَ الصَّلَاةَ كَمَا يَصْنَعُونَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «در نماز عید فطر و قربان، اگر پنج نفر یا هفت نفر نمازگزار بودند، نماز را با جماعت می‌خوانند؛ چنان‌که در روز جمعه انجام می‌دهند.»

زیرا این روایت درباره نماز عید است و ممکن است حکم نماز عید، غیر از حکم نماز جمعه باشد. عبارت آخر روایت که فرمود: «كما يصنعون يوم الجمعة»، فقط تشبیه در جماعت بودن است، نه اینکه

نماز جمعه به پنج نفر واجب می شود. روایت از این نظر، ساکت است.

حکم مراجع تقلید: شرط دوم برای واقع شدن نماز جمعه، اجتماع پنج نفر است که یکی از آن ها امام است و به کمتر از این تعداد، نه نماز جمعه واجب است و نه واقع می شود و اگر هفت نفر و بیشتر جمع شوند، فضیلت آن بیشتر است (امام، فاضل، نوری؛ بدون ذکر افضلیت هفت نفر؛ اراکی، بهجت).^۱

نماز جمعه با حضور پنج نفر که یکی از آن ها امام است، صحیح است؛ ولی حضور در آن واجب نیست. بنابراین حضور پنج نفر، شرط صحت است و اجتماع هفت نفر، شرط وجوب است (خویی، وحید تبریزی، گلپایگانی، صافی).^۲

شرط، وجوب حضور پنج نفر است (سیستانی).^۳

مسئله ۵. کم شدن از حداقل نصاب دربین خطبه ها

اگر هفت نفر برای نماز جمعه جمع شدند و دربین خطبه یا بعد از خطبه، بعضی افراد رفتند و عدد از نصاب افتاد، بر همه، نماز ظهر واجب است و نماز جمعه ساقط می شود.

مبانی فقهی: اگر تعداد شرکت کنندگان از پنج نفر کمتر باشد، نمی توان نماز جمعه برگزار کرد.

۱. توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۸۴۴ و ۸۷۲.

۲. وحید، منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۲۰۲، مسئله ۲؛ تبریزی، منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۱۹۰، مورد الرابع؛ توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۸۶۸.

۳. سیستانی، منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۳۰۷.



براساس روایات، برای برگزاری نماز جمعه دست کم پنج نفر باید حضور داشته باشند؛ مانند دو روایتی که از زرارہ نقل کردیم:

«لَا يَكُونُ الْخُطْبَةُ وَالْجُمُعَةُ وَصَلَاةُ رَكَعَتَيْنِ عَلَى أَقَلِّ مِنْ خَمْسَةِ رَهْطٍ.» و «تَجِبُ عَلَى سَبْعَةٍ نَفَرٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَلَا جُمُعَةٌ لِأَقَلِّ مِنْ خَمْسَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ.»

و روایت عبدالله بن ابی یعفور از امام صادق (ع):

«قَالَ لَا يَكُونُ جُمُعَةٌ مَالَمْ يَكُنِ الْقَوْمُ خَمْسَةً.» و روایت منصور بن حازم: «فَانْكَانُوا أَقَلَّ مِنْ خَمْسَةٍ فَلَا جُمُعَةَ لَهُمْ.»

از این روایت استفاده می شود که اگر کمتر از پنج نفر در نماز جمعه حضور داشته باشند، نماز جمعه ساقط است و باید نماز ظهر بخوانند. این روایات را در مسئله پیشین ذکر کردیم.

حکم مراجع تقلید: اگر هفت نفر (یا پنج نفر براساس اختلاف فتاوا که ذکر شد) برای نماز جمعه جمع شدند و در بین خطبه ها یا بعد از خطبه، بعضی افراد رفتند و عدد از نصاب افتاد، بر همه، نماز ظهر واجب است و نماز جمعه ساقط است (این مسئله اتفاقی است).

مسئله ۶. کم شدن از حد اقل نصاب در بین نماز

اگر بعد از اینکه امام جمعه تکبیر نماز را گفت، بعضی افراد رفتند و عدد کمتر از پنج نفر شد، نماز را به قصد نماز جمعه تمام کنند. اگرچه فقط امام باقی مانده باشد، نماز صحیح است. بنا بر احتیاط واجب،

نماز ظهر را هم بخوانند.

مبانی فقهی: روایاتی که برای ادای نماز، پنج نفر را شرط کرده است، ناظر به این است که در اول نماز و پیش از تکبیر امام باید پنج نفر باشند؛ اما بعد از تکبیر و شروع نماز، برای اتمام نماز، حضور دست کم پنج نفر را شرط نکرده است؛ یعنی این شرط، ابتدایی است نه استمراری. هر چند ادامه نماز جمعه با کمتر از این تعداد، خالی از اشکال نیست؛ زیرا بر اساس ظاهر بعضی روایات، برگزاری نماز جمعه با کمتر از پنج نفر تشریع نشده است؛ مانند روایت زراره و روایت ابن حازم و آیه مبارکه ﴿و ترکوک قائماً﴾. هر چند برخی فقها چنین استفاده کرده اند که حضور پنج نفر شرط آغاز نماز جمعه است، نه شرط استمرار آن، روایات در تفسیر آیه بیانگر این است که با پیامبر بیش از پنج نفر باقی ماندند. اگر امام تنها باقی بماند، نماز جمعه باطل است؛ چون صدق جماعت نمی کند و شرط نماز جمعه به جماعت خواندن است.

حکم مراجع تقلید: اگر بعد از اینکه امام جمعه تکبیر نماز را گفت، بعضی افراد رفتند و عدد کمتر از پنج نفر شد، نماز را به قصد نماز جمعه تمام کند، صحیح است؛ اگر چه فقط امام باقی مانده باشد و بنابر احتیاط واجب، نماز ظهر را هم بخواند.^۱

اگر نماز جمعه با عدد کامل (حداقل چهار نفر به اضافه امام) منعقد شود، ولو اینکه فقط تکبیر

۱. گفتنی است حضرت امام (ره) این قول را در تحریر الوسیله به مشهور نسبت می دهد؛ سپس نظر تفصیلی خود را بیان می کند که در ادامه عبارت آمده است.



آن را گفته باشند و سپس متفرق شوند، نماز باطل می شود؛ چه همه مأمومین یا بعضی از آن ها متفرق شوند و امام باقی بماند یا برعکس؛ چه یک رکعت کامل نماز را خوانده باشند و چه کمتر. ولی احتیاط مستحب آن است که باقی مانده ها نماز جمعه را تمام کنند و سپس نماز ظهر را هم به جا آورند. اما اگر بعضی از آن ها در اواخر رکعت دوم،^۱ بلکه بعد از رکوع رکعت دوم متفرق شوند، نماز جمعه صحیح است و احتیاط مستحب آن است که پس از آن، نماز ظهر را هم به جا آورند (امام، فاضل، تبریزی، نوری).^۲

اما اگر بعضی از آن ها در اواخر رکعت دوم، بلکه بعد از رکوع رکعت دوم متفرق شوند، نماز جمعه صحیح است و احتیاط واجب آن است که پس از آن، نماز ظهر را هم به جا آورند (مکارم).^۳

اگر بعد از اجتماع تعداد نفرات لازم در نماز جمعه، همه تکبیرة الاحرام را گفتند و سپس تعدادی متفرق شدند، اگر یک رکعت نماز را با جماعت تمام کرده اند و سپس متفرق شده اند، کسی که نمازش را ادامه می دهد، به عنوان جمعه تمام کند، صحیح است و اگر قبل از آن متفرق شده اند، احتیاط واجب در تمام کردن نماز به عنوان نماز جمعه و پس از آن، خواندن نماز ظهر است (بهجت).^۴

۱. مراد از اواخر رکعت دوم این است که بعد از سر برداشتن از سجده دوم، زودتر تشهد و سلام را گفته اند و متفرق شده اند. نماز جمعه صحیح است و احتیاط مستحب آن است که پس از آن، نماز ظهر را هم به جا آورند (تبریزی) (توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۸۵۵).

۲. رساله مراجع، ج ۱، ص ۸۵۴؛ مسئله ۴۶؛ تحریر الوسیله، ج ۱، فی شرائط صلاة الجمعة، مسئله ۶؛ الاحکام الواضحة، ص ۱۷۴، مسئله ۶۹۶.

۳. توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۸۵۴ و ۸۵۵.

۴. توضیح المسائل، ج ۳۸، ص ۲۴۰، مسئله ۳۳.

اگر امام تکبیرة الاحرام نماز جمعه را گفت و مأمومین متفرق شدند، به طوری که هیچ کس باقی نماند، در این صورت نماز جمعه باطل است؛ ولی احتیاط آن است که آن را به صورت نماز جمعه تمام کند و بعد، نماز ظهر را بخواند. اگر مأمومین تکبیرة الاحرام نماز جمعه را هم گفتند، بعد از آن متفرق شدند، باید نماز را تمام کند و احتیاط آن است که نماز ظهر را نیز بخواند (اراکي).^۱

تذکر: آیات عظام خویی، گلپایگانی، سیستانی، وحید، صافی و خامنه‌ای، متذکر این مسئله نشده‌اند.

تقسیم‌بندی مسئله: پراکنده شدن مردم در نماز جمعه، دو مرحله دارد:

۱. پس از تکبیرة الاحرام امام و قبل از تکبیر مأمومین: نماز باطل است. احتیاط آن است که امام نماز را به صورت جمعه تمام کند؛ بعد نماز ظهر بخواند (اراکي).

۲. پس از تکبیرة الاحرام مأمومین که دو حالت دارد:

۱.۲. اگر در رکعت اول باشند، سه نظر وجود دارد:

۱.۱.۲. احتیاط واجب در تمام کردن نماز جمعه است و پس از آن، خواندن نماز ظهر (بهجت).

۲.۱.۲. امام باید نماز را تمام کند و احتیاط آن است که نماز ظهر را نیز بخواند (اراکي).

۳.۱.۲. باطل است؛ لکن احتیاط آن است که

۱. توضیح المسائل، ص ۲۷۰، مسئله ۱۵۱۶ و ۱۵۱۷.

نماز جمعه را تمام کند، سپس نماز ظهر را بخواند (امام، فاضل، نوری، مکارم، تبریزی).
 ۲.۲. اگر در رکعت دوم باشند، سه نظر وجود دارد:
 الف. نماز را ادامه دهد و جمعه صحیح است (بهجت).

ب. امام باید نماز را تمام کند. احتیاط آن است که نماز ظهر را نیز بخواند (اراکي).
 ج. اواخر رکعت دوم، نماز جمعه صحیح است. احتیاط مستحب (مکارم: احتیاط واجب) آن است که پس از آن، نماز ظهر را هم بخواند (امام، نوری، فاضل، تبریزی، مکارم).

۵.۲. احکام خطبه‌های نماز جمعه

مسئله ۷. وجوب خطبه‌ها

شرط سوم از شرایط وقوع نماز جمعه، وجوب دو خطبه قبل از نماز است و نماز جمعه بدون آن‌ها واقع نمی‌شود.
 مبانی فقهی: خطبه از ارکان نماز جمعه است و بدون خطبه، نماز جمعه تحقق نمی‌یابد. ظاهر آیه مبارکه نیز پراکنده شدن مسلمانان هنگام خطبه خواندن پیامبر است:

وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا
 هنگامی که تجارت یا لهوی دیدند، به سوی آن پراکنده شدند و تو را در حال خطبه خواندن، ترک کردند.

همچنین روایات زیادی بر وجوب خطبه‌ها دلالت می‌کند. بعضی از این روایات را نقل می‌کنم:

۱. محمد ابن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام: و لیس تكون جمعة الا بخطبة.

امام علیه السلام می‌فرماید: «نماز جمعه جز با خطبه، تحقق نمی‌یابد.»

۲. قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام:

... فَإِذَا اجْتَمَعَ سَبْعَةٌ وَلَمْ يَخَافُوا أَمَّهُمْ بَعْضُهُمْ وَ خَطَبَهُمْ.

امام علیه السلام می‌فرماید:

«وقتی هفت نفر جمع شدند و نترسیدند، یکی از آنان پیش نماز شود و خطبه بخواند.»

این روایت را زراره نقل کرده است و آن را قبلاً ذکر کردیم. امام علیه السلام در روایت محمد بن مسلم فرمود: «اگر خطبه نباشد، نماز جمعه‌ای نیست» و در این روایت هم می‌فرماید: «خطبه بخواند.»

۳. ابی العباس عن ابی عبد الله علیه السلام: قَالَ لَا جُمُعَةَ إِلَّا بِخُطْبَةٍ وَإِنَّمَا جُعِلَتْ رَكْعَتَيْنِ لِمَكَانِ الْخُطْبَتَيْنِ.

امام علیه السلام می‌فرماید: «نماز جمعه جز به خطبه واقع نمی‌شود و نماز جمعه به سبب خواندن دو خطبه، دو رکعت شده است.»

۴. فضل ابن شاذان عن الرضا علیه السلام: فلم جعلت الخطبة قيل لأن الجمعة مشهد عام....
امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «چرا خطبه قرار داده شده

است؟ گفته‌اند چون نماز جمعه، حضوری عمومی است.»

این روایت را نیز قبلاً نقل و معنا کردم. از مجموع این روایات استفاده می‌شود که خطبه یکی از ارکان و شروط برگزاری نماز جمعه است و بدون آن نماز جمعه واقع نمی‌شود. افزون بر اینکه سیره مستمر مسلمانان، از زمان نبی مکرم ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام تا زمان ما، مؤید وجوب خطبه و شرط بودن آن برای برگزاری نماز جمعه است و تاکنون هیچ‌کس، حتی معاویه (لعنة الله علیه)، نماز جمعه را بی خطبه نخوانده است. حکم مراجع تقلید: شرط سوم از شرایط وقوع نماز جمعه، وجوب دو خطبه قبل از نماز است و نماز جمعه بدون آن‌ها واقع نمی‌شود (مسئله اتفاقی است).

تذکر: حضرت امام و آیات عظام اراکی، تبریزی، فاضل، بهجت، سیستانی، وحید، نوری، خویی، گلپایگانی، صافی و مکارم شیرازی متذکر مسئله شده‌اند؛ ولی بقیه مراجع تقلید فقط متذکر فروعات آن شده‌اند و ظاهراً اصل مسئله را مفروغ عنه دانسته‌اند.^۱

مسئله ۸. خواندن خطبه پیش از زوال

جایز است خطبه‌ها را قبل زوال خورشید بخوانند تا وقتی که از آن‌ها فارغ شد، ظهر شود و بنا بر احتیاط، در وقت زوال خوانده شود.

۱. توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۸۴۸، مسئله ۲۵ و ص ۸۵۹، مسئله ۱ و ص ۸۶۳ قبل از مسئله ۱۰ و ص ۸۷۳، مسئله ۷.

مبانی فقهی: آیه مبارکه^۱ چه بر نماز جمعه دلالت کند و چه مقصود، ندا برای اجتماع باشد، می فهماند که تکلیف پس از تحقق ندا است و اگر ندایی نشد، تکلیفی هم نیست؛ مگر همان تکلیف عادی همیشگی یعنی نماز ظهر. بنابراین تکلیف به نماز جمعه هنگامی پیدا می شود که ندا حاصل شود و لازمه اش خواندن خطبه پس از اذان است. افزون بر این، براساس روایات، خطبه جزء نماز است و نماز را پیش از وقت نمی توان به جا آورد.

در کنار همه این ها، روش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز این بوده است که پس از اذان خطبه بخواند:

قَالَ سَائِبُ بْنُ يَزِيدَ كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مُؤَذِّنَانِ أَحَدُهُمَا بَلَالٌ فَكَانَ إِذَا جَلَسَ عَلَى الْمَنْبَرِ أَدَّنَ عَلَى بَابِ الْمَسْجِدِ.

سائب می گوید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله دو مؤذن داشت: یکی بلال بود که وقتی رسول اکرم بر منبر قرار می گرفت، بر در مسجد، اذان می گفت.»

از این روایت استفاده می شود که پیامبر صلی الله علیه و آله پس از اذان، خطبه را شروع می کرده است؛ اما فهمیده نمی شود که نبی مکرم حتماً پس از زوال خورشید، بالای منبر می رفته است؛ به ویژه اینکه برخی فقها محتمل دانسته اند شاید روز جمعه، اذان قبل از وقت مشروع باشد.

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَادَى لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ»

ای مؤمنان، وقتی برای نماز روز جمعه صدا شد، به طرف ذکر خدا بشتابید و معاملات را رها سازید.



ابوصلاح گفته است وقتی زوال شد، مؤذن را به اذان گفتن امر می‌کند و وقتی از اذان فارغ شد، امام جمعه بر منبر بالا می‌رود و دو خطبه را شروع می‌کند. البته این سخن ابوصلاح، مدرک روشنی ندارد و روایات زیر هم بر آن دلالت نمی‌کند:

۱. عبد الله ابن میمون عن الصادق عن ابيه قال كان رسول الله ﷺ إِذْ خَرَجَ إِلَى الْجُمُعَةِ قَعَدَ عَلَى الْمَبْرِ حَتَّى يَفِرَّعَ الْمُؤَذِّنُونَ.

امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید: «وقتی رسول خدا برای نماز جمعه می‌رفت، بر منبر می‌نشست تا مؤذنان از اذان فارغ شوند.»

۲. محمد ابن مسلم قال: سَأَلْتُهُ عَنِ الْجُمُعَةِ فَقَالَ بِأَذَانٍ وَاقَامَةٍ يَخْرُجُ الْإِمَامُ بَعْدَ الْأَذَانِ فَيَصْعَدُ الْمَبْرَ.

محمد بن مسلم می‌گوید از حضرتش درباره نماز جمعه پرسیدم. فرمود: «نماز جمعه با اذان و اقامه است و امام جمعه پس از اذان می‌آید و بر منبر می‌رود.»

این روایات به این دلیل بر مدعای ابوصلاح (بعد زوال) دلالت نمی‌کند که در متن روایات «بعد الاذان» است و احتمال آن در اینجا هم می‌آید؛ لذا نمی‌توان استفاده کرد که خطبه‌ها باید پس از زوال باشد. آنچه از سنت و سیره رسول الله ﷺ استفاده می‌شود، این است که آن حضرت نماز را در روز جمعه، اعم از نماز ظهر یا جمعه، در سفر یا حضر،

اول زوال انجام می‌داده است و خطبه نماز جمعه را هم قبل از نماز می‌خوانده است. پس نتیجه می‌گیریم که آن حضرت خطبه‌ها را پیش از زوال بیان می‌فرموده است.

روایات بیان‌کننده وقت نماز جمعه نیز دلالت می‌کند که نماز جمعه را باید اول زوال خواند:

۱. علی بن جعفر عن ابی ابراهیم علیه السلام: قال لكل صلاة وقتان وقت يوم الجمعة زوال الشمس. امام علیه السلام می‌فرماید: «برای هر نماز دو وقت است و وقت روز جمعه، زوال شمس است.»

۲. عبد الاعلی ابن اعین عن ابی عبد الله علیه السلام: منها وقت الجمعة ليس لوقتها الا حد واحد حين تزول الشمس.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «از جمله امور محدود، وقت نماز جمعه است. برای وقت آن یک حد بیشتر نیست: هنگام زوال خورشید.»

۳. امیر المؤمنین علیه السلام قال: تصلى الجمعة وقت الزوال.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «نماز جمعه را در وقت زوال به جا بیاور.»

غیر از این‌ها، روایاتی دیگر نیز هست که درباره تعیین وقت نماز جمعه وارد شده است و دلالت می‌کند که نماز جمعه را اول ظهر باید برگزار کرد. از برخی روایات استفاده می‌شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطبه‌ها را پیش از ظهر می‌خوانده است:



۱. روایت عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام:

قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي الْجُمُعَةَ حِينَ تَزُولُ الشَّمْسُ قَدَرَ شَرَاكِ وَيَخْطُبُ فِي الظِّلِّ الْأَوَّلِ فَيَقُولُ جِبْرِيلُ يَا مُحَمَّدُ قَدْ زَالَتِ الشَّمْسُ فَأَنْزِلْ فَصَلِّ

این روایت صحیح السند است و جمله مدنظر در روایت «و یخطب فی الظل الاول» است. «ظل اول» یعنی سایه اول و آن سایه ای است که پس از طلوع خورشید برای اشیا پیدا شده و تا ظهر، پیوسته کوتاه و کوتاه تر می شود. وقتی خورشید به دایره نصف النهار رسید، سایه به انتهای کوتاهی می رسد و پس از زوال، به طرف شرق، شروع به بلند شدن می کند. از وقتی سایه رو به بلند شدن می گذارد، به آن سایه دوم می گویند. طبق مفاد این روایت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیش از زوال خطبه می خوانده است.

۲. روایت حلبی از امام صادق علیه السلام:

قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْطُبُ النَّاسَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي الظِّلِّ الْأَوَّلِ فَإِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ آتَاهُ جِبْرِيلُ فَقَالَ لَهُ قَدْ زَالَتِ الشَّمْسُ فَصَلِّ. امام صادق علیه السلام می فرماید: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روز جمعه در سایه اول، برای مردم خطبه می خواند. وقتی خورشید زوال پیدا می کرد، جبرئیل می آمد و به آن حضرت می گفت: "خورشید زوال یافت. نماز را بخوان."»

این روایت هم مثل روایت اول، می فهماند که

پیامبر قبل از ظهر، خطبه نماز جمعه را می خوانده است.

از جمع بین این روایات و روایاتی که می گویند پیامبر پس از اذان و هنگامی که مؤذن ها از اذان فارغ می شدند، خطبه می خواند، استفاده می شود که اذان روز جمعه را پیش از وقت و قبل از خطبه نماز جمعه می گفته اند. این خود دلیل مشروعیت اذان قبل از وقت در روز جمعه است.

مرحوم استاد شهید مطهری رحمته الله به طور مسلم در روز جمعه، اذان را قبل از ظهر جایز دانسته؛ هرچند دلیل آن را بیان نکرده است. عبارت او چنین است: «در روز جمعه، استثنائاً اگر بنا باشد نماز جمعه خوانده بشود، اذان را قبل از ظهر می شود گفت. می شود اذان را وقتی بگویند که اول زوال، دو خطابه تمام شده باشد.»^۱

حکم مراجع تقلید: جایز است خطبه را قبل از زوال خورشید بخوانند؛ به طوری که وقتی از خطبه ها فارغ شد، ظهر شود و بنا بر احتیاط، در وقت زوال خوانده شود (امام).^۲

خواندن خطبه ها قبل از زوال جایز است؛ ولی احتیاط آن است که قسمتی از آن در وقت ظهر باشد و احوط آن است که تماماً بعد از دخول وقت ایراد شود (رهبر).^۳

۱. مرتضی مطهری، ده گفتار، ص ۲۳۱.

۲. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۲۴، مسئله ۱۰.

۳. اجوبة الاستفتائات، ج ۳۶، ص ۱۲۵، سؤال ۶۲۸؛ راهنمای فتاوا، در ضمن سؤال ۹۸.

پرسش: اگر خطیب مقداری از خطبهٔ اول را بعد از دخول وقت ایراد کند بدون اینکه تحمید و صلوات را اعاده نماید و بعد، نماز جمعه را اقامه کند، نماز به این صورت، از ظهر مجزی است یا نه؟
 پاسخ: در فرض مزبور هم نماز جمعه مجزی از نماز ظهر است (رهبر).^۱

خواندن خطبه‌ها پیش از ظهر، جایز نیست (خویی).^۲

اگر خطبه‌ها قبل از زوال واقع شود، باید واجبات آن‌ها را بعد از زوال اعاده کند (بهجت).^۳
 اگر امام خطبه‌ها را قبلاً شروع کرده و هنگام زوال به پایان برساند و نماز جمعه را شروع کند، صحیح است (امام،^۴ فاضل،^۵ نوری همدانی،^۶ گلپایگانی و صافی^۷).

بنا بر احتیاط لازم، خطبه‌ها بعد از زوال باشد (سیستانی،^۸ وحید،^۹ تبریزی،^{۱۰} مکارم^{۱۱}).

تقسیم‌بندی مسئله: دربارهٔ خواندن خطبه‌ها پیش

۱. سایت مقام معظم رهبری، استفتانات جدید، نماز جمعه، آغاز خطبه‌های نماز جمعه، قبل از دخول وقت.

۲. توضیح المسائل، ص ۱۲۱، شرط دوم از شرایط صحت نماز جمعه: منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۲۰۳، امر سوم.

۳. توضیح المسائل، ص ۲۳۸، مسئله ۸.

۴. رسالهٔ مراجع، ج ۱، ص ۸۴۶، مسئله ۱۶.

۵. توضیح المسائل، ج ۶، ص ۲۸۸، مسئله ۱۵۵۱.

۶. توضیح المسائل، ج ۲۰، ص ۵۷۹، مسئله ۱۶.

۷. رسالهٔ مراجع، ج ۱، ص ۸۶۴، مسئله ۱۱.

۸. منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۳۰۸، مسئله ۳ از شرایط صحت نماز.

۹. سید ابوالقاسم خویی، منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۲۰۳، مسئله ۳.

۱۰. استفتانات جدید، ج ۲، ص ۱۱۰، مسئله ۵۰۶.

۱۱. توضیح المسائل، ص ۱۳۲.

از زوال، سه نظر وجود دارد:

۱. جایز است (امام، اراکی، فاضل، رهبر، نوری، صافی، گلپایگانی)؛
۲. جایز نیست (خویی، بهجت)؛
۳. بنا بر احتیاط لازم، بعد از زوال باشد (سیستانی، وحید، مکارم، تبریزی).

مسئله ۹. خواندن خطبه قبل و بعد از زوال

مبانی فقهی: از بحث مسئله پیشین، دلیل مسئله نهم نیز معلوم می شود: وقتی همه خطبه را بتوان پیش از ظهر خواند، بخشی از آن را به طریق اولی می توان پیش از ظهر خواند؛ مگر اینکه کسی خواندن نماز جمعه در اول زوال را به نحو واجب مضیق، واجب بداند که ظاهراً تاکنون کسی چنین سخنی نگفته است.

حکم مراجع تقلید: اشکالی ندارد که بعضی از خطبه ها را قبل از زوال و بعضی را بعد زوال انجام دهد (امام).

تذکر: نظر مراجع عظام تقلید در این مسئله را در مسئله ۸ بیان کردم.

مسئله ۱۰. گفتن اذان پس از خطبه ها

اذان گفتن بعد از خطبه ها و قبل از نماز برای نماز، جایز نیست. بعید نیست که همان اذان ثالثی باشد که در روایات نهی شده است.

مبانی فقهی: از سنت و سیره نبی مکرم ﷺ و روایات معصومین علیهم السلام، ثابت نشده است که آنان پس از

خطبه‌ها اذان می‌گفته‌اند. آنچه از روایات استفاده می‌شود، این است که آن بزرگواران پس از اذان، شروع به خطبه می‌فرموده‌اند. حال، آن بزرگواران اگر پیش از زوال خطبه می‌خوانده‌اند، چند احتمال است: یا اذان گفته نمی‌شده است که بعید است، یا طبق احتمال برخی فقهای عظام، اذان را در روز جمعه، قبل از وقت می‌گفته‌اند که این احتمال طبق آنچه قبلاً یادآور شدیم، بعید نیست.

از فقهای عظام جز آنچه مرحوم علامه مجلسی رحمته الله در بحار الانوار بیان فرموده است، چیزی در این مسئله نقل نشده است. عین عبارت بحار الانوار چنین است: «و حینئذ يدل على عدم اعتبار الاذان قبل وقت الصلاة في ذلك.»^۱ او با استشهاد به آیه مبارکه ﴿اذا نودی للصلاة﴾

می‌فرماید: «و در این هنگام، دلالت می‌کند بر بی‌اعتباری اذان قبل از وقت نماز.» بعد خصوصیتی از آیه مبارکه را بیان کرده و چنین نتیجه‌ای می‌گیرد.

ولی در جای دیگری از بحار الانوار می‌فرماید: «واحتج المانعون بهذه الآية حيث اوجب السعي بعد النداء الذي هو الاذان فلا يجب قبله واجيب بانه موقوف على عدم جواز الاذان يوم الجمعة قبل الزوال وهو ممنوع.»^۲ معنای این عبارت چنین است: «و مانعان به این آیه استدلال کرده‌اند؛ چون سعی به طرف ذکر خدا را بعد از ندایی واجب کرده است که آن،

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۲۵.

۲. همان، ص ۱۵۱.

اذان است. پس قبل از اذان، واجب نیست. جواب داده شده است که منع، بر جایز نبودن اذان در روز جمعه قبل از زوال توقف دارد و جایز نبودن اذان قبل زوال در روز جمعه، ممنوع است.»

این عبارت می‌فهماند که آن مرحوم، اذان قبل از وقت را جایز می‌داند. بین این عبارت و عبارت قبلی او تناقض است. البته چون مسئله رافقه‌های عظام بیان فرموده‌اند، آن مرحوم در تحلیل مسئله دچار نوعی سهو در گفتار شده است.

حکم مراجع تقلید: اذان گفتن بعد از خطبه‌ها و قبل از نماز برای نماز، جایز نیست و بعید نیست که همان اذان ثالثی باشد که در روایات نهی شده است (امام).

اذان دوم در روز جمعه، بدعت و حرام است (امام).^۱ یعنی نباید یک اذان قبل از خطبه و یک اذان بعد از خطبه بگویند (فاضل).^۲

تذکر: نظر آیات عظام خویی،^۳ بهجت،^۴ نوری همدانی^۵ موافق با نظر حضرت امام است.

در نماز جمعه فقط یک اذان کافی است و اذان دوم در صورتی که اذان اول پیش از خطبه به قصد نماز باشد، بدعت است و حرام و اگر به قصد اعلام باشد، اذان پس از خطبه، اذان اول محسوب می‌شود

۱. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۳۴، فرع دوم.

۲. توضیح المسائل، ص ۲۹۴، مسئله ۱۵۷۵.

۳. توضیح المسائل، ص ۱۲۳، حکم پنجم؛ این مسئله در منهاج موجود نیست.

۴. توضیح المسائل، ص ۲۳۹، مسئله ۲۸.

۵. توضیح المسائل، ص ۵۸۴، مسئله ۴۰.

و گاهی از این، تعبیر به اذان سوم هم می‌شود (اراکي).^۱

مسئله ۱۱. خطبه قبل از نماز

واجب است خطبه‌ها قبل از نماز ایراد شود. اگر اول نماز بخوانند و بعد خطبه بخوانند، نماز باطل می‌شود.

مبانی فقهی: در این مسئله که باید خطبه نماز جمعه پیش از نماز خوانده شود، اختلافی بین فقها نیست؛ جز آنچه از مرحوم صدوق رحمته الله در کتاب علل الشرایع نقل کرده‌اند:

«ان الخطبتين في الجمعة والعیدین بعد الصلاة لانهما بمنزلة الركعتين الاخیرتین.»

دو خطبه در نماز جمعه و نماز عیدین بعد از نماز است؛ زیرا این دو خطبه به منزله دو رکعت آخر نماز است.

از تعلیلی که بیان فرموده است، استفاده می‌شود که منظور او از تأخیر خطبه از نماز، خطبه‌های نماز جمعه است؛ و گرنه نماز عید اصلاً دو رکعتی تشریع شده است. دلیل مرحوم صدوق روایتی است که در فقیه هم آن را از امام صادق علیه السلام نقل کرده است:

قال : اول من قدم الخطبة على الصلاة يوم الجمعة عثمان؛ لانه كان اذا صلى لم يقف الناس على خطبته و تفرقوا و قالوا ما ن صنع بمواعظه

۱. توضیح المسائل، ص ۲۷۱، مسئله ۱۵۲۶.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «نخستین کسی که خطبه نماز جمعه را از نماز پیش انداخت، عثمان بود؛ زیرا وقتی نماز را تمام می‌کرد، مردم برای گوش دادن به خطبه‌هایش، صبر نمی‌کردند. به این سبب، وی خطبه را بر نماز مقدم کرد.»

صحیح نیست بگوییم صدوق رحمته الله به اشتباه نماز عید را نماز جمعه نوشته است؛ زیرا اولاً ظاهر تعلیل او صریح است در اینکه در نماز جمعه به تقدم نماز بر خطبه قائل است و ثانیاً در کتاب فقیه و عیون هم این مطلب را فرموده و همین علت را بیان کرده است. دلیل این نظرش همان روایت امام صادق علیه السلام است.

این روایت مرسله است و هیچ کس جز صدوق، به این صورت آن را نقل نکرده است. در کتاب کافی چنین آمده است:

«وانما احدث الخطبة قبل الصلاة عثمان.»

خواندن خطبه قبل از نماز را که در نماز عید وارد شده است، عثمان بدعت گذاشته است.

کسانی از عامه که بدعت عثمان را نوشته‌اند، چنین بدعتی را نقل نکرده‌اند که خطبه نماز جمعه بعد از نماز باشد و عثمان مقدم انداخته باشد. شیعه و سنی اجماع کرده‌اند که خطبه نماز جمعه پیش از نماز است؛ بلکه آن را از ضروریات دین شمرده‌اند و عمل عثمان فقط در نماز عید بوده است. اما درباره نماز جمعه، روایات زیادی از عامه و خاصه وارد شده است که خطبه‌های آن پیش از نماز جمعه است؛ مانند:

۱. روایت عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام:
 قال كان رسول الله صلی الله علیه و آله يُصَلِّي الْجُمُعَةَ حِينَ
 تَزُولُ الشَّمْسُ قَدَرَ شَرَاكِ وَيَخْطُبُ فِي الظِّلِّ
 الْأَوَّلِ فَيَقُولُ جَبْرِئِيلُ يَا مُحَمَّدُ قَدْ زَالَتِ الشَّمْسُ
 فَأَنْزِلْ فَصَلِّ وَإِنَّمَا جُعِلَتِ الْجُمُعَةُ رَكْعَتَيْنِ مِنْ
 أَجْلِ الْخُطْبَتَيْنِ فَهِيَ صَلَاةٌ حَتَّى يَنْزَلَ الْإِمَامُ.
 امام صادق علیه السلام می فرماید: «هنگامی که خورشید
 به اندازه بند کفش، به نصف النهار می رسد، پیامبر
 اکرم صلی الله علیه و آله نماز جمعه را می خواند. خطبه را در سایه
 اول ایراد می فرمود. آنگاه جبرئیل می گفت: "ای
 محمد، خورشید زوال یافت. بیا پایین و نماز را شروع
 کن." همانا نماز جمعه به سبب دو خطبه دو رکعت
 شده است. پس خطبه نماز است، تاهنگامی که
 امام فرود آید.»

روایت، صریح است در اینکه خطبه قبل از نماز
 است؛ زیرا نماز، اول ظهر شروع می شد و خطبه قبل
 از ظهر بود. ظل اول به معنای سایه اول شاخص از
 طلوع آفتاب تا ظهر است و از ظهر به بعد، سایه دوم
 برای شاخص ایجاد می شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ابتدا
 خطبه و سپس نماز می خوانده است.

۲. روایت محمد حلبی از امام صادق علیه السلام:
 قال كان رسول الله صلی الله علیه و آله يخطب الناس يوم
 الجمعة في الظل الاول فاذا زالت الشمس اتاه
 جبرئيل فقال له قد زالت الشمس فصل.
 این روایت هم مثل روایت قبل، بر این دلالت

می‌کند که خطبه پیش از ظهر خوانده می‌شده است و نیز خطبه باید قبل از نماز جمعه خوانده شود.

۳. روایت محمد بن مسلم:

قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْجُمُعَةِ فَقَالَ بِأَذَانٍ وَ إِقَامَةٍ
يَخْرُجُ الْإِمَامُ بَعْدَ الْأَذَانِ فَيَصْعَدُ الْمِنْبَرَ فَيَخْطُبُ وَ
لَا يُصَلِّي النَّاسُ مَا دَامَ الْإِمَامُ عَلَى الْمِنْبَرِ ثُمَّ يَقْعُدُ
الْإِمَامُ عَلَى الْمِنْبَرِ قَدَرًا مَا يَقْرَأُ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ثُمَّ
يَقُومُ فَيَفْتَتِحُ خُطْبَتَهُ ثُمَّ يَنْزِلُ فَيُصَلِّي بِالنَّاسِ.

محمد بن مسلم می‌گوید از حضرتش درباره نماز جمعه پرسیدم. فرمود: «با اذان و اقامه است. امام پس از اذان می‌آید و بر منبر بالا می‌رود. سپس خطبه را شروع می‌کند و تا وقتی امام بر منبر است، مردم نمازی نمی‌خوانند. بعد امام اندکی، به اندازه قرائت سوره ﴿قل هو الله احد﴾ بر منبر می‌نشیند. آنگاه برمی‌خیزد و خطبه دوم را شروع می‌کند. سپس پایین آمده و با مردم نماز می‌خواند.»

از جمله «فیخطب» در اول روایت و جمله «ثم ينزل فیصلی» استفاده می‌شود که باید اول خطبه خواند و سپس نماز؛ یعنی خطبه پیش از نماز است.

۴. روایت محمد بن مسلم از امام صادق (ع):

قَالَ إِذَا خَطَبَ الْإِمَامُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَلَا يَتَّبِعُ لِأَحَدٍ
أَنْ يَتَكَلَّمَ حَتَّى يَفْرَغَ الْإِمَامُ مِنْ خُطْبَتِهِ وَإِذَا فَرَغَ
الْإِمَامُ مِنَ الْخُطْبَتَيْنِ تَكَلَّمَ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَنْ تَقَامَ
الصَّلَاةُ.

امام صادق (ع) می‌فرماید: «هنگامی که روز جمعه

امام خطبه می خواند، سزاوار نیست کسی سخن گوید، تا وقتی که امام خطبه را تمام کند و وقتی خطبه ها را تمام کرد، تا وقتی نماز به پا می شود، سخن گفتن پس از خطبه ها اشکال ندارد.»
 از آخر روایت که فرمود:

«تکلم ما بینہ و بین ان تقام الصلاة» استفاده می شود که نماز بعد از خطبه است و در فاصله بین خطبه تا اقامه نماز، سخن گفتن اشکال ندارد. حکم مراجع تقلید: واجب است خطبه ها قبل از نماز ایراد شود. اگر اول نماز بخوانند و بعد خطبه بخوانند، نماز باطل می شود (مسئله اتفاقی است).^۱

مسئله ۱۲. ایستادن امام جمعه در حال خطبه

واجب است امام جمعه در حال خطبه بایستد و اگر عاجز باشد از ایستادن، ظاهراً تکلیف منتقل به نماز ظهر می شود.

مبانی فقهی: به روایاتی استدلال می شود:

۱. روایت زرعه از سماعة بن مهران:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: يَنْبَغِي لِلإِمَامِ الَّذِي يَخْطُبُ النَّاسَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَنْ يَلْبَسَ عِمَامَةً فِي الشَّتَاءِ وَالصَّيْفِ وَيَتَرَدَّى بِبِرْدٍ يَمْنَى أَوْ عَدَنِي وَيَخْطُبُ وَهُوَ قَائِمٌ يَحْمَدُ اللَّهَ وَيُثْنِي عَلَيْهِ ثُمَّ يُوصِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَيَقْرَأُ سُورَةً مِنَ الْقُرْآنِ صَغِيرَةً ثُمَّ يَجْلِسُ ثُمَّ يَقُومُ فَيَحْمَدُ اللَّهَ وَيُثْنِي عَلَيْهِ وَيُصَلِّي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الْمُسْلِمِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ وَيَسْتَغْفِرُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ فَإِذَا فَرَغَ

۱. توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۸۴۸، مسئله ۲۶.

مِنْ هَذَا أَقَامَ الْمُؤَذِّنُ فَصَلَّى بِالنَّاسِ رَكَعَتَيْنِ
يَقْرَأُ فِي الْأُولَى بِسُورَةِ الْجُمُعَةِ وَفِي الثَّانِيَةِ بِسُورَةِ
الْمُنَافِقِينَ.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «سزاوار است امامی که
در روز جمعه برای مردم خطبه می خواند، در زمستان
و تابستان عمامه بر سر بگذارد و عبا بپوشد و ایستاده
خطبه بخواند. ابتدا حمد الهی به جا آورد و بر او ثنا
فرستد. سپس به تقوای خدا وصیت کند و سوره
کوتاهی از قرآن بخواند. بعد بنشیند و دوباره برخیزد
و حمد و ثنای خدا به جا آورد و بر محمد و ائمه درود
فرستد و برای مؤمنان استغفار کند. وقتی این ها را
انجام داد، مؤذن اقامه بگوید و امام جمعه با مردم
دو رکعت نماز بخواند و در رکعت اول، سوره جمعه و
در رکعت دوم، سوره منافقون را قرائت کند.»

سند روایت موثق است و در کافی و تهذیب نقل
شده است. دو جمله از این روایت بر وجوب قیام
در حال خطبه دلالت می کند: یکی جمله «يَخْطُبُ
وَهُوَ قَائِمٌ».

در حالی که ایستاده است، خطبه بخواند)
و دیگری جمله «ثُمَّ يَجْلِسُ ثُمَّ يَقُومُ» بعد
می نشیند و سپس می ایستد) که دلالت می کند
قبلش، برای خواندن خطبه اول باید بایستد و بین
دو خطبه اندکی بنشیند و دوباره برای خطبه دوم
باید برخیزد.

هر دو جمله روایت در وجوب قیام برای خطبه
خواندن صریح است.

۲. روایت معاویه بن وهب:



قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنَّ أَوَّلَ مَنْ خَطَبَ وَهُوَ جَالِسٌ مُعَاوِيَةُ عَلَيْهِ اللَّعْنَةُ وَالْعَذَابُ وَاسْتَأْذَنَ النَّاسُ فِي ذَلِكَ مِنْ وَجَعِ كَانَ فِي رَكْبَتِهِ إِلَى أَنْ قَالَ ثُمَّ قَالَ الْخُطْبَةُ وَهُوَ قَائِمٌ خُطْبَتَانِ يَجْلِسُ بَيْنَهُمَا لَا يَتَكَلَّمُ فِيهَا.

امام صادق عليه السلام می فرماید: «اولین کسی که خطبه نماز جمعه را نشسته خواند، معاویه (لعنة الله عليه) بود و در این باره به بهانه درد زانوهای، از مردم اجازه گرفت.»

ظاهراً «ثم قال الخطبة وهو قائم...» ادامه سخن امام صادق عليه السلام است که آن حضرت بیان می کند: «باید دو خطبه را در حال ایستاده خواند و بین آن دو، قدری نشست و سخن نگفت.» این روایت هم صریح است که باید خطبه را در حال قیام خواند.

۳. و فی دعائم الاسلام عن جعفر ابن محمد عليه السلام أَنَّهُ قَالَ يَتَدَعَّى بِالْخُطْبَتَيْنِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ قَبْلَ الصَّلَاةِ وَإِذَا صَعِدَ الْإِمَامُ الْمَنْبَرَ جَلَسَ وَأَذَّنَ الْمُؤَذِّنُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَإِذَا فَرَغَ مِنَ الْأَذَانِ، قَامَ فَخَطَبَ فَوَعَّظَ ثُمَّ جَلَسَ جَلْسَةً خَفِيفَةً ثُمَّ قَامَ فَخَطَبَ خُطْبَةً أُخْرَى يَدْعُو فِيهَا.

امام صادق عليه السلام می فرماید: «نماز جمعه، با دو خطبه پیش از نماز شروع می شود. وقتی امام بر بالای منبر رفت، می نشیند و مؤذن جلوی روی امام اذان می گوید. وقتی مؤذن از اذان فارغ شد، امام بلند می شود و خطبه می خواند و موعظه می کند. بعد

اندکی می‌نشیند و دوباره بلند می‌شود و خطبه دوم را می‌خواند.»

در این روایت برای هر دو خطبه می‌گوید: «قام فخطب.» از این عبارت استفاده می‌شود که باید خطبه‌ها را ایستاده خواند و در خطبه‌هایی که از پیامبر و امیرمؤمنان (علیه السلام) نیز نقل کرده‌اند، آن دو بزرگوار ایستاده خطبه می‌خوانده‌اند. نیز روایات مرسله و مقطوعه زیادی تأیید می‌کند که خطبه را باید ایستاده خواند؛ مثل مقطوعه ابوبصیر:

انه سئل عن الجمعة كيف يخطب الامام؟ قال: يخطب قائماً ان الله تعالى يقول: ﴿و تركوك قائماً﴾.

از ابوبصیر پرسیدند: «نماز جمعه چگونه است و امام چگونه خطبه می‌خواند؟» وی گفت: «ایستاده خطبه می‌خواند؛ چون خداوند می‌فرماید: 'درحالی که ایستاده بودی، تو را ترک کردند.' آیه مبارکه ﴿و تركوك قائماً﴾ به ضمیمه روایات وارد شده در تفسیر و بیان شأن نزول آن، صریح است که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) ایستاده خطبه می‌خوانده است. بنابراین با توجه به این آیه و روایات بسیاری که نقل و بررسی کردم، جای هیچ شبهه‌ای نیست که خطبه‌ها را باید ایستاده خواند.

اگر امام جمعه از ایستادن عاجز باشد، ظاهراً تکلیف به نماز جمعه ساقط شده و به نماز ظهر تبدیل می‌شود؛ به دلیل روایاتی که می‌گوید: «اگر کسی نباشد خطبه بخواند، چهار رکعت نماز ظهر باید بخواند.» پس اگر خطبه خوان باشد، اما



جامع الشرایط نباشد، در حکم نبودن است.

روایت فضل بن عبدالملک نمونه‌ای است از این گونه روایات:

قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ إِذَا كَانَ قَوْمٌ فِي قَرْيَةٍ صَلَّوْا الْجُمُعَةَ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ فَإِنْ كَانَ لَهُمْ مَنْ يَخْطُبُ بِهِمْ (لَهُمْ) جَمَعُوا إِذَا كَانُوا خَمْسَةً نَفَرُوا إِنَّمَا جُعِلَتْ رَكَعَتَيْنِ لِمَكَانِ الْخُطْبَتَيْنِ.

از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود: «وقتی مردم در روستایی باشند، نماز را در روز جمعه چهار رکعت بخوانند و اگر برایشان کسی باشد که خطبه بخواند، در صورتی که پنج نفر باشند، نماز جمعه بخوانند و همانا نماز جمعه به سبب دو خطبه آن، دو رکعت شده است.»

از روایت استفاده می‌شود که اگر خطبه خوان نباشد، نماز جمعه واجب نیست و از روایات قبل هم استفاده می‌شد که شرط خطبه خواندن ایستاده بودن است. اگر امام جمعه برای خطبه خواندن نتواند بایستد، نماز جمعه ساقط می‌شود؛ مگر اینکه ولی امر، دیگری را برای امامت تعیین کند. دلیلی نیست که امام جمعه برای خود نایب تعیین کند؛ مگر در صورتی که امام جمعه، خود ولی امر باشد. ظاهراً از این نظر فرقی بین وجوب تعیینی و تخییری نیست.

حکم مراجع تقلید: واجب است امام جمعه در حال خطبه بایستد و اگر از ایستادن عاجز باشد، ظاهراً

تکلیف به نماز ظهر تغییر می یابد (امام).^۱
 علی الأظهر واجب است کسی که خطبه می خواند،
 ایستاده باشد (گلپایگانی و صافی).^۲

باید دیگری به ایراد خطبه بپردازد و امامت نماز
 را هم به عهده گیرد و اگر هیچ کس برای ایراد
 خطبه ها در حال ایستاده پیدا نشود، نماز جمعه
 ساقط و نماز ظهر واجب است (امام،^۳ فاضل^۴).
 اگر هیچ کس برای ایراد خطبه ها در حال ایستاده
 پیدا نشود، بنا بر احتیاط واجب، نماز جمعه ساقط و
 نماز ظهر واجب است (مکارم،^۵ نوری).

تذکر: ظاهراً این مسئله بین فقهای عظام اتفاقی
 است (خویی،^۶ سیستانی،^۷ تبریزی،^۸ ارکی،^۹
 بهجت،^{۱۰} فاضل،^{۱۱} نوری^{۱۲} و مکارم^{۱۳}). آیت الله وحید
 و مقام معظم رهبری متذکر این مسئله نشده اند.

۱. توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۸۵۱، مسئله ۳۲.

۲. توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۸۶۴، مسئله ۱۴.

۳. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۲۶، مسئله ۱۲.

۴. توضیح المسائل، ص ۲۹۲، مسئله ۱۵۶۷.

۵. استفتائات جدید، ج ۲، ص ۱۳۹، مسئله ۳۸۴.

۶. توضیح المسائل، ج ۲، ص ۱۲۱، ذیل شرط دوم از شرایط صحیح بودن نماز جمعه.

۷. منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۳۰۷، فرع اول؛ توضیح المسائل، ص ۱۵۳.

۸. توضیح المسائل مراجع، کیفیت نماز جمعه، ص ۸۵۱، مسئله ۳۲.

۹. توضیح المسائل مراجع، ص ۸۵۱، ذیل مسئله ۳۱.

۱۰. توضیح المسائل، ج ۶۶، ص ۲۳۷، مسئله ۱۲.

۱۱. توضیح المسائل، ص ۲۹۲، مسئله ۱۵۶۷.

۱۲. توضیح المسائل، ص ۵۸۳، مسئله ۳۲.

۱۳. توضیح المسائل، ج ۵، ص ۱۳۳، مسئله ۵.

مسئله ۱۳. نشستن امام جمعه بین دو خطبه

واجب است امام جمعه بعد از خطبه اول و قبل از خطبه دوم، قدری بنشیند، به اندازه خواندن سوره ﴿قل هو الله احد﴾.

مبانی فقهی: از آنچه در مسئله قبل ذکر کردیم و نیز از روایت وارد شده معلوم شد، امام جمعه باید بین دو خطبه قدری بنشیند. روایت صراحت داشت در وجوب نشستن بعد از خطبه اول. از روایت محمد بن مسلم که در مسئله یازدهم نقل کردیم نیز وجوب نشستن امام جمعه بین دو خطبه استفاده می شود:

قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْجُمُعَةِ فَقَالَ بِأَذَانٍ وَ إِقَامَةٍ يَخْرُجُ الْإِمَامُ بَعْدَ الْأَذَانِ فَيَصْعَدُ الْمِنْبَرَ فَيَخْطُبُ وَ لَا يُصَلِّي النَّاسُ مَا دَامَ الْإِمَامُ عَلَى الْمِنْبَرِ ثُمَّ يَقْعُدُ الْإِمَامُ عَلَى الْمِنْبَرِ قَدَرًا مَا يُقْرَأُ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ثُمَّ يَقُومُ فَيَفْتَحُ خُطْبَتَهُ ثُمَّ يَنْزِلُ فَيُصَلِّي بِالنَّاسِ.

از حضرتش از نماز جمعه سؤال کردم. فرمود: «با اذان و اقامه است. امام بعد اذان می آید و بر منبر بالا می رود و خطبه می خواند و مردم در وقت خطبه نباید نمازی بخوانند. سپس به اندازه خواندن ﴿قل هو الله احد﴾ بر منبر می نشیند. بعد بلند می شود و خطبه دوم خود را آغاز می کند و بعد هم پایین می آید و با مردم نماز می گزارد.»

جمله «ثم يقعد» می فهماند که نشستن بعد از خطبه اول و قبل از خطبه دوم، واجب است و ظاهراً

در مسئله مخالفی وجود ندارد.
حکم مراجع تقلید: واجب است امام جمعه بعد از خطبه اول و قبل از خطبه دوم، قدری بنشیند؛ به اندازه خواندن سوره «قل هو الله احد» (امام).^۱

تذکر: امام خمینی رحمته الله علیه در تحریر الوسیله مقدار نشستن را با تعبیر «جلسه خفیفه» بیان فرموده است.^۲
برای آشنایی با فتوای آیات عظام مکارم،^۳ بهجت،^۴ نوری،^۵ و نیز امام، فاضل، تبریزی، اراکی،^۶ گلپایگانی و صافی،^۷ سیستانی و خویی^۸ به توضیح المسائل این بزرگواران مراجعه کنید. مقام معظم رهبری و آیت الله وحید متذکر این مسئله نشده اند.

مسئله ۱۴. باطهارت بودن امام جمعه

امام جمعه بنا بر احتیاط مستحب، در حال خطبه باطهارت باشد.

مبانی فقهی: مرحوم سلطان العلماء با استشهاد به روایت عبدالله بن سنان، خطبه را نماز دانسته است و معتقد است آنچه در نماز شرط است، در خطبه هم شرط است؛ زیرا در ادامه همین روایت می خوانیم:
«و انما جعلت رکعتین من اجل الخطبتین فهی

۱. در عبارت توضیح المسائل و تحریر الوسیله، «به اندازه خواندن سوره قل هو الله» نیست (توضیح المسائل مراجع، ۸۵۱، مسئله ۳۵).

۲. تحریر الوسیله، ج ۱، مسئله ۱۲، شرائط صلاة الجمعة.

۳. توضیح المسائل، ص ۱۳۳، مسئله ۵.

۴. توضیح المسائل، ص ۲۳۷، مسئله ۱۲.

۵. توضیح المسائل، ص ۵۸۴، مسئله ۳۵.

۶. توضیح المسائل مراجع، ص ۸۵۱، مسئله ۳۵.

۷. توضیح المسائل مراجع، ص ۸۶۴، مسئله ۱۶.

۸. توضیح المسائل مراجع، ص ۸۶۰، ضمن شرط دوم از شرایط صحیح بودن نماز جمعه.

صلاة حتى ينزل الامام.»

نماز جمعه به سبب خواندن دو خطبه، دو رکعت قرار داده شده است....

او از جمله «فهی صلاة» استفاده کرده است که خطبه نماز است؛ پس خطیب باید باطهارت باشد. از مرحوم شیخ طوسی رحمته الله نقل کرده اند که آن بزرگوار هم در کتاب خلاف و مبسوط فرموده است واجب است خطیب باطهارت باشد. عبارت خلاف چنین است:

«من شرط الخطبة الطهارة.» سپس نوشته است:
«دلینا انه لا خلاف اذا خطب مع الطهارة انه جائز و ماض و الذمة تبرأ و تصح الصلاة و كل ذلك مفقود اذا خطب بغير طهارة فوجب فعلها لتبرء الذمة بيقين.»

طهارت از شروط خطبه است؛ زیرا خلافی نیست که اگر خطبه را باطهارت بخواند، جائز است و ذمه بری می شود و نماز هم صحیح است و اگر بدون طهارت خطبه بخواند، هیچ کدام از این ها حاصل نمی شود. پس طهارت واجب است تا برائت ذمه یقینی حاصل شود.

حاصل فرمایش شیخ این است که اشتغال ذمه یقینی، برائت یقینی می خواهد و بدون طهارت، برائت یقینی حاصل نمی شود.

از مرحوم علامه حلی رحمته الله در منتهی و فخر المحققین نقل کرده اند که به وجوب باطهارت بودن خطیب در حال خواندن خطبه قائل هستند و مرحوم

شهید اول در کتاب بیان، طهارت از خبث را هم شرط دانسته است. البته روایتی وجود ندارد که به صراحت، طهارت در خطبه خواندن را شرط دانسته باشد. بلکه، براساس روایت زراره از ابی جعفر علیه السلام که فرموده است: «و الغسل فیها واجب»، اگر ضمیر «فیها» به نماز برگردد، معنای جمله چنین می شود: «در نماز جمعه غسل واجب است.» به این صورت، وجوب غسل به سبب وجوب نماز جمعه است و دلیلی برای شرط بودن طهارت می شود.

دلیل اکثر فقهای که به وجوب طهارت قائل شده اند، همان جمله روایت عبدالله بن سنان است که فرمود: «فهی صلاة»؛ چنان که سلطان العلماء فرموده بود که حقیقت مقصود نیست؛ یعنی معنایش این نیست که حقیقتاً خطبه، نماز است. پس اقرب مجازات مقصود است؛ یعنی احکام نماز هم در خطبه معتبر است و از جمله احکام نماز طهارت است. ولی عده ای از فقها مثل ابن ادریس در کتاب سرائر و مرحوم علامه حلی رحمته الله در مختلف و فاضلان، عموم منزله را منع کرده و فرموده اند: «این روایت دلالت نمی کند که خطبه در همه احکام مثل نماز بوده و از هر نظر با آن مساوی است.»

می گوئیم: چنان که مرحوم شیخ طوسی بیان فرموده است، شکی نیست که خواندن خطبه با طهارت احوط است و برائت یقینی می آورد؛ بلکه برای امام و مأموم سزاوارتر است که همه شروط نماز را در خطبه نیز رعایت کنند؛ مگر آنچه دلیلی بر نامعتبر بودن آن در خطبه دلالت کند.



همچنین این احتیاط را روایاتی نیز تأیید می‌کند که جمله «فصلی» داشت؛ مانند روایت سماعه و روایت دعائم. بنا بر اینکه حرف «ف» برای ترتیب اتصالی باشد، از آن روایات چنین استفاده می‌شود که بعد از خطبه بلافاصله باید مشغول نماز شد. همچنین روایت دعائم تصریح می‌کند که در خطبه چیزی حلال نیست؛ مگر آنچه در نماز حلال است:

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ إِنَّمَا جُعِلَتِ الْخُطْبَةُ عَوْضًا مِنَ الرَّكَعَتَيْنِ اللَّتَيْنِ اسْقَطْنَا مِنَ الصَّلَاةِ الظُّهْرِ فَهِيَ كَالصَّلَاةِ لَا يَحِلُّ فِيهَا إِلَّا مَا يَحِلُّ فِي الصَّلَاةِ.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «همانا خطبه درازای دو رکعت نماز ظهری است که ساقط شده است؛ پس خطبه مثل نماز است؛ جایز نیست در آن، مگر آنچه در نماز جایز است.»

عمومیت این روایت اقتضا می‌کند که خطبه بدون طهارت از امام و مأموم جایز نباشد.

حکم مراجع تقلید: امام جمعه بنا بر احتیاط مستحب، در حال خطبه، باطهارت باشد (امام).^۱

احتیاط واجب آن است که امام و مستمعین در حال خطبه، واجد طهارت کامل که برای نماز معتبر است، باشند (مکارم).^۲

احتیاط لازم آن است که امام هنگام ایراد خطبه‌ها

۱. امام خمینی، رساله مراجع، ص ۸۵۲، مسئله ۳۶.

۲. استفتائات جدید، ج ۲، ص ۱۳۹، مسئله ۳۸۸.

باوضو یا غسل باشد (اراکي).

سزاوار است در هر دو خطبه، طهارت مراعات شود
(گلپایگانی، صافی).^۱

اقوی این است که در خطبه‌ها طهارت شرط نیست
(خویی، سیستانی).^۲

تذکر: نظر سایر مراجع تقلید با امام موافق است
(نوری،^۳ بهجت،^۴ فاضل و تبریزی^۵). مقام معظم
رهبری و آیت‌الله وحید متذکر این مسئله نشده‌اند.
تقسیم‌بندی مسئله: درباره طهارت در حال خطبه،
سه نظر وجود دارد:

۱. مستحب است (امام، بهجت، فاضل، تبریزی،
اراکي، گلپایگانی، نوری، صافی)؛
۲. احتیاط واجب است (مکارم، اراکي)؛
۳. اقوی عدم شرطیت است (خویی، سیستانی).

مسئله ۱۵. بلند خواندن خطبه

احتیاط واجب است خطیب صدا را در حال خطبه
بلند کند تا حاضرین بشنوند و اخفات جایز نیست.
مبانی فقهی: وجوب بلند خواندن خطبه را از بعضی
روایات ممکن است به دست آوریم؛ از جمله:

۱. رساله، ص ۲۶۸، مسئله ۱۴۹؛ توضیح المسائل مراجع، ص ۸۶۴، مسئله ۱۷ از آنچه
قبل از نماز جمعه واجب است.

۲. توضیح المسائل مراجع، ص ۸۶۰، ضمن شرط دوم از شرایط صحیح بودن
نماز جمعه.

۳. توضیح المسائل، ص ۵۸۴، مسئله ۳۶.

۴. توضیح المسائل، ص ۲۳۸، مسئله ۱۳.

۵. توضیح المسائل مراجع، ص ۸۵۲، مسئله ۳۶.

۱. روایت فضل بن شاذان:

عَنِ الرَّضَا ع فِي حَدِيثِ الْعَلِيِّ فَإِنْ قَالَ فَلَمْ
جُعِلَتِ الْخُطْبَةُ قِيلَ لَأَنَّ الْجُمُعَةَ مَشْهُدٌ عَامٍ فَأَرَادَ
أَنْ يَكُونَ لِلْأَمِيرِ سَبَبٌ إِلَى مَوْعِظَتِهِمْ وَتَرْغِيبِهِمْ
فِي الطَّاعَةِ.

امام رضا ع در بیان علت وجوب خطبه می فرماید:
«چون نماز جمعه محل گردهمایی عموم مردم
است، شارع خواسته است تا امیر و سیله‌ای داشته
باشد برای موعظه مردم و وادار کردن آنان به طاعت
و بازداشتنشان از معصیت.»

معلوم است این امر در صورتی محقق می شود که
امام، خطبه را به دیگران بشنواند؛ وگرنه نقض
غرض از واجب کردن خطبه است.

۲. روایاتی که به سکوت و گوش دادن به سخنان
خطیب امر می کند، مؤید است که باید امام خطبه
را به مردم بشنواند؛ مثل آنچه از امام صادق ع نقل
کرده اند:

«قال يستقبل الناس الامام اذا خطب يوم العيد و
ينصتون.»

در هنگام خطبه، مردم رو به امام باشند و وقتی امام
خطبه را شروع کرد، بر مردم واجب است سکوت
کنند.

نیز از امام علی ع چنین نقل کرده اند:

«انه قال يستقبل الناس الامام عند الخطبة
بوجههم و يضغون اليه.»

هنگام خواندن خطبه، مردم روبه‌روی امام قرار گیرند و به او گوش فرا دهند.

از این روایات و مانند آن که بر وجوب سکوت و گوش کردن به خطبه دلالت می‌کند، می‌توان فهمید امام باید خطبه را طوری بخواند که حاضران بشنوند؛ وگرنه وجوب سکوت و گوش فرادادن، بیهوده خواهد بود. مگر اینکه گفته شود این روایات در مقام بیان وظیفهٔ مأمومان است و اینکه شنوندن بر امام واجب است یا نه، از این روایات فهمیده نمی‌شود.

اگر این سخن را بپذیریم، دلیل وجوب بلندخواندن خطبه، به همان روایت فضل بن شاذان از حضرت رضا علیه السلام منحصر می‌شود. البته می‌توان به سیرهٔ متشرعه و بلکه اجماع عملی متمسک شد که از زمان رسول الله صلی الله علیه و آله تاکنون بنای خطبه‌خواندن، بر شنوندن است. این مسئله از لغت هم استفاده می‌شود.

حکم مراجع تقلید: احتیاط واجب است خطیب صدا را در حال خطبه بلند کند تا حضار بشنوند و اخفات جایز نیست (امام).^۱

امام علیه السلام در تحریر الوسیله می‌فرماید: «الاحوط لو لم یکن الاقوی، وجوب رفع الصوت فی الخطبه...» واجب است به نحو متعارف صدای خود را بلند کند تا آن عده‌ای که می‌توانند بشنوند، به سمع آن‌ها

۱. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۲۶، مسئله ۱۳.



برساند (بهجت).^۱

امام باید صدای خود را در حد مقدور به نمازگزاران
برساند (مکارم).^{۲ ۳}
احتیاط واجب است (اراکي، فاضل، تبریزی، نوری،
گلپایگانی و صافی).^۴

تذکر: آیات عظام خامنه‌ای، خویی، سیستانی و
وحید متذکر این مسئله نشده‌اند.

تقسیم‌بندی مسئله: درباره بلند خواندن خطبه دو
نظر وجود دارد:

۱. احتیاط واجب است که صدا را بلند کند (امام،
نوری، فاضل، تبریزی، گلپایگانی، صافی)؛
۲. واجب است صدا را بلند کند (بهجت، مکارم).

مسئله ۱۶. گوش دادن به خطبه

بنا بر احتیاط واجب، باید به خطبه‌ها گوش داد
و سخن گفتن را در بین خطبه ترک کرد و اگر
سخن گفتن موجب ترک گوش دادن شود، ترک
سخن لازم است.

مبانی فقهی: روایاتی، بر وجوب سکوت و
گوش دادن به خطبه دلالت می‌کند. از تعلیل
روایت فضل بن شاذان از حضرت رضاء علیه السلام هم

۱. اگر ممکن است که به وسیله بلندگو کلام خطیب به گوش تمام جمعیت
نمازگزار برسد، بعید نیست که واجب باشد (توضیح المسائل مراجع، ج ۱،
ص ۸۷۳، مسئله ۱۵).

۲. توضیح المسائل، ص ۲۳۷، مسئله ۱۲.

۳. توضیح المسائل، ص ۱۳۳، ضمن مسئله ۵.

۴. توضیح المسائل مراجع، ص ۸۵۱، مسئله ۳۳.

۵. توضیح المسائل مراجع، ص ۸۶۴، مسئله ۱۸.

می‌شود این حکم را فهمید.

۱. روایت دعائم از امام صادق علیه السلام:

عن جعفر ابن محمد علیه السلام انه قال يستقبل الناس

الامام اذا خطب يوم العيد وينصتون.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «وقتی امام در روز عید، خطبه می‌خواند، مردم رو به او باشند و سکوت کنند.»

۲. عن علی علیه السلام انه قال يستقبل الناس الامام عند

الخطبه بوجوههم و يصغون اليه.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «وقتی امام خطبه می‌خواند، مردم رو به امام باشند و به او گوش دهند.»

جمله «یصغون»، خبری است؛ ولی چنان‌که در اصول گفته‌اند، تأکید جمله خبری بر وجوب، بیشتر از جمله انشایی است.

۳. قال امیر المؤمنین علیه السلام لا كلام و الامام یخطب و لا التفات الا کما یحل فی الصلاة.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «وقتی امام مشغول خطبه است، نباید سخن بگویند و به این طرف و آن طرف رو بگرداند؛ مگر آن مقدار که در نماز جایز است.»

۴. روایت محمد بن مسلم:

عن ابی عبد الله علیه السلام قال اذا خطب الإمام يوم الجمعة فلا ينبغي لأحد أن يتكلم حتى يفرغ الإمام من خطبته فإذا فرغ الإمام من الخطبتين تكلم ما بينه وبين أن تُقام الصلاة فإن سَمِعَ القراءة أو لم يسمع أجزاءه.



امام صادق علیه السلام می فرماید: «در روز جمعه، هنگامی که امام خطبه می خواند، کسی حق ندارد سخن بگوید، تا زمانی که امام خطبه را تمام کند. وقتی امام دو خطبه را تمام کرد، می تواند تا وقت اقامه نماز، سخن بگوید.»

این روایت صحیح بوده و در وجوب گوش دادن و سکوت کردن، صریح است. همچنین به عموم «لا یحل فیها الا ما یحل فی الصلاة» در روایت امام صادق علیه السلام نیز می توان استدلال کرد که خطبه مثل نماز است و همان گونه که سخن گفتن در بین نماز جایز نیست، در بین خطبه هم جایز نیست.

حکم مراجع تقلید: بنا بر احتیاط واجب، باید به خطبه ها گوش داد و سخن گفتن را در بین خطبه ترک کرد و اگر سخن گفتن موجب ترک گوش دادن شود، لازم است ترک سخن (امام).

حکم گوش دادن به خطبه ها

۱. واجب است مأمومین به خطبه ها گوش دهند (امام،^۱ فاضل،^۲ نوری^۳)؛ در صورتی که مأموم در شرایطی است که اگر خطبه ها را گوش بدهد، می شنود (بهجت).^۴

۲. احتیاط واجب آن است که به خطبه ها گوش

۱. رساله سیزده مرجع، ص ۸۵۲، مسئله ۳۸؛ تحریر الوسیله، ج ۱، قم: جامعه مدرسین، ص ۴۲۶، مسئله ۱۴.

۲. توضیح المسائل، ص ۲۹۳، مسئله ۱۵۷۳؛ الاحکام الواضحه، ص ۱۷۶، مسئله ۷۰۴.

۳. توضیح المسائل، ص ۵۸۴، مسئله ۳۸.

۴. توضیح المسائل، ص ۲۳۸، مسئله ۱۶؛ توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۸۷۳، مسئله ۱۶.

دهند (خویی، و تبریزی^۱، وحید^۲ و سیستانی^۳؛ برای کسی که معنای آن را متوجه می شود. گلیپایگانی و صافی،^۴ مکارم،^۵ اراکی^۶).

مسئله ۱۷. لزوم سخن نگفتن هنگام خواندن

خطبه ها

واجب است مأمومین به خطبه های امام گوش فرا دهند؛ بلکه احتیاط، سکوت کردن و حرف نزدن در بین خطبه ها است؛ اگرچه قول قوی، کراهت تکلم است و در صورتی که تکلم موجب فوت فایده خطبه شود، لازم است ترک تکلم.

مبانی فقهی: مرحوم محقق رحمته الله در شرایع می فرماید :

«الاصغاء الى الخطبة هل هو واجب، فيه تردد وكذا تحريم الكلام في اثنائها لكن ليس بمبطل للجمعة.»

در این مسئله، تردید است که آیا گوش دادن به خطبه واجب است یا خیر. همچنین در حرمت حرف زدن هنگام خواندن خطبه تردید است. البته حرف زدن نماز جمعه را باطل نمی کند.)

۱. رساله سیزده مرجع، ص ۸۵۴، مسئله ۳۸.

۲. منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۲۰۴، التاسع.

۳. منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۳۰۹، التاسع.

۴. رساله سیزده مرجع، ص ۸۶۵، دوم از مکروهات. ممکن است از عبارت توضیح المسائل، احتیاط مستحب استفاده شود؛ چون این احتیاط در ضمن مکروهات ذکر شده است؛ اما در مجمع المسائل آیت الله گلیپایگانی (ج ۱، ص ۲۴۸) احتیاط واجب به صراحت آمده است.

۵. توضیح المسائل، ص ۱۳۳، مسئله ۵.

۶. رساله سیزده مرجع، ص ۸۵۲، ذیل مسئله ۳۸.



امام خمینی رحمته الله در تحریر الوسیله می فرماید:
 «الاحوط بل الاوجه وجوب الاصغاء الى الخطبة
 بل الاحوط الانصات و ترک الکلام بينها و ان
 کان الاقوی کراهته. نعم، لو کان التکلم
 موجباً لترك الاستماع و فوات فائدة الخطبة لزم
 تركه و الاحوط الاولى للإمام ان لا يتکلم بين
 الخطبة بما لا يرجع الى الخطبة.»

احتیاط و بلکه بهتر، وجوب گوش دادن به خطبه
 است؛ بلکه احتیاط سکوت کردن و حرف نزدن
 در بین خطبه است. اگرچه سخن قوی تر،
 کراهت حرف زدن است. اگر سخن گفتن موجب
 گوش ندادن به خطبه و ازدست دادن فایده آن
 شود، ترک آن لازم است و بنا بر احتیاط، سزاوار
 نیست امام جمعه در بین خطبه سخنی بگوید
 که به خطبه مربوط نیست.

بنا بر ظاهر این سخن، گوش دادن احتیاط مستحب
 و حرف زدن مکروه است. مرحوم شیخ طوسی رحمته الله در
 خلاف فرموده است:

«یکره الکلام للخطیب و السامع و لیس
 بمحذور ولا یفسد الصلاة. دلیلنا ان الاصل برائة
 الذمة.»

حرف زدن برای خطیب و شنونده کراهت دارد و
 حرام نیست و نماز را هم باطل نمی کند. دلیل ما
 اصاله البرائة است.

مسئله دایرمدار این است که آیا خطبه‌ها جزء نماز است یا حداقل احکام نماز را دارد یا خطبه شرط خارج از نماز است؛ مثل وضو که نماز به وضو داشتن مقید است؛ اما وضو جزء نماز نیست. اگر جمله «فهی صلاة حتی ينزل الامام» خطبه نماز است تا امام از منبر به زیر آید (موجود در بعضی روایات، ظهور در جزء بودن خطبه برای نماز داشته باشد یا حداقل ظهور داشته باشد که خطبه همه احکام نماز را دارد، باید از حرف زدن خودداری کرد؛ چون رعایت آنچه در نماز واجب است، در خطبه هم واجب است و حرف زدن در نماز، نماز را باطل می‌کند؛ پس حرف زدن در بین خطبه هم خطبه را باطل می‌کند.

ولی اگر خطبه خارج از نماز باشد و همه احکام نماز در آن جاری نشده و فقط برگزاری نماز، مقید به خطبه باشد و جمله «فهی صلاة» به مساوات خطبه با نماز در همه احکام ناظر نباشد، در این صورت حرف زدن حرام است؛ چون نهی، حقیقت در حرمت است؛ مگر قرینه‌ای برای غیر حرمت وجود داشته باشد.

البته بنا بر اینکه نهی در عبادت موجب فساد است، نماز هم باطل می‌شود؛ مگر اینکه کسی قائل باشد که خطبه عبادت نیست. پس حرف زدن حرام است؛ ولی نماز را باطل نمی‌کند. بنابراین حرمت به سبب رعایت نکردن سکوت است.

البته براساس ظاهر روایاتی که خطبه‌ها را در ازای دو رکعت دیگر نماز می‌داند، خطبه‌ها داخل نماز است؛ مانند روایت امام صادق علیه السلام:



«انما جعلت الجمعة ركعتين من اجل الخطبتين

فهى صلاة حتى ينزل الامام.»

نماز جمعه به سبب دو خطبه دو رکعت شده است. پس خطبه نماز است تاهنگامی که امام از منبر به زیر آید.

این روایت صریح است که خطبه‌ها نماز است و با اخلال به شروط، موجب بطلان نماز می‌شود. همچنین است روایت ابی‌العباس از امام صادق علیه السلام:

«لا جمعة الا بخطبة و انما جعلت ركعتين لمكان الخطبتين.»

نماز جمعه جز با خطبه محقق نمی‌شود و به سبب دو خطبه، دو رکعتی شده است. این روایت تصریح می‌کند که علت دو رکعتی بودن نماز جمعه، خواندن دو خطبه در ازای دو رکعت است. پس این روایات هم ظهور دارد که خطبه داخل نماز است. نیز مانند روایت امیرمؤمنان علیه السلام:

«انه قال يستقبل الناس الامام عند الخطبة بوجوههم و يصغون اليه.»

در هنگام خطبه، مردم روبه‌روی امام قرار گیرند و به سخنان او گوش فرا دهند. چنان‌که در قاموس گفته است، «الاصغاء» به معنای استماع و ترک کلام است. بنابراین جمله «يصغون اليه» می‌فهماند که گوش دادن و ترک حرف زدن واجب است.

از این روایت استفاده می‌شود که حرف زدن بین خطبه حرام است؛ اما موجب بطلان نماز می‌شود؛ به دلیل روایت امام صادق علیه السلام:

«انما جعلت الخطبة عوضاً من الركعتين اللتين اسقطتا من صلاة الظهر فهي كالصلاة لا يحل فيها الا ما يحل في الصلاة.»

خطبه عوض دو رکعت نماز ظهر است که ساقط شده است؛ پس در خطبه جایز نیست جز آنچه در نماز جایز است.

بنابراین حرف زدن نماز را باطل می کند؛ اگرچه حرف زدن در هنگام خواندن خطبه باشد. آنچه در معتبر ذکر کرده است، نمی شود با آن موافقت کرد. در این کتاب چنین استدلال کرده است که وجوب گوش دادن، بنا به اصل برائت، منتفی است و این اصل، معارضی ندارد.

دیگر، روایت وهب بن وهب است:

«عن جعفر عن ابيه ان عليا كان يكره رد السلام والامام يخطب وقال يكره الكلام يوم الجمعة والامام يخطب.»

امام باقر علیه السلام می فرماید:

«حضرت علی علیه السلام جواب دادن به سلام و حرف زدن در بین خطبه را خوش نمی داشت.»

هرچند لفظ کراهت در این روایت وجود دارد، معنای آن، کراهت اصطلاحی نیست که یکی از احکام پنج گانه (وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و جواز) است؛ بلکه کراهت به همان معنای لغوی خود مراد است. دیگر اینکه روایت ضعیف السند است؛ چون درباره وهب بن وهب که همان ابوالبختری است، گفته اند:

«دروغ‌گوترین موجودات روی زمین است.» پس به روایت او اعتمادی نیست.^۱

پس از خطبه و پیش از نماز، حرف زدن جایز است. روایاتی نیز بر این مطلب دلالت می‌کند؛ از جمله روایت محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام:

«قال لا بأس ان يتكلم الرجل اذا فرغ الامام من الخطبة يوم الجمعة ما بينه وبين ان تقام الصلاة.»

در روز جمعه، اشکال ندارد که شخص پس از فراغت امام از خطبه تا وقت برپایی نماز، حرف بزند. روایت در جواز حرف زدن بعد از خطبه و قبل از نماز، صریح است و روایات دیگری هم بر این مسئله دلالت می‌کند و در مسئله اشکالی نیست.

حکم مراجع تقلید: مأمومین به خطبه‌های امام واجب است گوش فرا دهند؛ بلکه احتیاط سکوت کردن و حرف نزدن در بین خطبه‌هاست. اگرچه قول قوی کراهت سخن گفتن است و در صورتی که سخن گفتن موجب ازدست دادن فایده خطبه شود، لازم است ترک شود (امام).

حکم سخن گفتن مأمومان هنگام خطبه خواندن امام

۱. کراهت دارد (امام)^۲، تبریزی، فاضل^۳،

۱. نمونه آنچه درباره او وارد شده است، عبارت عام «ضعیف» و «متروک الحدیث فیما یختص به» است و منبعی برای عبارت بالا پیدا نشد (نک: معجم رجال الحدیث، ج ۲۰، ص ۲۳۳).

۲. رساله سیزده مرجع، ص ۸۵۲، مسئله ۳۸؛ تحریر الوسیله، ج ۱، القول فی شرائط صلاة الجمعة، ص ۴۲۶، مسئله ۱۴.

۳. توضیح المسائل، ص ۲۹۳، مسئله ۱۵۷۳؛ الاحکام الواضحة، شرائط صلاة

گلپایگانی و صافی،^۱ نوری،^۲ سیستانی^۳).

۲. اگر سخن گفتن مانع گوش دادن به خطبه‌ها و از بین رفتن فایده آن شود، دو نظر وجود دارد:

۱.۲. لازم است ترک تکلم، در صورتی که سخن گفتن موجب نشیندن خطبه و از بین رفتن فایده آن باشد (امام،^۴ فاضل،^۵ نوری،^۶ بهجت^۷).

بنا بر احتیاط واجب، جایز نیست سخن گفتن در صورتی که مانع از گوش دادن به خطبه‌هاست (سیستانی).^۸

۲.۲. به طور کلی آنچه که موجب گوش ندادن و از بین رفتن فایده خطبه می‌شود، باید ترک شود (رهبر).^۹

۳. جایز نیست مطلقاً (خویی، وحید، تبریزی).^{۱۰}

۴. احتیاط واجب آن است که نمازگزاران هنگام ایراد خطبه، سکوت را رعایت کنند و به خطبه‌ها گوش فرا دهند؛ ولی اگر عمداً سخن بگویند،

الجمعة، ص ۱۷۶، مسئله ۷۰۴.

۱. رساله سیزده مرجع، ص ۸۶۵، دوم از مکروهات نماز جمعه.

۲. رساله، ص ۵۸۴، مسئله ۳۸.

۳. رساله، ص ۱۵۴، شماره ۲، احکامی چند درباره نماز جمعه.

۴. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۲۶، مسئله ۱۴.

۵. توضیح المسائل، ص ۲۹۳، مسئله ۱۵۷۳؛ الاحکام الواضحة، ص ۱۷۶، مسئله ۷۰۴.

۶. توضیح المسائل، ص ۵۸۴، مسئله ۳۸.

۷. توضیح المسائل، ص ۲۳۸، مسئله ۱۶.

۸. منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۳۰۹، التاسع.

۹. سایت مقام معظم رهبری، استفتائات جدید، نماز جمعه.

۱۰. منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۲۰۴، التاسع؛ خویی، رساله، ص ۱۲۲، مسئله ۷۴۲، سوم؛ تبریزی، منهاج الصالحین، التاسع.

نماز جمعه آن‌ها باطل نمی‌شود؛ هرچند کار خلافی کرده‌اند (مکارم).^۱

مسئله ۱۸. حکم ذکر خدا گفتن و سلام کردن در بین خطبه

ذکر خدا گفتن در بین خطبه‌ها و همچنین جواب سلام دادن اشکال ندارد.

مبانی فقهی: دلیل اینکه ذکر خدا در بین خطبه جایز است، انصراف روایات نهی‌کننده، از حکم ذکر خدا در نماز جمعه است؛ زیرا موضوع آن روایات، تکلم عادی بوده و شامل ذکر خدا نمی‌شود. به اضافه اینکه بعضی روایات بر جواز دلالت می‌کند؛ مانند روایت ابن ابی عمیر از امام صادق ع علیه السلام:

«يَتَّبِعُ لِلْعَبْدِ إِذَا صَلَّى أَنْ يُرْتَّلَ فِي قَرَأَتِهِ فَإِذَا مَرَّ بِآيَةٍ فِيهَا ذِكْرُ الْجَنَّةِ وَ ذِكْرُ النَّارِ سَلَّ اللَّهُ الْجَنَّةَ وَ تَعَوَّذَ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ»

سزاوار است که عبد در هنگام نماز، قرائت را کاملاً ظاهر سازد و وقتی به آیه‌ای رسید که در آن از بهشت و جهنم سخن گفته است، از خدا بهشت را درخواست کرده و از جهنم به‌سوی پناه ببرد. جمله «سئل الله» دلالت می‌کند که اشکال ندارد در بین نماز، شخص دعا کند. نیز روایاتی که می‌گوید:

«فان ذكر الله عز و جل حسن على كل حال
فلا تسأم من ذكر الله.»

یاد خدای تعالی در هر حال نیکوست؛ پس، از آن

خسته نشوید.) این روایات درباره حالات غیرعادی وارد شده است؛ ولی عموم «علی کل حال» شامل مسئله ما نیز می شود.

همچنین در حال خطبه، جواب سلام دادن لازم است؛ زیرا ادله وجوب رد سلام، مطلق است. البته احتیاط در مراعات کردن حال نماز است؛ یعنی بنا بر احتیاط، هنگام خواندن خطبه و نماز، باید جواب سلام را به مثل خود سلام داد. این نکته را می توان از روایت قرب الاسناد فهمید:

«بُوَ الْبُخْتَرِيِّ، عَنْ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ : ان عَلِيًّا

كان يكره رد السلام و الامام يخطب.»^۱

امیرمؤمنان علیه السلام خوش نمی داشت در حال خطبه، جواب سلام را بدهد.

این روایات نمی تواند معارض با عموم این آیه مبارکه باشد:

«وَإِذَا حَيَّيْتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا»^۲

وقتی به شما درود گفته شد، شما به [صورتی] بهتر از آن، درود گوید یا همان را [در پاسخ] برگردانید.) زیرا روایت به سبب وجود ابوالختری در سند آن، ضعیف السند است. گفتیم که ابوالبختری به «دروغ گوترین مردم روی زمین» توصیف شده است؛ بنابراین عمومیت آیه را به آن روایت ضعیف نمی شود تخصیص زد.

حکم مراجع تقلید: ذکر خدا گفتن در بین خطبه ها و همچنین جواب سلام دادن اشکال ندارد (امام).

۱. حمیری قمی، قرب الاسناد، ص ۱۴۹، حدیث ۵۳۹.

۲. نسا، ۸۶.



احوط در حال خطبه، ترک ذکر و نماز مستحبی است؛ بلکه احوط اصغاء و استماع است (گلپایگانی).^۱

اشکال ندارد (بهجت،^۲ مکارم^۳).

تذکر: در منابع موجود از آیات عظام خوبی، فاضل، تبریزی، سیستانی، وحید، نوری و خامنه‌ای، این مسئله موجود نیست و ظاهراً همه در این مسئله هم نظرند.

مسئله ۱۹. شعار دادن با صدای بلند، با محفوظ ماندن فایده خطبه

شعار دادن با صدای بلند و مشتهای را گره کردن و به پا خاستن و کارهای دیگری که فعل کثیر شمرده می‌شود، در حال خطبه‌ها جایز است؛ ولی باید فایده خطبه محفوظ بماند.

مبانی فقهی: از آنچه در مسئله وجوب سکوت و حرمت تکلم مأموم در حال خطبه خواندن امام نقل کردیم، معلوم می‌شود که اگر شعار با غیر ذکر خدا باشد، جایز نیست؛ زیرا حرف زدن در بین خطبه است و روایات فراوانی، به سکوت امر می‌کند. البته ناگفته نماند که شعار در اسلام جایگاه خاص خود را دارد و شکی در مطلوبیت آن نیست و از عموم آیه مبارکه نیز این نکته فهمیده می‌شود:

و لا یطئون موطئاً یغیظ الکفار و لا ینالون من عدو نیلاً الا کتب لهم به عمل صالح ان الله لا

۱. مجمع المسائل، ج ۱، ص ۲۴۸، سؤال ۶.

۲. استفتائات، ج ۲، ص ۲۶۰، سؤال ۲۴۸۶.

۳. استفتائات جدید، ج ۲، ص ۱۴۳، سؤال ۴۰۵.

یضیع اجر المحسنین

جایی پا نمی گذارند، جز آنکه کفار را ناراحت می کنند و صدمه ای به دشمن وارد نمی سازند، مگر اینکه برایشان عمل صالح به حساب می آید؛ چون خداوند اجر نیکوکاران را ضایع نمی کند.) جمله ﴿لَا يَطْنُونَ مَوْطِئاً يَغِيظُ الْكُفَّارَ﴾ عمومیت دارد و می فهماند هر عملی موجب ناراحتی کفار شود، عمل صالح است. شاعر دادن یکی از همان اعمالی است که کفار را به غیظ می آورد.

با وجود این، شاعر دادن در حال خطبه مطلوب نیست؛ زیرا به دلیل روایات صحیح و صریحی که به سکوت در حال خطبه امر می کند، اطلاق آیه، به شعار در غیر حال خطبه مقید می شود. اگر شعار به ذکر خدا مثل الله اکبر گفتن باشد، مشمول روایات امرکننده به سکوت نیست و ذکر خدا همیشه نیکوست؛ ولی در صورتی که ذکر خدا را در حال نماز و خطبه با فریاد و صدای بلند بگویند، با اشکال مواجه بوده و احتیاط در ترک آن است؛ زیرا صورت نماز را به هم می زند و بنا به اجماع فقها، هر کاری صورت نماز را به هم بزند، نماز را باطل می کند. پیش از این نیز ثابت کردم خطبه نماز است و ﴿لَا يَحِلُّ فِيهَا إِلَّا مَا يَحِلُّ فِي الصَّلَاةِ﴾.

در آن جایز نیست، مگر آنچه در نماز جایز است.) بعید نیست که این مطلب را از این آیه کریمه نیز استفاده کنیم:

﴿لَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تَخَافُ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا﴾

نماز را به آواز بلند بخوان و بسیار آهسته اش مکن و میان این [و آن] راهی [میان] جوی. (۱)
از آنچه در اینجا ذکر کردیم، می توان استفاده کرد که گره کردن مشتها و بلند کردن صدا در بین خطبه ها یا هر کار دیگری که منافی با نماز باشد و صورت نمازی را به هم بزند، جایز نیست و بنا بر اقوی، موجب بطلان نماز می شود. فقهای که یادآور مسئله شده اند، دلیلی برای بطلان نماز ذکر نکرده اند؛ ولی برای احتیاط کردن و ترک کارهایی که صورت نمازی را به هم می زند، اتفاق فقها به ضمیمه آیه ﴿لَا يَحِلُّ فِيهَا إِلَّا مَا يَحِلُّ فِي الصَّلَاةِ﴾ کافی است.

حکم مراجع تقلید: شعار دادن با صدای بلند و مشتها را گره کردن و به پا خاستن و کارهای دیگری که فعل کثیر شمرده می شود، در حال خطبه ها جایز است؛ ولی باید فایده خطبه محفوظ بماند (امام).^۱
اشکال ندارد (امام،^۲ مکارم،^۳).

تذکر: نظر سایر فقها را از اطلاق کلامشان از آنچه در مسئله سکوت مأمومان گذشت، می توان استفاده کرد.

۱. تلفیق دو مسئله: تحریر الوسیله، شرائط صلاة الجمعة، مسئله ۱۴؛ روح الله خمینی، استفتائات، ج ۱، ص ۲۷۰، سؤال ۴۴۹.

۲. استفتائات، ج ۱، ص ۵، ج ۲، سؤال ۴۴۹.

۳. استفتائات جدید، ج ۲، ص ۱۴۳، سؤال ۴۰۵.

مسئله ۲۰. نماز خواندن در حال خطبه و پس از آن

مأموم نمی تواند در حال خطبه امام، نماز بخواند؛ اما بعد از خطبه ها و قبل از شروع نماز جمعه، نماز خواندن جایز است. اگر قبل از خطبه ها نماز را شروع کرده باشد، جایز است آن را تمام کند. مبانی فقهی: مرحوم شیخ طوسی درباره این مسئله می فرماید: «فلا ينبغي ان يصلى نافلة لا تحية المسجد ولا غيرها بل تستمع الخطبة.» (= خواندن نماز نافله، چه تحیت مسجد و چه جز آن، سزاوار نیست؛ بلکه لازم است به خطبه گوش دهد.) ظاهر این عبارت، گویای کراهت است و ندیده ام فقهایی دیگر هم متعرض مسئله شده باشند؛ ولی براساس بعضی روایات، نماز خواندن در حال خطبه جایز نیست؛ از جمله:

۱. روایت محمد بن مسلم:

قال سئلته عن الجمعة فقال باذان و اقامة. يخرج الامام بعد الاذان فيصعد المنبر فيخطب و لا يصلى الناس مادام الامام على المنبر. جملة «و لا يصلى الناس...» مستند این حکم است؛ زیرا این روایت صریحاً از این نهی می کند که تا وقتی امام مشغول خطبه است، مردم نماز بخوانند. می دانیم که نهی بر حرمت دلالت می کند و نهی در عبادت موجب فساد است؛ پس نماز در حال خطبه، باطل است.^۱

۱. البته همان طور که در ادامه خواهد آمد، فتوای مراجع عظام تقلید در این مسئله متفاوت است.



۲. روایت علی بن جعفر:

عن اخیه موسی ابن جعفر علیه السلام قال: سَأَلْتُهُ عَنِ
الإِمَامِ إِذَا خَرَجَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ هَلْ يَقْطَعُ خُرُوجَهُ
الصَّلَاةَ أَوْ يُصَلِّي النَّاسَ وَهُوَ يَخْطُبُ؟ قَالَ عليه السلام
لَا تَصْلِحُ الصَّلَاةُ وَالْأَمَامُ يَخْطُبُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ
قَدْ صَلَّى رَكْعَةً فَيُضَيَّفُ إِلَيْهَا رَكْعَةً أُخْرَى وَلَا
يُصَلِّي حَتَّى يَفْرَغَ الْإِمَامُ مِنْ خُطْبَتِهِ.

علی بن جعفر از برادر بزرگوارش امام موسی بن
جعفر علیه السلام پرسید:

«آیا آمدن امام جمعه برای خواندن خطبه روز جمعه،
سبب قطع نماز می شود یا اینکه مردم در حال خطبه
امام، می توانند نماز بخوانند؟» حضرت فرمود:
«شایسته نیست هم زمان با خطبه امام، کسی نماز
بخواند؛ مگر اینکه یک رکعت خوانده باشد. پس
یک رکعت دیگر به آن اضافه کند و دیگر نماز
نخواند تا امام از خطبه فارغ شود.»

این روایت صحیح بوده و صریح است که نماز
در حال خطبه امام، باطل است؛ زیرا از آن نهی شده
است و نهی در عبادت، موجب فساد است.
بله، اگر پیش از شروع خطبه، کسی مشغول نماز
باشد، می تواند در حال خطبه، نمازش را تمام کند
و لازم نیست برای گوش دادن به خطبه، نماز را به
هم بزند. همچنین پس از خطبه ها و پیش از شروع
نماز جمعه، بدون هیچ اشکالی می تواند نماز بخواند؛
چون نهی در دو روایت، به زمانی مقید است که
امام بر منبر و مشغول خطبه است.

در این هنگام، مانعی از نماز خواندن نیست و اطلاق ادله‌ای که نماز خواندن در هر وقت را مستحب می‌داند، نماز خواندن پس از خطبه‌ها و پیش از نماز جمعه را در بر می‌گیرد؛ مانند این حدیث: «ان الصلاة قربان کل تقی فمن شاء فليستكثر ومن شاء فليستقل.» (= نماز سبب نزدیکی هر باتقوایی به خداوند است؛ پس هر کس می‌خواهد، زیاد بخواند و هر کس می‌خواهد، کم بخواند.)

حکم مراجع تقلید: مأموم نمی‌تواند در حال خطبه امام، نماز بخواند؛ اما بعد از خطبه‌ها و قبل از شروع نماز جمعه، نماز خواندن جایز است. اگر قبل از خطبه‌ها نماز را شروع کرده باشد، جایز است آن را تمام کند (امام).

پرسش: حکم خواندن نماز قضا یا نماز مستحبی در هنگام خواندن خطبه‌ها چیست؟
پاسخ: به طور کلی آنچه که موجب گوش ندادن و از بین رفتن فایده خطبه می‌شود، باید ترک شود (رهبر).^۱

تذکر: از این قاعده کلی، نظر ایشان درباره مسائل گذشته نیز روشن می‌شود که پیش تر به نمونه‌ای از آن اشاره کردیم.

احوط در حال خطبه، ترک ذکر و نماز مستحبی است؛ بلکه احوط اصغاء و استماع است (گلپایگانی).^۲

پرسش: اقامه نماز مستحبی یا قضا یا استیجاری

۱. سایت مقام معظم رهبری، استفتائات جدید، نماز جمعه.

۲. مجمع المسائل، ج ۱، ص ۲۴۸، سؤال ۶.



پس از پایان خطبه و قبل از اقامه نماز جمعه چه حکمی دارد؟

پاسخ: احتیاط ترک است (مکارم).^۱

پاسخ: نماز خواندن وضعاً به صحت نماز جمعه صدمه نمی زند (بهجت).^۲

مسئله ۲۱. روبه روی هم بودن امام و مأمومان

احتیاط مستحب آن است که مأمومین در حال خطبه، روبه روی امام قرار گیرند و بیشتر از مقداری که در نماز جایز است، به این طرف و آن طرف نگاه نکنند و امام هم رو به طرف مردم باشد.

مبانی فقهی: از بعضی روایات استفاده می شود که باید در حال خطبه، امام جمعه و مردم روبه روی یکدیگر قرار گیرند. حضرت امام خمینی رحمته الله می فرماید:

«احتیاط مستحب است که مأموم در حال خطبه، روبه روی امام باشد.» مرحوم مجلسی اول معتقد است:

«روگراندن از قبله کراهت دارد و باید مردم روبه قبله و امام پشت به قبله باشند.» مرحوم مجلسی دوم می فرماید: «شکی نیست که احوط، بلکه اولی، رعایت جمیع شروط نماز برای خطیب و مستمع است؛ مخصوصاً التفات فاحش؛ چنان که در خبر امیرمؤمنان علیه السلام وارد شده است.»

۱. ناصر مکارم شیرازی، استفتائات، ج ۳، ص ۹۷، سؤال ۲۹۰.

۲. محمدتقی بهجت، استفتائات، ج ۲، ص ۲۶۰؛ بیان حکم وضعی در فتاوی ایشان، مفهوم ندارد؛ یعنی نمی خواهد بفرماید: «اما حرمت تکلیفی دارد.»

تا آنجا که توانستم جست و جو کنم، فقهای دیگر چیزی در این مسئله بیان نفرموده‌اند؛ جز مرحوم صدوق و کلینی و شیخ که فقط این روایات را نقل کرده و اظهار نظر نفرموده‌اند که آیا روگرداندن از امام حرام است یا مکروه و آیا باید رو به امام بود یا روبه قبله؟ چنان که مرحوم مجلسی اول فرموده است. اما آنچه از روایات استفاده می‌شود، باید رو به امام بود و جز به اندازه‌ای که در نماز جایز است، نباید از امام رو برگرداند:

۱. علی ابن جعفر عن اخیه موسی بن جعفر علیه السلام:
 قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْقُعُودِ فِي الْعِيدَيْنِ وَ الْجُمُعَةِ
 وَ الْإِمَامُ يَخْطُبُ كَيْفَ أَصْنَعُ أَسْتَقْبِلُ الْإِمَامَ أَوْ
 أَسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةَ قَالَ اسْتَقْبِلِ الْإِمَامَ.

علی بن جعفر از برادر بزرگوارش، موسی بن جعفر علیه السلام درباره‌ی چگونه نشستن در عید قربان و فطر و روز جمعه پرسید: «وقتی امام در حال خطبه است، چه کنم؟ رو به امام باشم یا روبه قبله؟» فرمود: «باید رو به امام بنشینی.»

از روایت ظاهر می‌شود که مأمومان در حال خطبه، اولاً باید نشسته باشند و ثانیاً باید رو به امام باشند.

۲. مجلسی در بحار الانوار از کتاب دعائم الاسلام نقل کرده است:

عن جعفر ابن محمد علیه السلام انه قال يستقبل الناس
 الامام اذا خطب يوم العيد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «وقتی روز عید، امام خطبه می‌خواند، مردم روبه‌روی او باشند.»



۳. در کافی از سکونی از ابی عبدالله علیه السلام آمده است:

قَالَ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: كُلُّ وَاعِظٍ قَبْلَهُ يَعْزِي إِذَا خَطَبَ الْأَمَامُ النَّاسَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ يَتَّبِعِي لِلنَّاسِ أَنْ يَسْتَقْبِلُوهُ».

امام صادق علیه السلام به نقل از حضرت از رسول مکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هر واعظی قبله است.» بعد چنین تفسیر فرمود: «وقتی امام برای مردم در روز جمعه خطبه می خواند، سزاوار است که مردم رو به امام باشند.»

۴. در فقیه نقل شده است:

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كُلُّ وَاعِظٍ قَبْلَهُ وَكُلُّ مَوْعُوظٍ قَبْلَهُ لِلوَاعِظِ.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هر واعظی قبله مردم است و مردم هم قبله واعظ هستند.»

ظاهر این روایت این است که باید امام جمعه و مأمومان در حال خطبه، روبه روی هم باشند.

۵. مرحوم صدوق رحمه الله در فقیه از امیرمؤمنان علیه السلام نقل کرده است:

قال: لا كلام والامام يخطب ولا التفات الا كما يحل في الصلاة.

امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید: «وقتی امام خطبه می خواند، اجازه حرف زدن نیست و نه نگاه به راست و چپ؛ مگر آن گونه که در نماز جایز است.»

این روایت را به همین صورت از کتاب دعائم هم نقل کرده اند و در کتاب فقه الرضات «ولا التفات» نقل شده است، بدون جمله «الا كما يحل في»

الصلوة.»

این روایت به ضمیمه آنچه قبلاً یادآور شدم که خطبه، نماز است و همه احکام نماز بر خطبه هم بار می شود، این را به دست می دهد که احتیاط واجب است مأموم و شنونده در حال خطبه روبه روی امام قرار گیرد و سر خود را از سمت امام به طرف راست و چپ برنگرداند و پشت به خطیب نکند.

براساس روایاتی که نقل کردم، فرمایش مجلسی اول نادرست است. او معتقد است مأمومان باید روبه قبله بنشینند. بله، اگر امام در جهت قبله شنوندگان قرار گیرد، قهراً مردم روبه قبله خواهند بود.

حکم مراجع تقلید: احتیاط مستحب آن است که مأمومین در حال خطبه، روبه روی امام قرار گیرند و بیشتر از مقداری که در نماز جایز است، به این طرف و آن طرف نگاه نکنند و امام هم رو به طرف مردم باشد (امام،^۱ اراکی،^۲ تبریزی،^۳ نوری،^۴ فاضل^۵).

احتیاط واجب آن است که مأمومین رو به امام باشند (مکارم).^۶

۱. و الاحوط الاولى استقبال المستمعين الامام... (تحریر الوسيله، ج ۱، ص ۴۲۶، مسئله ۱۴).

۲. توضیح المسائل، ص ۲۶۸، مسئله ۱۵۱.

۳. رساله سیزده مرجع، ص ۸۵۲، مسئله ۳۷.

۴. توضیح المسائل، ص ۵۸۴، مسئله ۳۷.

۵. توضیح المسائل، ص ۲۹۳، مسئله ۱۵۷۲؛ ... يستحب له... و استقبال الناس بوجهه و يستقبلونه بوجههم (الاحكام الواضحة، ص ۱۷۶، مسئله ۷۰۴).

۶. استفتائات جدید، ج ۲، ص ۱۴۰، مسئله ۳۹۰؛ رساله سیزده مرجع، ص ۸۵۲، ذیل مسئله ۳۷.



سزاوار است در هر دو خطبه، طهارت و استقرار مراعات شود و به جز مطالب خطبه، سخنی نگوید و خنده و گریه نکند و سایر شرایط نماز را رعایت نماید؛ به جز استقبال که در حال خطبه مستحب است امام رو به مأمومین بایستد (گلپایگانی، صافی).^۱

تذکر: با بررسی منابع موجود از مقام معظم رهبری و آیات عظام سیستانی، خویی، وحید و بهجت، نظر آنان را درباره این مسئله نیافتیم.

مسئله ۲۲. وجوب خواندن خطبه توسط امام جمعه

واجب است امام جمعه خود خطبه‌ها را ایراد کند. جایز نیست غیر امام جمعه، دیگری خطبه‌ها را بخواند و امام نماز را انجام دهد و اگر امام جمعه عاجز باشد از ایراد خطبه، تکلیف مبدل به نماز ظهر می‌شود.

مبانی فقهی: با دقت در روایات ذکر شده در مسئله وجوب خطبه، ظاهر می‌شود که باید امام جمعه خود خطیب باشد؛ چنان‌که در بعضی روایات می‌خوانیم: «الامام یخطب» و مثل دو روایت علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام و روایت محمد بن مسلم که می‌فرماید:

«یخرج الامام بعد الاذان فیصعد المنبر...»
 امام بعد اذان بر منبر می‌رود و سپس خطبه را شروع می‌کند.)

۱. توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۸۶۴، مسئله ۱۷.

و روایت دیگر محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام:

«لَا بَأْسَ أَنْ يَتَكَلَّمَ الرَّجُلُ إِذَا فَرَّغَ الْإِمَامُ مِنْ

الخطبة يوم الجمعة...»

اشکالی ندارد بعد از اینکه امام خطبه را پایان داد، کسی حرف بزند.

مانند این ها روایات زیادی است که دلالت می کند باید امام خود خطبه بخواند.

البته درباره این مسئله که غیر امام جمعه شخص دیگری خطبه بخواند، در روایات چیزی وارد نشده است و البته سیره مستمر بین مسلمانان، از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله تا زمان ما، این بوده است که امام جمعه خود خطبه می خواند و سیره پیامبر و امیر مؤمنان و سایر ائمه معصومین علیهم السلام همین گونه بوده است و هیچ یک از فقهای عظام در مسئله اشکالی نکرده اند.

همه این ها گویای این است که امام جمعه باید خود خطبه بخواند و جایز نیست دیگری خطبه ها را بخواند. روایت زراره نیز بر این مسئله دلالت می کند:

قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام عَلَى مَنْ تَجِبُ الْجُمُعَةُ قَالَ تَجِبُ عَلَى سَبْعَةٍ نَفَرٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَلَا جُمُعَةَ لِأَقَلِّ مِنْ خَمْسَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَحَدُهُمُ الْإِمَامُ فَإِذَا اجْتَمَعَ سَبْعَةٌ وَلَمْ يَخَافُوا أَمَّهُمْ بَعْضُهُمْ وَخَطَبَهُمْ.

روایت را قبلاً معنا کرده ایم. محل استشهاد، جمله «أَمَّهُمْ بَعْضُهُمْ وَخَطَبَهُمْ» است که حضرت



می فرماید: «از میان آنان، یکی امام می شود و برایشان خطبه می خواند.» این جمله مؤید مسئله است. همچنین است روایت فضل بن شاذان از حضرت رضا (علیه السلام) که می فرماید: «نماز جمعه فرصتی برای حضور همگان است و از این رو، خواسته است وسیله ای برای امیر باشد تا مردم را موعظه کند.»

حکم مراجع تقلید: واجب است امام جمعه خود خطبه ها را ایراد کند. جایز نیست غیر امام جمعه، دیگری خطبه ها را بخواند و امام نماز را انجام دهد و اگر امام جمعه عاجز باشد از ایراد خطبه، تکلیف مبدل به نماز ظهر می شود (امام،^۱ سیستانی،^۲ خویی،^۳ مکارم،^۴ فاضل،^۵ تبریزی،^۶ نوری^۷ و وحید^۸).

بنا بر احتیاط واجب، باید خطبه ها را خود امام جمعه بخواند و اگر عاجز باشد، می تواند دیگری بخواند (بهجت).^۹

و اگر امام عاجز باشد، باید دیگری به ایراد خطبه بپردازد و امامت نماز را هم برعهده گیرد و اگر هیچ کس برای ایراد خطبه ها در حال ایستاده پیدا نشود، بنا بر احتیاط واجب، نماز جمعه ساقط و نماز

۱. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۲۶، مسئله ۱۲؛ رساله سیزده مرجع، ص ۸۵۱، مسئله ۳۲.

۲. منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۳۰۸، ذیل فرع پنجم، مسئله ۳.

۳. توضیح المسائل، ص ۱۲۱، شرط دوم از شرایط صحت، مسئله ۷۴.

۴. استفتانات، ج ۲، ص ۱۳۹، مسئله ۳۸۴.

۵. توضیح المسائل، ص ۲۹۲، مسئله ۱۵۶۷؛ الاحکام الواضحه، ص ۱۷۵، مسئله ۷۰۲.

۶. رساله سیزده مرجع، ص ۸۵۱، مسئله ۳۲.

۷. توضیح المسائل، ص ۵۸۳، مسئله ۳۲.

۸. منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۲۰۳.

۹. توضیح المسائل، ص ۲۳۷، مسئله ۱۰.

ظهر واجب است (مکارم).^۱

احوط (اگر اقوی نباشد) این است که امام خودش خطبه‌ها را بخواند (گلپایگانی، صافی).^۲

تذکر: نظر مقام معظم رهبری و آیت الله اراکی در منابع موجود نبود.

تقسیم‌بندی مسئله: نظر مراجع درباره حکم اتحاد امام و خطیب دو دسته است:

۱. واجب است (امام، خویی، فاضل، سیستانی، مکارم، نوری، تبریزی)؛
۲. احتیاط واجب است (گلپایگانی، بهجت، صافی).

ناتوانی امام از خواندن خطبه (قیام) دو صورت دارد:

۱. باید دیگری خطبه بخواند. این خود دو حالت دارد:

۱.۱. اگر دیگری نباشد، ظاهراً وظیفه نماز ظهر است (امام).

۲.۱. اگر دیگری نباشد، بنا بر احتیاط، وظیفه نماز ظهر است (مکارم).

۲. شخص دیگری می‌تواند خطبه بخواند (بهجت).

۱. استفتانات جدید، ج ۲، ص ۱۳۹، مسئله ۳۸۴.

۲. رساله سیزده مرجع، ص ۸۶۴، مسئله ۳.

۶.۲. به جماعت خواندن نماز جمعه

مسئله ۲۳. به جماعت خواندن نماز جمعه

شرط چهارم از شرایط وقوع نماز جمعه، جماعت است؛ پس بدون جماعت، نماز جمعه صحیح نیست.

مبانی فقهی: در شرط بودن جماعت برای نماز جمعه، تردیدی نیست؛ بلکه نه تنها نماز جمعه بدون جماعت واقع نمی‌شود، بلکه نماز جمعه بدون جماعت تشریع نشده است. بعضی آیات قرآن ظهور دارد که نماز جمعه باید با جماعت باشد؛ مثل آیه ﴿وَتَرْكُوكَ قَائِمًا﴾ و ﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا﴾ و ﴿إِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا وَإِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ...﴾.

این مسئله از روایاتی نیز فهمیده می‌شود که برای برگزاری نماز جمعه تعداد شرط کرده است. افزون بر این، بعضی روایات صریح است که باید نماز جمعه با جماعت خوانده شود؛ مانند:

۱. روایت عمر بن یزید از امام صادق علیه السلام:

قال اذا كانوا سبعة يوم الجمعة فليصل في جماعة و ليلبس البرد... .

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هرگاه در روز جمعه، هفت نفر بودند، نماز را با جماعت بخوانند و امام جمعه عبا و عمامه بپوشد و بر عصا یا کمان تکیه کند.»

این روایت دستور می دهد که نماز جمعه را باید با جماعت خواند.

۲. روایت عبدالملک از ابی جعفر علیه السلام:

قَالَ مِثْلَكَ يَهْلِكُ وَلَمْ يُصَلِّ فَرِيضَةً فَرَضَهَا اللَّهُ
قَالَ قُلْتُ فَكَيْفَ أَصْنَعُ قَالَ صَلُّوا فِي جَمَاعَةٍ
يَعْنِي الْجُمُعَةَ.

امام علیه السلام خطاب به عبدالملک فرمود: «فردی مثل تو هلاک می شود و نماز واجبی را که خدا فرض کرده است، نمی خواند.» راوی می گوید گفتم: «چه کنم؟» فرمود: «با جماعت نماز بخوانید؛ یعنی نماز جمعه را.»

دلالت این روایت هم بر لزوم جماعت در نماز جمعه واضح است و از جمله «فريضة فرضها الله» استفاده می شود که مقصود نماز جمعه است؛ زیرا در نمازهای واجب، دیگر جماعت مستحب است، نه واجب. نمازی که ترک جماعت در آن موجب هلاکت است، نماز جمعه است، نه نمازی دیگر.

۳. روایت زرارة:

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ علیه السلام لِيُزَارَةَ إِنَّمَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ
وَجَلَّ عَلَى النَّاسِ مِنَ الْجُمُعَةِ إِلَى جُمُعَةٍ خَمْسًا
وَتَلَاثِينَ صَلَاةً مِنْهَا صَلَاةٌ وَاحِدَةٌ فَرَضَهَا اللَّهُ فِي
جَمَاعَةٍ وَهِيَ الْجُمُعَةُ.

حضرت امام باقر علیه السلام به زراره فرمود: «همانا خدای بزرگ بر مردم از جمعه تا جمعه دیگر، ۳۵ نماز واجب کرده است. یکی از آنها نمازی است که خدای



متعال با جماعت واجب کرده است و آن نماز جمعه است.»

هم سند روایت صحیح است و هم صدور و دلالت آن واضح است که در نماز جمعه، جماعت واجب است و بدون جماعت، باطل، بلکه بدعت و حرام است.

۴. روایت دیگر زراره از امام باقر علیه السلام:

قَالَ صَلَاةُ الْجُمُعَةِ فَرِيضَةٌ وَاجِبَةٌ وَإِجْتِمَاعُ إِلَيْهَا فَرِيضَةٌ مَعَ الْإِمَامِ فَإِنْ تَرَكَ رَجُلٌ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ ثَلَاثَ جُمُعٍ فَقَدْ تَرَكَ ثَلَاثَ فَرَائِضَ وَلَا يَدْعُ ثَلَاثَ فَرَائِضَ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ إِلَّا مُنَافِقٌ.

امام باقر علیه السلام می فرماید: «نماز جمعه واجب است. نیز جمع شدن با امام برای آن واجب است. پس اگر شخصی بدون علت آن را تا سه جمعه ترک کند، سه واجب را ترک کرده است و جز منافق، کسی سه واجب را بدون عذر ترک نمی کند.»

جمله «والاجتماع اليها فريضة» در وجوب جماعت در نماز جمعه صراحت دارد.

حکم مراجع تقلید: شرط چهارم از شرایط وقوع نماز جمعه، جماعت است؛ پس بدون جماعت نماز جمعه صحیح نیست (این شرط اتفاق است:

امام،^۱ گلپایگانی و صافی،^۲ تبریزی،^۳ خویی و وحید،

۱. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۲۰، شرط سوم از شرایط نماز جمعه؛ رساله مراجع، ص ۸۴۳، شرط چهارم.

۲. رساله مراجع، ص ۸۶۷، شرط اول.

۳. رساله مراجع، ص ۸۴۳، مسئله ۴.

۱ سیستانی، ۲ نوری، ۳ اراکی، ۴ فاضل، ۵ بهجت، ۶ و مکارم ۷).

مسئله ۲۴. تعداد شرکت کنندگان در نماز جمعه

اگر افراد حاضر برای نماز جمعه کمتر از پنج نفر شوند، به این صورت که قبل از نماز بعضی متفرق شوند، نماز جمعه ساقط می شود؛ باید نماز ظهر بخوانند.

مبانی فقهی: در مسئله قبل، معلوم شد که نماز جمعه را باید با جماعت خواند و افراد خواندن آن تشریع نشده است. همچنین در روایت تصریح کرده اند که اگر تعداد شرکت کنندگان از پنج نفر کمتر شود، نماز جمعه ساقط می شود و باید نماز ظهر بخوانند؛ مثل این روایات:

۱. صحیح زرارہ:

قَالَ كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ لَا يَكُونُ الْخُطْبَةُ وَالْجُمُعَةُ وَصَلَاةُ رَكَعَتَيْنِ عَلَى أَقَلِّ مِنْ خَمْسَةِ رَهْطٍ إِلَّا مَامٌ وَارْبَعَةٌ.

امام عليه السلام می فرماید: «خطبه و جمعه و نماز دو رکعتی برای کمتر از پنج نفر نیست: امام و چهار نفر دیگر.»

۲. صحیح فضل بن عبد الملک:

۱. منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۲۰۳، امر اول.

۲. منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۳۰۸، امر اول.

۳. رساله، ص ۵۷۷، مسئله ۴.

۴. توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۸۴۳، مسئله ۴.

۵. رساله، ص ۲۸۶، مسئله ۱۵۳۹؛ الاحکام الواضحة، ص ۱۷۲، شرائط الصلاة الجمعة، الثالث.

۶. رساله، ص ۲۲۸، مسئله ۱۸.

۷. رساله، ص ۱۳۲، د.



قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول اذا كان قوم في قرية صلوا الجمعة اربع ركعات فان كان لهم من يخطب بهم جمعوا اذا كانوا خمسة نفر وانما جعلت ركعتين لمكان الخطبتين.

از امام صادق عليه السلام شنیدم که فرمود: «وقتی گروهی از مردم در قریه‌ای باشند، نماز را در روز جمعه، چهار رکعت بخوانند و اگر کسی باشد که برایشان خطبه بخواند، در صورتی که پنج نفر باشند، باجماعت نماز جمعه بخوانند و همانا نماز جمعه دو رکعتی شده است به سبب دو خطبه.»

۳. مرحوم صدوق رحمته الله در کتاب من لا یحضره الفقیه نقل کرده است:

وقال ابو جعفر عليه السلام إِنَّمَا وَضَعَتِ الرَّكْعَتَانِ اللَّتَانِ أَضَافَهُمَا النَّبِيُّ عليه السلام يَوْمَ الْجُمُعَةِ لِلْمُقِيمِ لِمَكَانِ الْخُطْبَتَيْنِ مَعَ الْإِمَامِ فَمَنْ صَلَّى يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي غَيْرِ جَمَاعَةٍ فَلْيَصِلْهَا أَرْبَعًا كَصَلَاةِ الظُّهْرِ فِي سَائِرِ الْأَيَّامِ.

امام باقر عليه السلام می‌فرماید: «همانا دو رکعتی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در نماز برای شخص ساکن در محلی افزوده است، در روز جمعه به سبب خواندن دو خطبه ساقط می‌شود. پس کسی که در روز جمعه فرادا نماز بخواند، مانند نماز ظهر سایر روزها، باید نماز چهار رکعتی بخواند.»

طبق آنچه از این روایات استفاده می‌شود، نماز جمعه را باید با جماعت خواند و فرادا خواندن صحیح نبوده، بلکه می‌توان گفت حرام است؛ زیرا تشریع

است و اگر احیاناً کسی خواست به صورت فردی نماز بخواند، باید چهار رکعت نماز ظهر بخواند.

حکم مراجع تقلید: اگر افراد حاضر برای نماز جمعه کمتر از پنج نفر شوند، به این صورت که قبل از نماز بعضی متفرق شوند، نماز جمعه ساقط می شود؛ باید نماز ظهر بخوانند (امام).

تذکر: این مسئله اتفاقی به نظر می رسد؛ چراکه شروط وجوب، تحقق پیدا نکرده است. به مسئله ۴ و ۵ همین جزوه مراجعه کنید.

۷.۲. وجوب تخییری نماز جمعه

مسئله ۲۵. وجوب تخییری نماز جمعه

حضور در نماز جمعه برای ولی امر واجب تخییری است؛ چنان که برای سایرین نیز واجب تخییری است.

مبانی فقهی: از روایاتی که در شرط اول از شروط وجوب نماز جمعه نقل کردم، حکم این مسئله به دست می آید. براساس این روایات، امام جمعه باید ولی امر یا منصوب از طرف او باشد. همچنین امامت جمعه از مناصب ولی امر است؛ چنان که از دعای حضرت سجاد علیه السلام فهمیده می شود:

«اللهم ان هذا المقام لخلفائك واصفياك.»

خدایا، این مقام از آن خلفا و برگزیدگان است.

بنابراین در مرتبه اول، ولی امر باید امامت جمعه را عهده دار شود. اگر در شهری، ولی امر حاضر نبود یا

مانعی از حضور او بود، دیگری را منصوب می‌کند تا نماز جمعه را برگزار کند.

از روایت حماد بن عیسی استفاده می‌شود که حق امامت جمعه در مرحله اول، از آن خلیفه است. تا او حضور دارد، دیگری نمی‌تواند امام جمعه شود:

عن الصادق علیه السلام عن ابيه عن علي عليه السلام قال اذا قدم الخليفة مصرا من الامصار جمع بالناس ليس لأحد ذلك غيره.

امام صادق به نقل از پدرانش، به نقل از علی علیه السلام، می‌فرماید: «وقتی خلیفه وارد شهری از شهرها شد، نماز جمعه را با مردم می‌خواند. کسی دیگر جز خلیفه حق ندارد در آنجا با مردم نماز جمعه بخواند.»

آنچه از فضل بن شاذان از حضرت رضا علیه السلام نقل کردم نیز این مطلب را تأیید می‌کند. حضرت در تبیین فلسفه تشریع خطبه می‌فرماید:

«لان الجمعة مشهد عام فاراد ان يكون للامير سبب الى موعظتهم...»

نماز جمعه محل حضور همگانی است؛ از این رو خواسته امیر برای موعظه و ترغیب مردم به اطاعت و بازداشتن آنان از معصیت و وادار کردن آنها به مصالح دین و دنیایشان، وسیله‌ای داشته باشد و آنها را از اخبار گوشه و کنار مملکت و دگرگونی‌های جهان که موجب ضرر یا منفعت آنها می‌شود، خبر دهد.

از این روایت، به سبب وجود لفظ «امیر» و جمله «و

یخبرهم بما ورد علیه من الآفاق» استفاده می‌شود که ولی امر که همان امیر و خلیفه است، باید نماز جمعه را بخواند. در فقیه از امام علی علیه السلام روایت کرده است: «قال لا يصلح الحكم ولا الحدود ولا الجمعة الا بامام.»

برای قضاوت و جاری کردن حد و خواندن نماز جمعه، جز امام، شخصی دیگر صلاحیت ندارد. در بحث از اینکه امام جمعه باید امام یا منصوب از طرف او باشد، به تفصیل این مسئله را بررسی کردم.

حکم مراجع تقلید: حضور در نماز جمعه برای ولی امر، واجب تخییری است؛ چنان که برای سایرین نیز واجب تخییری است (امام).

تذکر: حکم این مسئله، از مسئله اول به دست می‌آید؛ لذا می‌توان گفت جز نظر برخی مراجع (خویی، تبریزی، مکارم) که احتیاط واجب دارند، نظر مشهور موافق این است.

۸.۲. اقامه چند نماز جمعه

مسئله ۲۶. فاصله دو نماز جمعه

شرط پنجم: در محلی که نماز جمعه برگزار می‌شود، نماز جمعه دیگر در فاصله کمتر از یک فرسخ برگزار نشود. اگر فاصله بین دو نماز جمعه، یک فرسخ باشد، هر دو صحیح است.

مبانی فقهی: شیخ طوسی رحمته الله و صاحب مدارک،



ادعای اجماع کرده‌اند که جایز نیست دو نماز جمعه در یک شهر به فاصله کمتر از یک فرسخ برگزار شود. مشهور بین فقهای عظام نیز حرمت اقامه دو نماز جمعه در فاصله کمتر از یک فرسخ است. بعضی گفته‌اند کراهت دارد؛ ولی روایت نهی کرده است و نهی در حرمت ظهور دارد، مگر دلیل صارفی باشد که نیست.

از جمله روایاتی که بر حرمت دلالت می‌کند، روایت محمد بن مسلم است:

«عن ابی جعفر علیه السلام قال یکون بین الجماعتین ثلاثة أمیال.»

بین دو جماعت باید سه میل فاصله باشد.

سپس در آخر روایت می‌فرماید:

«يَعْنَى لَا يَكُونُ جُمُعَةٌ إِلَّا فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ ثَلَاثَةِ أَمْيَالٍ وَلَيْسَ تَكُونُ جُمُعَةٌ إِلَّا بِخُطْبَةٍ قَالَ فَإِذَا كَانَ بَيْنَ الْجَمَاعَتَيْنِ فِي الْجُمُعَةِ ثَلَاثَةُ أَمْيَالٍ فَلَا بَأْسَ بِأَنْ يُجَمَّعَ هَوَاءً وَيُجَمَّعَ هَوَاءً.»

این متن را کتاب کافی نقل کرده است و مقداری مضطرب است. مرحوم محمد تقی مجلسی رحمته الله احتمال داده است از «یعنی» تا «الا بخطبة» تفسیر محمد بن مسلم یا راویان دیگر باشد. در بعضی از نسخه‌های کافی نیز این عبارت نقل نشده است. به هر صورت، این تفسیر در دلالت روایت بر حرمت اقامه دو نماز جمعه در فاصله کمتر از یک فرسخ، دخالت ندارد؛ بلکه بدون این تفسیر، در نظر اول، صدر روایت نمی‌فهماند که روایت درباره نماز جمعه

است؛ بلکه استفاده می‌شود بین دو نماز جماعت باید کمتر از یک فرسخ نباشد که قائلی ندارد و برخلاف سیره مستمر مسلمانان است. چون در تتمه روایت آمده است «قال فاذا كان بين الجماعتين في الجمعة ثلاثة أميال» و تصریح شده به اینکه جماعت در نماز جمعه نباید در کمتر از سه میل باشد، مراد صدر روایت معلوم می‌شود: مقصود در اول روایت هم جماعت در نماز جمعه است.

درباره معنای روایت امام باقر علیه السلام که فرموده است: «بین دو جماعت، یک فرسخ باشد»، فرموده‌اند: وقتی بین دو جماعت در روز جمعه یک فرسخ فاصله باشد، اشکال ندارد که گروه اول نماز جمعه خوانده و گروه دیگر هم نماز جمعه بخوانند. در فقیه «بین القریتین» (= بین دو آبادی) است که دلالت آن بر مسئله واضح‌تر است.

در تهذیب از محمد بن مسلم از ابی جعفر روایت کرده است:

قَالَ تَحِبُّ الْجُمُعَةُ عَلَى مَنْ كَانَ مِنْهَا عَلَى فَرْسَخَيْنِ وَمَعْنَى ذَلِكَ إِذَا كَانَ الْإِمَامُ عَادِلًا وَقَالَ إِذَا كَانَ بَيْنَ الْجَمَاعَتَيْنِ ثَلَاثَةَ أَمْيَالٍ فَلَا بَأْسَ أَنْ يُجْمَعَ هَؤُلَاءِ وَيُجْمَعَ هَؤُلَاءِ وَلَا يَكُونُ بَيْنَ الْجَمَاعَتَيْنِ أَقَلُّ مِنْ ثَلَاثَةِ أَمْيَالٍ.

امام علیه السلام می‌فرماید:

«نماز جمعه بر کسی که در دو فرسخی محل نماز جمعه قرار دارد، واجب است و این در صورتی است که امام عادل باشد.» و می‌فرماید:



«در صورتی که بین دو جماعت، یک فرسخ فاصله باشد، مانعی ندارد که هر جماعتی، نماز جمعه‌ای مستقل برگزار کند و بین دو جماعت نباید کمتر از یک فرسخ (۵۷۰۰ متر)^۱ فاصله باشد.»

این روایت، مسئله را از هر دو جنبه اثبات و نفی بیان فرموده است: باید یک فرسخ فاصله باشد و نباید کمتر از یک فرسخ باشد. این بیان، صریح در حرمت است. با صراحتی که این روایت دارد، قائل به کراهت نمی‌تواند استدلال کند نهی اعم از حرمت است.

حکم مراجع تقلید: شرط پنجم: در محلی که نماز جمعه برگزار می‌شود، نماز جمعه دیگر در فاصله کمتر از یک فرسخ برگزار نشود. اگر فاصله بین دو نماز جمعه یک فرسخ باشد، هر دو صحیح است (مسئله اتفاقی است).^۲

مسئله ۲۷. اقامه چند نماز جمعه در یک شهر

بین دو نماز جمعه، حداقل از یک فرسخ (۵۷۰۰ متر) کمتر فاصله نباشد و جایز است اقامه چند نماز جمعه در یک شهر؛ در صورتی که این فاصله رعایت شده باشد.

۱. درباره مقدار فرسخ اختلاف است. می‌توان آن را به صورت تقریبی، از فرمایش‌های مراجع عظام در مسافت شرعی نماز مسافر به دست آورد. مسافت شرعی را مرحوم امام و مقام معظم رهبری و آیت‌الله فاضل لنکرانی معادل ۴۵ کیلومتر می‌دانند که یک فرسخ آن می‌شود ۵۶۲۵ متر. آیات عظام سیستانی، خویی، گلپایگانی، صافی، وحید خراسانی، تبریزی و نوری مسافت شرعی را تقریباً معادل ۴۴ کیلومتر می‌دانند که یک فرسخ آن می‌شود تقریباً ۵/۵ کیلومتر. آیت‌الله مکارم ۴۳ کیلومتر می‌داند که یک فرسخ آن می‌شود ۵/۳۷ کیلومتر. آیت‌الله شبیری زنجانی نیز ۴۰ کیلومتر می‌داند که یک فرسخ آن می‌شود ۵ کیلومتر.

۲. منابع آن در صفحه ۱۳۱ ذکر خواهد شد.

مبانی فقهی: دلیل اینکه باید بین نمازهای جمعه حدود یک فرسخ فاصله مکانی باشد، روایاتی است که در مسئله قبل از محمد بن مسلم نقل کردم. آیا باید بین دو شهری که نماز جمعه در آن برگزار می‌شود، این فاصله رعایت شود یا بین محل دو نماز؟ به این معنا که آیا بین دو آبادی دارای نماز جمعه، باید فاصله باشد یا بین دو نماز جمعه، اگرچه در یک آبادی باشد؟

امام خمینی رحمته الله علیه می‌فرماید:

«والمیزان هو البعد بین الجمعین لا البلدین الذین ینعقد فیهما الجمعة.»

معیار دوری دو نماز جمعه از یکدیگر به اندازه یک فرسخ است، نه دو شهری که در آن‌ها نماز جمعه خوانده می‌شود.

صاحب مدارک می‌فرماید: «علمای شیعه اجماع کرده‌اند که جایز نیست اقامه دو نماز جمعه در فاصله کمتر از یک فرسخ؛ چه دو نماز در یک شهر باشد یا در دو شهری که بین دو محل اقامه جمعه، چیزی مانند نهر و رودخانه فاصله انداخته باشد یا نباشد.»

ولی از روایتی که مرحوم شیخ صدوق رحمته الله علیه از محمد بن مسلم نقل کرده است، استفاده می‌شود که باید بین دو شهری که در آن اقامه نماز جمعه می‌شود، کمتر از یک فرسخ فاصله نباشد:

عن ابی جعفر علیه السلام أَنَّهُ قَالَ إِذَا كَانَ بَيْنَ الْقَرِيَّتَيْنِ ثَلَاثَةَ أَمْيَالٍ فَلَا بَأْسَ أَنْ يُجْمَعَ هُوَلاءِ وَهَؤُلاءِ وَلَا

يَكُونُ بَيْنَ الْجَمَاعَتَيْنِ أَقَلٌّ مِنْ ثَلَاثَةِ أَمْيَالٍ.

امام باقر علیه السلام می فرماید: «اگر بین دو آبادی، یک فرسخ فاصله باشد، مانعی ندارد که اهل هر قریه نماز جمعه به پا کنند؛ درحالی که بین دو جماعت، کمتر از یک فرسخ فاصله نباشد.»

زیرا عبارت «بین القریتین» به معنای فاصله بین دو آبادی است. بنابراین در یک شهر نمی توان دو نماز جمعه اقامه کرد؛ هرچند فاصله دو نماز یک فرسخ و بیشتر باشد. این روایت را نمی توان حمل بر تنقیه کرد؛ چون نظر خود عامه هم در این مسئله مختلف است. مثلاً فتوای شافعی و مالکی این است که باید بین دو شهر، فاصله رعایت شود؛ درحالی که احمد حنبل معتقد است: «در صورتی که احتیاج باشد، می شود دو نماز جمعه یا بیشتر در یک شهر اقامه کرد.»

برخی در سند روایت خدشه کرده اند که طریق صدوق به محمد بن مسلم، چنان که در مشیخه بیان کرده است، مجهول است؛ زیرا علی بن احمد بن عبدالله معلوم نیست. لکن صدوق در مشیخه تصریح می کند آنچه از احمد بن ابی عبدالله برقی نقل می کنم، از پدرم و محمد بن حسن از سعد بن عبدالله یا محمد بن موسی بن متوکل از علی بن حسین سعد آبادی از احمد بن ابی عبدالله برقی نقل می کنم.

همه این بزرگواران ثقه اند و طریق صدوق از برقی تا محمد بن مسلم هم موثق است؛ بنابراین در سند روایت خدشه نیست و هرچند طریق عبارت صدوق

به محمد بن مسلم مشویش است، از این جهات، اشکالی در روایت نیست.

آنچه سبب تأمل است، این است که در ادامه همین روایت می‌گوید: «و لا یكون بین الجماعتین اقل من ثلاثة امیال.» (= بین دو جماعت، کمتر از یک فرسخ فاصله نباشد.) در اول روایت، فاصله بین دو شهر را بیان کرده و در آخر روایت، فاصله بین دو نماز را ذکر کرده است؛ بنابراین روایت مجمل می‌شود و نوبت به اصل اشتغال ذمه می‌رسد که طبق این اصل، باید بین دو شهر، یک فرسخ کمتر فاصله نباشد و در یک شهر نمی‌شود دو نماز جمعه اقامه کرد؛ هر چند فاصله دو نماز بیشتر از یک فرسخ باشد. مقتضای احتیاط هم همین است.

اصل اشتغال عبارت است از اینکه وقتی در یک شهر دو نماز جمعه با فاصله یک فرسخ برقرار شود، با احتمال اینکه شاید معتبر، فاصله بین دو شهر باشد، شک داریم که تکلیف ساقط شد یا نه؛ به خلاف اینکه اگر فاصله بین دو شهر یک فرسخ باشد و نماز جمعه در هر دوی آن‌ها برقرار شود، یقین داریم این نماز جمعه تکلیف را ساقط می‌کند و برائت ذمه حاصل می‌شود.

حکم مراجع تقلید: باید بین دو نماز جمعه حداقل از یک فرسخ (۵۷۰۰ متر) کمتر نباشد و جایز است اقامه چند نماز جمعه در یک شهر؛ در صورتی که این فاصله رعایت شده باشد (امام).

توجه: مسئله ۲۷ به همان شرط پنجم از شروط صحت نماز جمعه اشاره می‌کند که در مسئله

۲۶ ذکر کردیم و در بخش دوم، از مسئله ۲۶ جدا می شود:

شرط پنجم از شروط صحت نماز جمعه اتفاقی است (امام،^۱ خویی و وحید،^۲ سیستانی،^۳ رهبر،^۴ اراکی،^۵ فاضل،^۶ بهجت،^۷ مکارم،^۸ نوری،^۹ گلپایگانی و صافی^{۱۰}).

موافقان اقامه دو یا چند نماز جمعه در یک شهر: آیات عظام نوری، اراکی و تبریزی،^{۱۱} امام،^{۱۲} فاضل،^{۱۳} مکارم^{۱۴}.

تذکر: با بررسی منابع موجود، به نظر سایر مراجع تقلید در این زمینه دست نیافتیم.

۱. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۲۰، الرابع فی شرائط صلاة الجمعة؛ رساله سیزده مرجع، ص ۸۵۶، مسئله ۵۱.

۲. منهاج الصالحین، ج ۲، مسئله ۲ از فرع پنجم، ص ۲۰۳.

۳. منهاج الصالحین، ج ۱، مسئله ۲ از فرع پنجم، ص ۳۰۸.

۴. اجوبة الاستفتائات، ج ۳۶، ص ۱۲۵، سؤال ۶۲۳.

۵. رساله سیزده مرجع، ص ۸۵۶، مسئله ۵۱.

۶. رساله سیزده مرجع، ص ۸۵۶، مسئله ۵۱؛ الاحکام الواضحة، ص ۱۷۲، الرابع فی شرائط صلاة الجمعة؛ توضیح المسائل، ص ۲۸۶، مسئله ۱۵۴۳.

۷. توضیح المسائل، ص ۲۳۶، مسئله ۵.

۸. توضیح المسائل، ص ۱۳۲، احکام نماز جمعه، قسمت ۵.

۹. توضیح المسائل، ص ۵۸۷، مسئله ۵۱.

۱۰. رساله سیزده مرجع، ص ۸۶۸ و ۸۶۹، شرط سوم از شرایط نماز جمعه، مسئله ۴۲ و ۴۹ و ۴۹.

۱۱. رساله سیزده مرجع، ص ۸۵۶، مسئله ۵۱.

۱۲. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۲۰، الرابع فی شرائط صلاة الجمعة.

۱۳. الاحکام الواضحة، الرابع فی شرائط صلاة الجمعة، ص ۱۷۲.

۱۴. استفتائات جدید، ج ۲، ص ۱۴۱، مسئله ۳۹۷.

مسئله ۲۸. فاصله کمتر از یک فرسخ بین دو نماز جمعه

اگر دو نماز جمعه در فاصله کمتر از یک فرسخ به پا شود، هر دو باطل می شوند و اگر یکی از آن ها جلوتر از دیگری به پا شود، دومی باطل می شود؛ فرق نمی کند بدانند یا ندانند.

مبانی فقهی: از آنچه در مسئله قبل ذکر کردم، روشن شد که از شروط وقوع نماز جمعه، فاصله دو محل اقامه نماز جمعه است. اگر فاصله کمتر از مقدار مقرر باشد، شرط تحقق نیافته است و نماز هم صحیح نیست. ظاهراً جلوتر بودن یا نبودن نماز، در صحت تأثیری ندارد؛ زیرا در روایت، به طور مطلق، واقع نشدن نماز جمعه دیگر را شرط صحت نماز جمعه قرار داده است.

وقتی در نزدیکی برگزاری نماز جمعه، نماز جمعه دیگری اقامه شود، هر چند تا اندازه ای بعد از اولی واقع شود، صدق می کند که دو نماز جمعه در یک محل واقع شده است. چون فاصله زمانی دخالتی ندارد، باید فاصله مکانی باشد. بله، اگر نماز جمعه اول تمام شده باشد و آنگاه دومی را اقامه کنند، در این صورت اولی صحیح واقع شده و فقط دومی باطل است.

حکم مراجع تقلید: اگر دو نماز جمعه در فاصله کمتر از یک فرسخ برگزار شود، هر دو باطل می شود و اگر یکی از آن ها جلوتر از دیگری اقامه شود، دومی باطل می شود؛ فرق نمی کند بدانند یا ندانند (امام،



اراکي، فاضل، تبریزی، نوری، مکارم،^۱ خویی، سیستانی،^۲ گلپایگانی، صافی^۳).

مسئله ۲۹. نامشخص بودن تقدم و تأخر دو نماز

اگر معلوم نشود کدام نماز جلوتر و کدام بعدتر واقع شده، باید هر دو گروه نماز را اعاده کنند. مبانی فقهی: اگر ندانند کدام یک سبقت گرفته است، شک در حصول شرط، در حال نماز می‌شود و تردید در حصول شرط نماز، موجب بطلان است. بعضی از بزرگان معاصر فرموده‌اند: «باید دو گروه نماز ظهر بخوانند.» البته این در صورتی است که وقت نماز جمعه تمام شده باشد؛ ولی اگر وقت باقی است، دو گروه باید به هم ملحق شوند و یک نماز جمعه اقامه کنند.

حکم مراجع تقلید: اگر معلوم نشود کدام نماز جلوتر و کدام عقب‌تر واقع شده، باید هر دو گروه نماز را اعاده کنند (امام).

مسئله ۳۰. احتمال وقوع نماز، پس از اتمام نماز جمعه

اگر بعد از اتمام نماز جمعه متوجه شوند که نماز جمعه دیگری در کمتر از یک فرسخ اقامه شده و احتمال سبقت هریک داده شود، بنا بر احتیاط مستحب، نماز را اعاده کنند.

مبانی فقهی: مسئله توجه به برگزاری نماز جمعه

۱. توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۸۵۶، مسئله ۵۳: آیت‌الله مکارم اضافه فرموده است: «احتیاط آن است که خطبه‌ها نیز مقدم باشد.»

۲. توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۸۶۰.

۳. توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۸۶۸، مسئله ۴۳ و ۴۴.

دیگر در کمتر از یک فرسخ پس از پایان نماز جمعه و احتمال سبقت هریک، مبتنی است بر اینکه شرط برگزاردنشدن نماز جمعه دیگر، شرط ذکر است یا شرط واقعی. اگر شرط واقعی باشد، هر دو نماز باطل است و باید اعاده کنند؛ زیرا تردید در حصول شرط در حال نماز است. اگر شرط ذکر باشد، هر دو نماز صحیح است؛ زیرا در حال نماز، متوجه نبوده و محرز نبوده که نماز جمعه دیگری اقامه شده است. پس نماز صحیح است.

روایاتی که فاصله یک فرسخ را شرط کرده است، ظاهر در شرط ذکر است؛ یعنی اگر بدانند نماز جمعه دیگر در فاصله کمتر از یک فرسخ واقع می شود، نماز باطل بوده؛ ولی اگر ندانند، نماز صحیح است و لازم نیست قبل از نماز، تحقیق کنند. حکم مراجع تقلید: اگر بعد از اتمام نماز جمعه، متوجه شوند که نماز جمعه دیگری در کمتر از یک فرسخ اقامه شده و احتمال سبقت هریک داده شود، بنا بر احتیاط واجب، نماز را اعاده کنند (امام، فاضل، تبریزی، مکارم، نوری^۱). نظر آیات عظام سیستانی، بهجت، خویی، وحید، تبریزی و اراکی در منابع موجود پیدا نشد.

تلفیق مسئله ۲۸ و ۲۹ و ۳۰

اقامه دو نماز جمعه در فاصله کمتر از یک فرسخ:
 ۱. هر دو نماز، مقارن باهم شروع شده است. هر دو باطل است (مسئله اتفاقی است: امام، فاضل، نوری

۱. توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۸۵۷، مسئله ۵۵.



و تبریزی،^۱ اراکی،^۲ بهجت،^۳ سیستانی،^۴ خویی و وحید،^۵ مکارم^۶).

در صورتی که وقت باقی است، می تواند از اول، یک نماز جمعه در آن وقت باقی مانده بخواند (بهجت).^۷ اگر وقت باقی است، می تواند دوباره نماز جمعه بخواند و اگر وقت نماز جمعه گذشته، باید نماز ظهر بخواند (اراکي).^۸

به جا آوردن نماز ظهر واجب خواهد بود. فرقی نیست که این کشف، در وقت یا خارج وقت باشد (سیستانی، خویی).^۹

شک در تقارن، بنا بر عدم تقارن و سبقت بگذارد و تفحص لازم نیست. مادامی که کشف خلاف نشده است، حکم به صحت نماز جمعه خودش می کند (گلپایگانی، صافی).^{۱۰}

۲. یکی سابق و دیگری لاحق:

۱.۲. گاهی علم به سابق و لاحق موجود است. نماز جمعه سابق صحیح و لاحق باطل است (مسئله

۱. استفتائات جدید، ص ۱۳۱، مسئله ۶۲۹؛ رساله سیزده مرجع، ص ۸۵۶، مسئله ۵۳.

۲. رساله سیزده مرجع، ص ۸۴۴، مسئله ۸.

۳. رساله سیزده مرجع، ص ۸۷۲، حکم پنجم از احکام نماز جمعه؛ توضیح المسائل، ص ۲۳۶، مسئله ۵.

۴. منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۸، مسئله ۲ از فرع پنجم.

۵. منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۲۰۳، مسئله ۲ از شرط پنجم.

۶. استفتائات جدید، ج ۲، ص ۱۳۴، مسئله ۳۶۲.

۷. توضیح المسائل، ص ۲۳۶، مسئله ۵؛ رساله سیزده مرجع، ص ۸۷۲، حکم پنجم.

۸. رساله سیزده مرجع، ص ۸۵۶، ذیل مسئله ۵۱.

۹. رساله سیزده مرجع، ص ۸۶۱، شرط سوم.

۱۰. رساله سیزده مرجع، ص ۸۶۸، مسئله ۴۵.

اتفاقی است).

۲.۲. گاهی احتمال می‌دهیم یکی سابق و دیگری لاحق است: بر هیچ‌یک، اعادهٔ جمعه و نیز ظهر واجب نیست؛ اگرچه قول به وجوب اعاده، مطابق با احتیاط است (نوری، فاضل، مکارم، امام).^۱

۳. گاهی معلوم نیست کدام سابق و کدام لاحق است:

۱.۳. هریک از دو جماعت باید نماز ظهر را بخوانند (گلپایگانی).^۲

۲.۳. بنا بر احتیاط، نماز ظهر را هریک بخوانند (صافی).^۳

۳.۳. ظاهراً نماز جمعه صحیح است. در مسئلهٔ ۲۹، امام صراحتاً می‌فرماید: «هر دو گروه باید نماز را اعاده کنند.» این در فرضی است که هنگام نماز یا قبل از آن، هنگام خطبه‌ها باشد؛ اما اگر بعد از نماز باشد، در استدلال مسئلهٔ ۳۰ آمده است که نماز صحیح است.

تقسیم‌بندی مسئلهٔ ۲۸ و ۲۹ و ۳۰

اقامهٔ دو نماز جمعه در فاصلهٔ کمتر از یک فرسخ:

۱. هر دو نماز مقارن باهم شروع شده است. هر دو باطل است (مسئلهٔ اتفاقی است).

۱. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۲۸، مسئلهٔ ۱۷؛ رسالهٔ سیزده مرجع، ص ۸۵۷، مسئلهٔ ۵۵.

۲. رسالهٔ سیزده مرجع، ص ۸۶۹، مسئلهٔ ۷.

۳. رسالهٔ سیزده مرجع، ص ۸۶۹، مسئلهٔ ۷.



۲. یکی سابق و دیگر لاحق: دو صورت دارد:

۱.۲. علم به سابق و لاحق موجود است. نماز جمعه سابق صحیح و لاحق باطل است (مسئله اتفاقی است).

۲.۲. بعد از نماز، احتمال می‌دهیم یکی سابق و دیگری لاحق باشد:

۱.۲.۲. احتیاط مستحب اعاده ظهر است (نوری، امام، فاضل، تبریزی، مکارم).

۲.۲.۲. هریک از دو جماعت باید نماز ظهر بخوانند (گلپایگانی).

۳.۲.۲. بنا بر احتیاط، نماز ظهر را هریک بخوانند (صافی).

۹.۲. شروط وجوب نماز جمعه

مسئله ۳۱. فاصله

نماز جمعه بر مرد عاقل، بالغ، آزاد، سالم از کوری و شلی و مرض، غیرمسافر و کسی که دو فرسخ بیشتر فاصله ندارد، واجب است و برزن و بچه و مجنون و غلام و مریض و نابینا و زمین‌گیر و مسافر و کسی که بیشتر از دو فرسخ فاصله دارد، واجب نیست. مبانی فقهی: همه شروط معتبر در وجوب نماز جمعه در روایت زراره از ابی جعفر علیه السلام آمده است:

قَالَ إِنَّمَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى النَّاسِ مِنَ الْجُمُعَةِ إِلَى الْجُمُعَةِ خَمْسًا وَ ثَلَاثِينَ صَلَاةً مِنْهَا

صَلَاةً وَاحِدَةً فَرَضَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي جَمَاعَةٍ وَهِيَ الْجُمُعَةُ وَوَضَعَهَا عَنْ تِسْعَةٍ عَنِ الصَّغِيرِ وَالْكَبِيرِ وَالْمَجْنُونِ وَالْمُسَافِرِ وَالْعَبْدِ وَالْمَرْأَةِ وَالْمَرِيضِ وَالْأَعْمَى وَمَنْ كَانَ عَلَى رَأْسِ فَرَسَخَيْنِ. امام باقر علیه السلام می فرماید: «همانا خداوند از جمعه تا جمعه دیگر، ۳۵ نماز بر مردم واجب فرموده است که یکی از آن‌ها به جماعت واجب است و آن نماز جمعه است که از نه گروه برداشته شده است: نابالغ، سالمند، دیوانه، مسافر، غلام، زن، مریض، نابینا و کسی که از منزلش تا محل برگزاری نماز جمعه بیشتر از دو فرسخ فاصله باشد.»

از روایت استفاده می شود که وجوب از این نه گروه برداشته شده است؛ چون ضمیر در «وضعها» به «صلاة الجمعة» برمی گردد. بنابراین آنچه وضع شده است، وجوب نماز جمعه است که در صدر روایت می فرماید: «فرض الله.» (=خدا واجب کرد.) روایاتی هم هست که بعضی از این گروه‌ها را ذکر کرده است؛ مانند روایت محمد بن مسلم:

عن ابي عبد الله عليه السلام قال ان الله عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ فِي كُلِّ سَبْعَةِ أَيَّامٍ خَمْسًا وَثَلَاثِينَ صَلَاةً مِنْهَا صَلَاةٌ وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ يَشْهَدَهَا إِلَّا خَمْسَةً الْمَرِيضُ وَالْمَمْلُوكُ وَالْمُسَافِرُ وَالْمَرْأَةُ وَالصَّبِيُّ.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «در هر هفت روز، خداوند ۳۵ نماز واجب کرده است. یکی از آن‌ها نمازی است که بر هر فرد مسلمان، حضور در آن را واجب



کرده است؛ مگر بر پنج گروه: مریض ها، غلامان، مسافران، زنان و بچگان.»

اگرچه این روایت پنج گروه را از حضور در نماز جمعه استثنا کرده است، با روایت قبل تعارضی ندارد؛ چون این روایت در مقام برشمردن همه مستثنی ها نبوده است. همچنین در بعضی روایات، تعداد کمتری یا بیشتری را شمرده است. مرحوم صدوق رحمته الله در کتاب خصال چنین نقل کرده است:

قَالَ وَ خَطَبَ امير المؤمنين عليه السلام فِي الْجُمُعَةِ فَقَالَ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَلِيِّ الْحَمِيدِ إِلَى أَنْ قَالَ وَ الْجُمُعَةُ
 وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ إِلَّا عَلَى الصَّبِيِّ وَ الْمَرِيضِ
 وَ الْمَجْنُونِ وَ الشَّيْخِ الْكَبِيرِ وَ الْأَعْمَى وَ الْمُسَافِرِ
 وَ الْمَرَأَةِ وَ الْعَبْدِ الْمَمْلُوكِ وَ مَنْ كَانَ عَلَى رَأْسِ
 فَرَسَيْنِ.

امیرمؤمنان علیه السلام در ضمن خطبه نماز جمعه فرمود:
 «نماز جمعه بر هر مؤمنی واجب است؛ مگر بر بچه و
 مریض و دیوانه و شخص خیلی پیر و نابینا و مسافرو
 زن و غلام و کسی که سر دو فرسخی است.»

به غیر از این ها، روایاتی دیگری در کتاب های معتبر
 نقل شده است.

حکم مراجع تقلید: نماز جمعه بر مرد عاقل، بالغ، آزاد،
 سالم از کوری و شلی و مرض، غیر مسافرو کسی که
 دو فرسخ بیشتر فاصله ندارد، واجب است و بر زن و
 بچه و مجنون و غلام و مریض و نابینا و زمین گیر
 و مسافرو کسی که بیشتر از دو فرسخ فاصله دارد،
 واجب نیست (امام).

در وجوب حضور در نماز جمعه (در عصر حضور) و وجوب تعیینی آن، چند چیز معتبر است:

نمازگزار باید:

۱. مرد باشد؛

۲. بالغ باشد؛

۳. عاقل باشد؛

۴. آزاد باشد؛

۵. پیر و فرتوت نباشد؛

۶. بیمار نباشد (به استثنای آیات عظام گلپایگانی و صافی که بیماری را از باب مشقت نوعی، موجب سقوط وجوب نماز جمعه می دانند؛ و گرنه فی حدنفسه بیماری موضوعیت ندارد)؛^۱

۷. نابینا نباشد؛

۸. فاصله او تا محل اقامه نماز جمعه، بیش از دو فرسخ نباشد (آیات عظام اراکی و بهجت متذکر این مسئله نشده اند)؛

۹. مسافر نباشد (چه نمازش قصر باشد یا تمام) (فاضل،^۲ مکارم،^۳ امام،^۴ نوری،^۵ سیستانی،^۶

۱. رساله مراجع، ص ۸۶۹، شرط ۶ از شرایط نمازگزار.

۲. رساله، ص ۲۸۶، مسئله ۱۵۴۲.

۳. رساله، ص ۱۳۲، قسمت و.

۴. رساله مراجع، ص ۸۴۴، مسئله ۷؛ تحریر الوسیله، ج ۱، القول فی من تجب علیه، مسئله ۱.

۵. رساله، ص ۵۷۸، مسئله ۷.

۶. رساله، ص ۱۵۴، گروه سوم از افرادی که نماز جمعه بر آن ها واجب نیست.



خویی،^۱ اراکی^۲).

سفر را به شرط قصر نماز، موجب سقوط می دانند؛ و الا در صورتی که نماز مسافر تمام باشد، حکم غیر مسافر را دارد (تبریزی،^۳ بهجت،^۴ گلپایگانی و صافی^۵).

۱۰. حضور در نماز جمعه بر او دشوار نباشد (آیات عظام تبریزی و نوری و امام خمینی متذکر این امر نشده اند).

۱۱. بعید نیست که اگر باران باشد، حضور واجب نشود؛ هر چند حرج و مشقتی نداشته باشد. ظاهراً باران خود موضوع سقوط وجوب نماز جمعه است (خویی، وحید).^۶

نکته: برخی از فقیهان، وجود باران را بنا بر فرض لزوم مشقت و حرج، سبب سقوط وجوب نماز جمعه می دانند (امام،^۷ خویی و وحید،^۸ سیستانی،^۹ گلپایگانی و صافی،^{۱۰} نوری،^{۱۱} فاضل،^{۱۲} بهجت،

۱. رساله، ص ۱۲۲، مسئله ۷۴۱، شرط ۳.

۲. رساله، ص ۲۶۹، مسئله ۱۵۰۴.

۳. توضیح المسائل مراجع، ص ۸۴۴، ذیل مسئله ۷.

۴. توضیح المسائل، ص ۲۳۶، مسئله ۴.

۵. توضیح المسائل، ص ۲۳۶، مسئله ۴.

۶. منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۲۰۴، امر ششم.

۷. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۳۰، مسئله ۱.

۸. منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۲۰۳.

۹. منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۳۰۸ و ۳۰۹.

۱۰. توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۸۶۹، شرایط نمازگزار.

۱۱. توضیح المسائل، ص ۵۷۸، مسئله ۷.

۱۲. الاحکام الواضحة، ص ۱۷۷، مسئله ۷۰۸.

مکارم،^۲ تبریزی،^۳ اراکی^۴).

تبصره: در شرط هشتم که فاصله بود، بعضی از بزرگان فرموده‌اند: ملاک در دوری و نزدیکی، شخص نمازگزار است نه منزل و وطن؛ همچنان که ملاک فقط رفتن به نماز است، نه برگشتن (گلپایگانی و صافی؛^۵ آیت الله اراکی شرط فاصله را ذکر نفرموده است).

۱۵۷

فتاوی

احکام نماز جمعه

مسافری که نمازش قصر است، نباشد؛ اما مسافری که نمازش تمام است، حکم غیرمسافر را دارد (تبریزی،^۶ بهجت^۷).

مسئله ۳۲. ساقط شدن نماز جمعه در صورت دو فرسخ بودن فاصله

اگر از محل شخص تا محل برگزاری نماز جمعه، بیشتر از دو فرسخ فاصله باشد، نماز جمعه از او ساقط است؛ اگرچه برایش حضور در نماز، سخت و مشکل نباشد.

مبانی فقهی: از روایاتی که در مسئله قبل ذکر کردیم، حکم مسئله دوری بیشتر از دو فرسخ منزل از محل برگزاری نماز جمعه استفاده می‌شود؛ افزون بر اینکه روایات دیگری هم درباره مسئله وارد شده

۱. توضیح المسائل، ص ۲۳۶، مسئله ۷.

۲. برگرفته از رساله، ص ۱۳۳؛ استفتانات جدید، ج ۲، ص ۱۳۳ به بعد.

۳. توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۸۴۴، مسئله ۷.

۴. توضیح المسائل، ص ۲۶۹، مسئله ۱۵۰۴.

۵. توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۷۸۰، شرط نهم از شرایط نمازگزار.

۶. توضیح المسائل مراجع، ذیل مسئله ۷، ص ۸۴۴.

۷. توضیح المسائل، ص ۲۳۶، مسئله ۴.

است:

۱. روایت محمد بن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام:

قال تجب الجمعة على من كان منها على
فرسخين .

امام علیه السلام می فرماید: «نماز جمعه بر کسی که بر دو
فرسخی از نماز جمعه باشد، واجب می شود.»
۲. روایت فضل بن شاذان از امام رضا علیه السلام:

قال انما وجب الجمعة على من يكون على
فرسخين لا اكثر من ذلك .

امام رضا علیه السلام می فرماید: «همانا نماز جمعه بر کسی
واجب است که بر دو فرسخی باشد، نه بیشتر از آن.»
آنچه در این مسئله درخور تأمل است، این است: آیا
بر کسی که در اول دو فرسخی قرار دارد، شرکت در
نماز جمعه واجب نیست یا بر کسی که در بیشتر از دو
فرسخ است؟

در روایاتی که در مسئله قبل آوردیم، فرموده بودند:
«من كان على رأس فرسخين.» این تعبیر می فهماند
نماز جمعه از آن که در سر دو فرسخی قرار دارد، ساقط
است. روایات دیگر مثل روایت محمد بن مسلم و
فضل بن شاذان که جلوتر نقل کردیم، می فهماند
کسی که در سر دو فرسخی است، باید در نماز حاضر
شود؛ اگر بیشتر بود، حضور واجب نیست. هیچ یک
از فقهای عظام درباره این مطلب چیزی نفرموده اند؛
جز مرحوم شیخ حر عاملی رحمته الله که در کتاب وسائل
می فرماید: «مراد از آن که بر سر دو فرسخی باشد،
کسی است که در اول فرسخ سوم قرار گرفته باشد؛

بنابراین او در بیشتر از دو فرسخی قرار دارد.» این خلاف ظاهر روایات است؛ چون تعبیر در هر دو دسته از روایات یکسان است؛ ولی دسته‌ای نفی وجوب و دسته دیگر اثبات وجوب می‌کند.

حکم مراجع تقلید: اگر از محل شخص تا محل برگزاری نماز جمعه، بیشتر از دو فرسخ فاصله باشد، نماز جمعه از او ساقط است؛ اگرچه برایش حضور در نماز، سخت و مشکل نباشد (امام).

تذکر: نظر آیات عظام درباره این مسئله را در ضمن شروط وجوب نماز جمعه (مسئله ۳۱)، در شرط هشتم، بیان کردم. برای مطالعه دیدگاه‌های مراجع عظام تقلید به مسئله قبل مراجعه کنید.

مسئله ۳۳. حضور در نماز جمعه و مجزی بودن از نماز ظهر

کسانی که نماز جمعه از آن‌ها ساقط است، اگر حضور یافتند، نمازشان صحیح است و مجزی از نماز ظهر می‌باشد.

مبانی فقهی: از بعضی روایات استفاده می‌شود که در روز جمعه، دو چیز بر مردم واجب می‌شود: یکی نماز جمعه و دیگری حضور در نماز جمعه به صورت ترتب؛ لذا در روایت زرارہ وارد شده است که حضور در نماز واجب است؛ چنان که خود نماز واجب است: «عن ابی جعفر علیه السلام قال صلاة الجمعة فريضة و

الاجتماع اليها فريضة مع الامام.»

نماز جمعه واجب است و اجتماع برای نماز با امام نیز

واجب است.

در روایت محمد بن مسلم هم آمده بود: «منها صلاة واجبة على كل مسلم ان يشهدها الا خمسة.» (= از جمله ۳۵ نماز واجب در هفته، نمازی است که بر هر مسلمان واجب است در آن حضور یابد؛ جز پنج گروه). در این روایت هم حضور را به اضافه وجوب اصل نماز، واجب دانسته است. از روایاتی که در وجوب جماعت در نماز جمعه نقل کردم، استفاده می شود که باید برای ادای فریضه جمعه، اجتماع کرد.

ظاهراً شکی در این مطلب نیست. کلام در این است که آیا روایات واضعه، یعنی روایاتی که فرموده بود «وضعها عن تسعة...»، مثل روایت زراره، وجوب نماز را برمی دارد یا وجوب حضور را؟ اگر وجوب نماز را بردارد، بر معذورها واجب نیست بعد از حضور، در نماز شرکت کنند. البته شرکت خالی از محبوبیت نیست و استحباب دارد؛ ولی اگر وجوب حضور را برداشته باشد، بعد از حضور، واجب است در نماز شرکت کنند؛ به دلیل عموماتی که وارد شده است؛ مثل «الْجُمُعَةُ وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ أَحَدٍ»؛ «وَفَرَضَ عَلَيْكُمُ الْجُمُعَةُ»؛ «وَإِنَّ اللَّهَ كَتَبَ عَلَيْكُمُ الْجُمُعَةَ فَرِيضَةً وَاجِبَةً إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» و مانند این ها با تعبیرات دیگر که مطلق است و وجوب نماز جمعه را بر همه واجب می داند.

کسانی که عذر از حضور دارند، از عموم دلالت این ادله خارج اند؛ اما وقتی به هر صورت حاضر شدند، تکلیف به نماز باقی است. بنابراین باید احتیاط را با

خواندن نماز جمعه و نماز ظهر رعایت کرد.

حکم مراجع تقلید: کسانی که نماز جمعه از آن‌ها ساقط است، اگر حضور یافتند، نمازشان صحیح است و مجزی از نماز ظهر می‌باشد (امام)؛^۱ غیر از بچه و دیوانه (گلپایگانی و صافی،^۲ نوری،^۳ فاضل،^۴ بهجت،^۵ مکارم،^۶ تبریزی،^۷ اراکی،^۸ رهبر^۹).

تذکر: این مسئله در رساله و منهاج آیات عظام خویی و سیستانی و وحید موجود نیست.

مسئله ۳۴. واجب بودن نماز جمعه بر روستاییان و چادر نشینان

نماز جمعه بر روستاییان و چادر نشینان واجب است؛ همان طور که بر شهر نشینان واجب است. مبانی فقهی: شبهه واجب نبودن نماز جمعه بر روستاییان از بعضی روایات ناشی شده است؛ مثل این روایات:

۱. حفص بن غیاث از امام صادق (ع)؛

قال ليس على اهل القرى جمعة ولا خروج في العیدین.

۱. توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۸۴۵، مسئله ۱۱؛ روح الله خمینی، تحریر الوسیله، البحث فی صلاة الجمعة، القول فیمن تجب علیه، مسئله ۲.

۲. توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۸۶۹، شرایط نماز گزار، مسئله ۵۰.

۳. توضیح المسائل، ص ۵۷۸، مسئله ۱۱.

۴. الاحکام الواضحة، ص ۱۷۸، مسئله ۷۱۰.

۵. توضیح المسائل، ص ۲۳۶، مسئله ۴.

۶. توضیح المسائل، ص ۱۳۲؛ استفتانات جدید، ج ۲، ص ۱۳۵، مسئله ۳۶۶.

۷. توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۸۴۴، مسئله ۱۱.

۸. توضیح المسائل، ص ۲۶۹، مسئله ۱۵۰۵.

۹. اجوبة الاستفتانات، ص ۱۲۵، سؤال ۶۲۵.



امام صادق علیه السلام می فرماید: «نماز جمعه و بیرون رفتن برای نماز عید، بر روستاییان واجب نیست.»

۲. روایت طلحة بن زید:

عن جعفر عن ابیه عن علی قال: لا جمعة الا فی مصر تقام فیہ الحدود.

امام علی علیه السلام می فرماید: «نماز جمعه نیست مگر در شهری که در آن، حد اقامه می شود.»
و مانند این روایات که پیش از این به آن اشاره کردم.

این روایات به محله‌هایی ناظر است که امیر ندارد؛ یعنی امام یا منصوب از طرف ولی امر نیست و روستا بودن دلیل واجب نبودن نماز جمعه نیست؛ بلکه در شهر هم اگر امام یا منصوب از طرف او نباشد، نماز جمعه واجب نیست. روایت طلحة مؤید است در شهری که اقامه حد می شود، چون امیر دارد، جمعه واجب است.

در روایت امیرمؤمنان علیه السلام نیز چنین آمده است:

قال العشرة اذا كان عليهم امير يقيم الحدود عليهم فقد وجبت عليهم الجمعة والتشريق.

امام علی علیه السلام می فرماید: «وقتی بر عشیره امیری باشد که حد بر آن‌ها جاری می کند، مسلماً نماز جمعه و عید هم بر آن‌ها واجب است.»

با اینکه عشیره از روستا هم کوچک تر است، امر دایرمدار وجود امیر و نبود اوست، نه روستا و شهر بودن. بنابراین می توان برای مسئله، به روایت محمد بن مسلم استدلال کرد:

عن احدهما عليه السلام قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ أَنَسٍ فِي قَرْيَةٍ هَلْ يُصَلُّونَ الْجُمُعَةَ جَمَاعَةً قَالَ نَعَمْ (و) يُصَلُّونَ أَرْبَعًا إِذَا لَمْ يَكُنْ مَنْ يَخِطُبُ.

محمد بن مسلم می گوید:

«از حضرتش دربارهٔ مردمی که در روستا زندگی می کنند، پرسیدم: آیا نماز جمعه را با جماعت بخوانند؟ فرمود: "بله، در صورتی که خطیب نداشته باشند، چهار رکعتی بخوانند."»

از مفهوم شرط استفاده می شود که اگر خطیب داشته باشند، دو رکعت نماز جمعه را به جماعت بخوانند و در اصول ثابت شده است که مفهوم شرط حجت است؛ به اضافه اینکه روایت فضل بن عبد الملک به این مفهوم تصریح می کند:

قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ إِذَا كَانَ قَوْمٌ فِي قَرْيَةٍ صَلَّوْا الْجُمُعَةَ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ فَإِنْ كَانَ لَهُمْ مَنْ يَخِطُبُ لَهُمْ جَمَعُوا إِذَا كَانُوا خَمْسَ نَفَرٍ.

از امام صادق عليه السلام شنیدم می فرمود: «وقتی گروهی از مردم در دهی بودند، نماز جمعه را چهار رکعت بخوانند و اگر خطیب داشته باشند، نماز جمعه بخوانند؛ در صورتی که پنج نفر باشند.»

این روایات گویای این است که روستاییان هم باید نماز جمعه بخوانند. در مقابل این روایات، همان روایت حفص بن غیاث و طلحة بن زید قرار دارد و برخی از آن چنین استفاده کرده اند که در روستاها نماز جمعه واجب نیست. البته همان طور که قبلاً هم



یادآور شدم، از روایات، شرط بودن ولی امر یا منصوب از طرف او استفاده می شود: هرکجا امام یا منصوب از طرف او باشد، لازم است نماز جمعه اقامه شود؛ هرچند در میان عشیره یا چادر نشینان و روستاها باشد و هرکجا ولی امر و منصوب از طرف او نباشد، نماز جمعه ساقط است؛ هرچند شهر باشد. در ضمن، حفص و طلحه هر دو عامی مذهب بودند. حفص قاضی هارون الرشید در بغداد بود و بعد به کوفه منتقل شد و در آنجا قاضی بود و در سال ۱۹۴ ق. مرد. مرحوم شیخ طوسی رحمته الله برای هر دو نفر، کتاب نقل کرده است که اصحاب و شیعیان به این کتاب ها اعتماد کرده اند.

روایت طلحه بر صورتی حمل می شود که ولی امر نباشد. روایت حفص را اگر نتوان توجیه کرد، به دلایلی که ذکر کردیم، به دلیل معارضه با روایات صریح دیگر، طرد می شود. این روایات به صراحت بر وجوب نماز جمعه بر روستاییان و عشیره دلات می کند. اما آنچه مرحوم شیخ رحمته الله در مقام جمع بین روایات فرموده است که روایت حفص حمل بر تقیه می شود، بعید است؛ چون در بین عامه، مالک و احمد و شافعی به وجوب نماز جمعه بر روستاییان قائل اند و از بین آن ها فقط ابوحنیفه قائل است که نماز جمعه بر روستاییان واجب نبوده و فقط بر شهرنشینان واجب است.

بنابراین روایت حفص بر تقیه حمل نمی شود؛ بلکه می توان آن را طرد کرد؛ چون حفص عامی مذهب است و بعید نیست امام از او تقیه نکرده و مطابق با مذهب خودش مسئله را برایش بیان فرموده باشد.

حکم مراجع تقلید: نماز جمعه بر روستاییان و چادر نشینان واجب است؛ همان طور که بر شهر نشینان واجب است (امام،^۱ فاضل،^۲ نوری،^۳ مکارم،^۴ تبریزی^۵).

توجه: این مسئله در رساله آیات عظام اراکی، فاضل، بهجت، وحید خراسانی، سیستانی (رساله و استفتائات) و همچنین در منهای آیت الله خویی و اجوبة الاستفتائات آیت الله خامنه ای موجود نیست.

۱۰.۲. چگونگی خواندن نماز جمعه

مسئله ۳۵. کیفیت خواندن نماز جمعه

نماز جمعه مثل نماز صبح، دو رکعت است و مستحب است قرائت در آن بلند خوانده شود و برای کسی که عجله ندارد، احتیاط مستحب است که در رکعت اول، پس از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم، سوره منافقون بخواند و در آن، دو قنوت مستحب است که در رکعت اول، قبل از رکوع و در رکعت دوم، بعد از رکوع خوانده شود.

مبانی فقهی: این کیفیت برای نماز جمعه از بعضی روایات استفاده می شود؛ از جمله:

۱. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۳۲، مسئله ۶؛ رساله مراجع، ص ۸۴۵، مسئله ۱۰.

۲. الاحکام الواضحة، ص ۱۷۸، مسئله ۷۱۲.

۳. توضیح المسائل، ص ۵۷۸، مسئله ۱۰.

۴. استفتائات جدید، ج ۲، ص ۱۳۴، مسئله ۳۶۴.

۵. استفتائات جدید، ص ۱۳۰، مسئله ۶۲۳؛ رساله مراجع، ص ۸۴۵، مسئله ۱۰.

۱. روایت سماعة بن مهران:

عن ابي عبد الله قال صلاة الجمعة مع الامام ركعتان.

امام عليه السلام می فرماید: «نماز جمعه با امام، دو رکعت است.»

۲. روایت عبد الله بن سنان:

عن ابي عبد الله قال انما جعلت الجمعة ركعتين من اجل الخطبتين.

امام عليه السلام می فرماید: «همانا نماز جمعه، به سبب وجود دو خطبه، دو رکعت شده است.»

این روایات و مانند آن‌ها دلالت می‌کند که نماز جمعه دو رکعت است. نیز از روایت سماعه به دست می‌آید که نماز جمعه دو رکعت است و دو قنوت دارد:

قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْقُنُوتِ فِي الْجُمُعَةِ فَقَالَ أَمَّا الْإِمَامُ فَعَلَيْهِ الْقُنُوتُ فِي الرَّكْعَةِ الْأُولَى بَعْدَ مَا يَفْرَعُ مِنَ الْقِرَاءَةِ قَبْلَ أَنْ يَرْكَعَ وَفِي الثَّانِيَةِ بَعْدَ مَا يَرْفَعُ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ قَبْلَ السُّجُودِ وَإِنَّمَا صَلَاةُ الْجُمُعَةِ مَعَ الْإِمَامِ رَكْعَتَانِ.

از حضرتش درباره قنوت نماز جمعه پرسیدم. حضرت فرمود: «بر امام جمعه لازم است در رکعت اول بعد از قرائت و قبل از رکوع و در رکعت دوم بعد از رکوع و قبل از سجده، قنوت بخواند و همانا نماز جمعه با امام، دو رکعت است.»

۳. روایت ابوبصیر هم دلالت می‌کند که

نماز جمعه دو رکعت است و دو قنوت دارد: اولی قبل از رکوع رکعت اول و دومی بعد از رکوع رکعت دوم.

قَالَ سَلَّ عَبْدُ الْحَمِيدِ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَنَا عِنْدَهُ عَنِ الْقُنُوتِ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ قَالَ فِي الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ فَقَالَ لَهُ قَدْ حَدَّثَنَا بَعْضُ أَصْحَابِنَا إِنَّكَ قُلْتَ فِي الرَّكْعَةِ الْأُولَى فَقَالَ فِي الْأَخِيرَةِ وَكَانَ عِنْدَهُ نَاسٌ كَثِيرٌ فَلَمَّا رَأَى غَفْلَةً مِنْهُمْ قَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ هُوَ فِي الرَّكْعَةِ الْأُولَى وَالْأَخِيرَةِ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَبْلَ الرَّكْعَةِ أَوْ بَعْدَهُ قَالَ كُلُّ الْقُنُوتِ قَبْلَ الرَّكْعَةِ إِلَّا الْجُمُعَةَ فَإِنَّ الرَّكْعَةَ الْأُولَى فِيهَا الْقُنُوتُ قَبْلَ الرَّكْعَةِ وَالْأَخِيرَةُ بَعْدَ الرَّكْعَةِ.

ابوبصیر می گوید در مجلس امام صادق علیه السلام حاضر بودم که عبدالحمید درباره قنوت نماز جمعه از حضرت پرسید. حضرت فرمود: «در رکعت دوم است.» عبدالحمید گفت: «بعضی از شیعیان از شما نقل کرده اند که شما فرموده اید در رکعت اول است.» فرمود: «در رکعت دیگر است.» در مجلس عده زیادی بودند. چون حضرت غفلت مردم را از خود مشاهده کرد، فرمود: «ای ابومحمد، (کنیه ابوبصیر است) قنوت در رکعت اول و دوم هست.» گفتم: «فدایت شوم، قبل از رکوع است یا بعد از رکوع؟» فرمود: «هر قنوتی قبل از رکوع است؛ مگر در نماز جمعه که قنوتش در رکعت اول قبل از رکوع و در رکعت دوم بعد از رکوع است.»

۴. روایت عبدالملک احول:

عن ابی عبد الله عليه السلام قال من لم يقرأ فی الجمعة بالجمعة و المنافقین فلا جمعة له.
امام صادق عليه السلام می فرماید: «کسی که در نماز جمعه، سورة جمعه و منافقون را نخواند، نمازش نماز جمعه محسوب نمی شود.»

۵. روایت علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر؟؛
قال سئلته عن القراءة فی الجمعة بما یقرء قال بسورة الجمعة و اذا جائک المنافقون و اذا اخذت فی غیرها و ان کان قل هو لله احد فاقطعها من اولها و ارجع الیها.

برادر امام موسی بن جعفر عليه السلام از آن حضرت سؤال کرد: «در نماز جمعه چه چیز باید خواند؟» در جواب فرمود: «سورة جمعه و ﴿اذا جائک المنافقون﴾ و اگر سورة دیگری را شروع کردی، هرچند سورة ﴿قل هو الله احد﴾ باشد، آن را رها کن و به سورة جمعه و منافقون برگرد.»
از این روایات استفاده می شود که باید در نماز جمعه، سورة جمعه و منافقون خوانده شود.

۷. جز این ها روایات دیگری هم بر مطلب دلالت می کند؛ مثل روایت محمد بن مسلم از ابی جعفر عليه السلام:
قال إنّ الله أكرم بالجمعة المؤمنین فسَنّها رسول الله صلى الله عليه وآله بشارة لهم و المنافقین توبیخاً للمنافقین و لا ینبغی ترکهما فمن ترکها متعمداً فلا صلاة له.

امام باقر علیه السلام می فرماید: «خدای متعال مؤمنان را به سوره جمعه اکرام فرموده و رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را برای بشارت به مؤمنان و سوره منافقون را برای توبیخ و سرزنش منافقان، سنت قرار داده است. ترک کردن آن ها سزاوار نیست و کسی که به عمد آن دو سوره را ترک کند، نمازی برایش محسوب نمی شود.»

با این روایات صحیح و صریح، سزاوار نیست شخص در نماز جمعه سوره جمعه و منافقون را نخواند؛ بلکه نخواندن آن خلاف احتیاط است.

با وجود این، براساس بعضی روایات، اشکال ندارد سوره های دیگری در نماز جمعه خوانده شود؛ مثل:

۸. روایت علی بن یقطین:

قال سئل ابا الحسن الاول عن الرجل يقرأ في صلاة الجمعة بغير سورة الجمعة متعمداً قال لا بأس بذلك.

علی بن یقطین می گوید از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام درباره کسی پرسیدم که در نماز جمعه، به عمد سوره ای دیگری غیر از سوره جمعه می خواند. فرمود: «مانعی ندارد.»

۹. روایت یحیی الازرق بیاع السابری:

قال سئل ابا الحسن علیه السلام قلت رجل صلى الجمعة فقراً سبح اسم ربك الأعلى وقل هو الله أحد قال أجرته.

از موسی بن جعفر علیه السلام پرسیدم: «مردی نماز جمعه را با سوره ﴿سبح اسم ربك الاعلى﴾ و ﴿قل هو الله

احد ﴿خوانده است.﴾ فرمود: «مجزی است.»

این روایات بیان می‌کند اگر سوره دیگری جز سوره منافقون و جمعه، در نماز جمعه خوانده شود، کافی است؛ ولی احتمال دارد مقصود از نماز جمعه، نماز ظهر روز جمعه باشد، نه نماز جمعه متعارف؛ چنان‌که روایت علی بن یقطین گویای این مطلب است:

۱۰. قال سئلت ابا الحسن علیه السلام عن الجمعة فی السفر ما اقرأ فیهما؟ قال اقرأ فیهما بقل هو الله احد.

از موسی بن جعفر علیه السلام پرسیدم: «در سفر، چه سوره‌ای در نماز جمعه بخوانم؟» فرمود: «در هر دو رکعت ﴿قل هو الله احد﴾ بخوان.» معلوم است که در سفر، نماز جمعه نیست و مقصود، نماز ظهر روز جمعه است.

همچنین براساس روایت عبدالله بن سنان مانعی نیست که در نماز جمعه، غیر سوره جمعه و منافقون خوانده شود:

۱۱. قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ فِي صَلَاةِ الْجُمُعَةِ لَا بَأْسَ بِأَنْ يَقْرَأَ فِيهَا بِغَيْرِ الْجُمُعَةِ وَ الْمُنافِقِينَ إِذَا كُنْتَ مُسْتَعِجلاً.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «در صورت عجله داشتن، مانعی ندارد که در نماز جمعه غیر سوره جمعه و منافقون خوانده شود.»

این روایات جواز قرائت غیر سوره جمعه و منافقون

را به حال سفر و عجله داشتن مقید کرده است؛ بنابراین روایاتی که به صورت مطلق جواز را بیان می‌کند، حمل بر مقید می‌شود؛ مثل روایت علی بن یقطین. لذا در غیر سفر و عجله نداشتن، بنا بر احتیاط واجب، سورة جمعه و منافقون در نماز جمعه خوانده شود.

حکم مراجع تقلید: نماز جمعه مانند نماز صبح، دو رکعت است و مستحب است قرائت در آن بلند خوانده شود و برای کسی که عجله ندارد، احتیاط مستحب است که در رکعت اول بعد از حمد، سورة جمعه و در رکعت دوم، سورة منافقون بخواند و در آن، دو قنوت مستحب است که در رکعت اول قبل از رکوع و در رکعت دوم، بعد از رکوع انجام شود. در این مسئله سه مطلب را بررسی می‌کنیم:

۱. حکم جهرو اخفات در قرائت نماز جمعه:

۱.۱. مستحب است با صدای بلند خوانده شود (امام، 'فاضل،^۲ نوری،^۳ تبریزی و خویی،^۴ بهجت^۵).

۲.۱. احتیاط آن است که با صدای بلند خوانده شود (سیستانی،^۶ گلپایگانی و صافی،^۷ اراکی،^۸ وحید^۹).

۱. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۳۶، الخامس.

۲. الاحکام الواضحة، ص ۱۸۱، مسئله ۵.

۳. توضیح المسائل، ص ۵۸۱، مسئله ۲۳.

۴. منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۱۸۲، مسئله ۶۱۷.

۵. توضیح المسائل، ص ۲۳۹، مسئله ۲۲.

۶. منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۲۰۹، مسئله ۶۱۷.

۷. رساله مراجع، ص ۸۶۵، مسئله ۲۲.

۸. توضیح المسائل، ص ۲۶۶، مسئله ۱۴۸۴.

۹. منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۱۸۲، مسئله ۶۱۷.



۳.۱. حمد و سوره نماز جمعه با صدای بلند خوانده می شود (مکارم).^۱

خواندن سوره جمعه در رکعت اول و سوره منافقون در رکعت دوم نماز جمعه، مستحب است. ظاهراً این مسئله اتفاقی است (مکارم،^۲ گلپایگانی و صافی،^۳ خویی،^۴ وحید،^۵ سیستانی،^۶ امام،^۷ فاضل،^۸ بهجت،^۹ نوری،^{۱۰} اراکی^{۱۱}).

۲. قنوت در نماز جمعه:

در نماز جمعه، خواندن دو قنوت مستحب است که در رکعت اول، قبل از رکوع و در رکعت دوم، بعد از رکوع (گلپایگانی و صافی،^{۱۲} بهجت،^{۱۳} اراکی،^{۱۴} خویی،^{۱۵} سیستانی،^{۱۶} وحید،^{۱۷} فاضل^{۱۸}).

تبصره: بعضی از فقهای بزرگوار، قید «استحباب

۱. استفتائات، ج ۲، ص ۱۳۶، مسئله ۳۷۵.

۲. استفتائات جدید، ج ۲، ص ۱۳۶، مسئله ۳۷۵.

۳. توضیح المسائل مراجع، ص ۸۶۵، مسئله ۲۳.

۴. توضیح المسائل، ص ۱۵۷، مسئله ۹۹۶.

۵. توضیح المسائل، ص ۱۷۸، مسئله ۹۹۶.

۶. توضیح المسائل، ص ۲۰۲، مسئله ۹۷۴.

۷. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۳۶، الخامس.

۸. الاحکام الواضحه، ص ۱۸۱، مسئله ۵.

۹. توضیح المسائل، ص ۲۳۹، مسئله ۲۱.

۱۰. توضیح المسائل، ص ۵۸۱، مسئله ۲۳.

۱۱. توضیح المسائل، ص ۲۶۶، مسئله ۱۴۸۳.

۱۲. توضیح المسائل مراجع، ص ۸۶۵، مسئله ۲۶.

۱۳. توضیح المسائل، ص ۲۳۹، مسئله ۲۳.

۱۴. توضیح المسائل، ص ۲۶۶، مسئله ۱۴۸۵.

۱۵. توضیح المسائل، ص ۱۷۳، مسئله ۱۱۲۶.

۱۶. توضیح المسائل، ص ۲۲۵، مسئله ۱۱۰۴.

۱۷. توضیح المسائل، ص ۱۹۹، مسئله ۱۱۲۶.

۱۸. الاحکام الواضحه، ص ۱۸۰ و ۱۸۱، الخامس.

قنوت» را ذکر نفرموده‌اند. البته به اصل آن و کیفیت آن اشاره فرموده‌اند (امام،^۱ نوری،^۲ مکارم^۳).
تقسیم بندی مسئله: حکم جهر و اخفات قرائت نماز جمعه:

۱. مستحب است با صدای بلند خوانده شود (امام، فاضل، نوری، خویی، بهجت).
۲. احتیاط آن است که با صدای بلند خوانده شود (سیستانی، گلپایگانی، صافی، اراکی، وحید).
۳. با صدای بلند خوانده می شود (مکارم).

مسئله ۳۶. بلندخواندن حمد و سوره در نماز جمعه

مستحب است در نماز جمعه، حمد و سوره را بلند بخوانند و همچنین است نماز ظهر روز جمعه. مبانی فقهی: برای استحباب بلندخواندن قرائت در نماز جمعه، به روایاتی می توان استناد کرد:

۱. روایت عمران حلبی:

قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ وَ سَلَّ عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّيَ الْجُمُعَةَ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ أَيْجَهَرُ فِيهَا بِالْقِرَاءَةِ فَقَالَ نَعَمْ وَالْقَنُوتُ فِي الثَّانِيَةِ.
از امام صادق عليه السلام درباره مردی پرسیدند که نماز ظهر روز جمعه می خواند: «آیا قرائت را بلند بخواند؟» فرمود: «بله، قنوت را در رکعت دوم بخواند.»

۱. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۳۶، الخامس.

۲. توضیح المسائل، ص ۵۸۱، مسئله ۲۴.

۳. توضیح المسائل، ص ۱۳۲، طریقه نماز جمعه.



۲. عن جعفر ابن محمد عن ابیه علیه السلام قال اجهروا بالقراءة فی صلاة الجمعة فانها السنة. امام صادق علیه السلام به نقل از پدر بزرگوارش می فرماید: «در نماز جمعه، قرائت را بلند بخوانید؛ چون سنت است.»

۳. روایت محمد بن مسلم: قال سألتہ عن صلاة الجمعة فی السفر فقال تصنعون كما تصنعون فی الظهر ولا یجهر الا امام فیها بالقراءة انما یجهر اذا كانت خطبة. از حضرتش درباره نماز جمعه در سفر پرسیدم. حضرت فرمود: «آن گونه که نماز ظهر را می خوانید، آن را نیز بخوانید و امام جماعت قرائت را بلند نمی خواند. همانا قرائت در صورتی بلند خوانده می شود که خطبه بخوانند.»

این روایت را جمیل بن دراج در کتاب استبصار از امام صادق علیه السلام نقل کرده است و می فهماند که در نماز جمعه، قرائت را باید بلند خواند؛ ولی در غیر نماز جمعه، باید آهسته خواند. جمع بین این دو دسته از روایات به این است که روایاتی که بلند خواندن را جایز می داند، حمل بر استحباب می کنیم و روایاتی که بلند خواندن را جایز نمی داند، حمل بر عدم وجوب می کنیم.

۴. روایت علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام: قال سألتہ عن رجلٍ صلی العیدین وحده أوصلی الجمعة هل یجهر فیهما بالقراءة قال لا یجهر الا الإمام.

از موسی بن جعفر علیه السلام پرسیدم: «آیا شخصی که نماز عید یا جمعه را فردای می‌خواند، می‌تواند قرائت (حمد و سوره) را بلند بخواند؟» فرمود: «جز امام، کس دیگری بلند نمی‌خواند.»

بنابراین امام جمعه قرائت نماز عید و جمعه را باید بلند بخواند. افزون بر این روایات، روایات زیادی در کتاب‌های معتبر حدیثی نقل کرده‌اند و با ارجاع بعض روایات به بعضی دیگر، برای استحباب جهر به قرائت، جای شک و تردیدی باقی نمی‌ماند.

حکم مراجع تقلید: مستحب است در نماز جمعه حمد و سوره را بلند بخوانند و همچنین است نماز ظهر روز جمعه.

این مسئله از دو قسمت تشکیل شده است:

۱. قسمت اول به حکم جهر و اخفات در حمد و سوره نماز جمعه مربوط است. برای ملاحظه نظر مراجع تقلید درباره این مسئله، به مسئله قبل (مسئله ۳۵) مراجعه کنید.

۲. قسمت دوم حکم، جهر و اخفات در نماز ظهر روز جمعه است. حکم جهر و اخفات حمد و سوره در نماز ظهر روز جمعه (برای مردان):

۱.۲. مستحب است بلند خواندن؛ اگرچه احتیاط آهسته خواندن است (امام،^۱ فاضل^۲)

۱. روح الله خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۳۰۰، مسئله ۱۰.

۲. الاحکام الواضحة، ص ۱۵۰، مسئله ۶۳۱؛ عروة الوثقی، فصل فی القرائة.



۲.۲. مستحب است بلند خواندن (بهجت)^۱، صافی^۲، خویی و وحید^۳، سیستانی^۴ اراکی، گلپایگانی^۵، تبریزی^۶).

توجه: مقام معظم رهبری و آیات عظام نوری همدانی و مکارم شیرازی متذکر این مسئله نشده‌اند.

تقسیم‌بندی مسئله: حکم جهر و اخفات در حمد و سوره دو حالت دارد:

۱. در نماز جمعه که سه نظر است:

۱.۱. جهر (بلندخواندن) مستحب است (امام، خویی، فاضل، بهجت، نوری).

۲.۱. احتیاط واجب در جهر است (گلپایگانی، اراکی، سیستانی، وحید، صافی).

۳.۱. با صدای بلند خوانده می‌شود (مکارم).

۲. نماز ظهر روز جمعه که سه نظر است:

۱.۲. بلندخواندن مستحب است؛ اگرچه احتیاط آهسته‌خواندن است (امام).

مسئله ۲۰: عبارت «لا ینبغی ترک الاحتیاط» که در الاحکام الواضحه آمده است، احتیاط واجب نیست؛ به خصوص با توجه به تعلیق ایشان بر عروة الوثقی.

۱. توضیح المسائل، ص ۱۶۱، مسئله ۸۱۷.

۲. جامع الاحکام، ج ۱، ص ۷۲، سؤال ۲۲۲؛ صافی، هدایة العباد، ج ۱، ص ۱۳۰.

۳. منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۱۸۳، مسئله ۶۱۷.

۴. منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۲۰۹، مسئله ۱۷.

۵. گلپایگانی، هدایة العباد، ج ۱، ص ۱۵۲؛ العروة الوثقی، ج ۱، ص ۴۷۱، مسئله ۲۰.

۶. تبریزی، منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۱۷۰، مسئله ۶۱۷.

۲۰۲. بلند خواندن مستحب است (بهجت، گلپایگانی، خویی، سیستانی، صافی).

مسئله ۳۷. ساقط شدن نماز ظهر با خواندن نماز جمعه

کسی که نماز جمعه بخواند، نماز ظهر از او ساقط می شود؛ ولی احتیاط مستحب است که نماز ظهر را هم بعد از نماز جمعه بخواند.

مبانی فقهی: دلیل سقوط نماز ظهر از کسی که نماز جمعه خوانده است، ادله وجوب نماز جمعه است که در مسئله اول نقل کردم؛ اما دلیل بر خواندن نماز ظهر پس از نماز جمعه بنا بر احتیاط مستحب، مقتضای جمع بین مطلقات وجوب نماز ظهر و ادله وجوب نماز جمعه است که در وجوب تخییری ذکر کردم. افزون بر این، عده ای از فقهای عظام قائل اند که حضور امام معصوم یکی از شروط وجوب نماز جمعه است و چون امام معصوم حضور ندارد، نماز جمعه هم واجب نیست.

بنا بر این احتمال، نماز جمعه ای که اقامه می شود، چون امر ندارد، مسقط تکلیف نخواهد بود. از طرف دیگر، یقین داریم در روز جمعه، بر ذمه مکلف نمازی واجب است: یا نماز جمعه یا نماز ظهر (اشتغال یقینی) و در عین حال، محتمل است که با خواندن نماز جمعه تکلیف ساقط نشود؛ بنابراین برای یقین پیدا کردن به انجام تکلیف، بهتر است نماز ظهر هم خوانده شود تا یقین به برائت ذمه حاصل شود.

حکم مراجع تقلید: کسی که نماز جمعه بخواند، نماز ظهر از او ساقط می شود؛ ولی احتیاط مستحب است که نماز ظهر را هم بعد از نماز جمعه بخواند. در این مسئله، امام خمینی رحمته الله علیه متذکر دو مطلب شده است:

۱. کفایت نماز جمعه از نماز ظهر:

۱.۱. کفایت می کند (نظر مشهور: اراکی،^۲ نوری،^۳ بهجت،^۴ رهبر،^۵ خویی و وحید،^۶ سیستانی،^۷ مکارم،^۸ تبریزی،^۹ فاضل^{۱۰}).

۲.۱. احتیاط واجب، کفایت نمی کند (گلپایگانی،^{۱۱} صافی^{۱۲}).

۲. خواندن نماز ظهر بعد از نماز جمعه:

۱.۲. احتیاط مستحب خواندن نماز ظهر بعد از نماز جمعه است (امام،^{۱۳} رهبر،^{۱۴} نوری،^{۱۵} فاضل^{۱۶}).

۱. روح الله خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۱۸، مسئله ۱ و ۲.
۲. توضیح المسائل، ص ۲۶۷، مسئله ۱۴۸۸.
۳. توضیح المسائل، ص ۵۷۷، مسئله ۲.
۴. توضیح المسائل، ص ۲۳۶، مسئله ۲.
۵. اجوبة الاستفتائات، ص ۱۲۲، سؤال ۶۱۱.
۶. منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۲۰۲، فصل ۲۳ فی صلاة الجمعة وفي فروعها، الثالث.
۷. منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۳۰۷، المقصد الثاني عشر فی صلاة الجمعة، الثالث.
۸. استفتانات جدید، ج ۲، ص ۱۳۳، مسئله ۳۵۷.
۹. استفتانات جدید، ص ۱۱۱، مسئله ۵۱۱.
۱۰. الاحکام الواضحة، ص ۱۷۲، مسئله ۶۸۸؛ توضیح المسائل، ص ۲۸۶، مسئله ۱۵۳۷.
۱۱. توضیح المسائل مراجع، ج ۱، احکام نماز جمعه، ص ۸۶۲، مسئله ۲.
۱۲. جامع الاحکام، ج ۱، ص ۱۰۰، سؤال ۳۵۱.
۱۳. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۱۸، سؤال ۲ و ۱.
۱۴. اجوبة الاستفتائات، ص ۱۲۲، سؤال ۶۱۱.
۱۵. توضیح المسائل، ص ۵۷۷، مسئله ۲.
۱۶. الاحکام الواضحة، ص ۱۷۲، مسئله ۶۸۸؛ توضیح المسائل، ص ۲۸۶.

۲.۲. احتیاط واجب، خواندن ظهر است (گلپایگانی، صافی^۱).

۳.۲. به قصد رجاء، مانعی ندارد (تبریزی^۲).
توجه: آیات عظام بهجت، اراکی، مکارم، خویی، وحید و سیستانی متذکر این احتیاط نشده‌اند.
تقسیم‌بندی مسئله: در کفایت نماز جمعه از ظهر، دو دیدگاه است:

۱. کفایت می‌کند (امام، رهبر، بهجت، فاضل، مکارم، سیستانی، خویی، وحید، تبریزی، اراکی، نوری).

۲. بنا بر احتیاط واجب، کفایت نمی‌کند (گلپایگانی، صافی).
در باره خواندن نماز ظهر بعد از نماز جمعه، سه نظر است:

۱. احتیاط مستحب خواندن نماز ظهر بعد از نماز جمعه است (امام، رهبر، نوری، فاضل).

۲. احتیاط واجب خواندن نماز ظهر است (گلپایگانی، صافی).

۳. به قصد رجاء، مانعی ندارد (تبریزی).

مسئله ۳۸. خواندن نماز ظهر به قصد احتیاط بعد از نماز جمعه

کسی که قصد دارد نماز ظهر را احتیاطاً بخواند، باید بعد از نماز جمعه، نماز ظهر را بخواند.

مبانی فقهی: بنا بر اینکه نماز جمعه واجب تخییری باشد، پس از خواندن نماز ظهر، دیگر تکلیفی برای نماز جمعه باقی نمی ماند و شخص فضیلت آن را از دست می دهد؛ زیرا آنچه مسلم است، انسان در ظهر روز جمعه تکلیف به یک نماز بیشتر ندارد و وقتی آن تکلیف را در ضمن نماز ظهر انجام داد و برائت ذمه حاصل کرد، جایی برای نماز جمعه باقی نمی ماند. به خلاف اینکه اگر اول نماز جمعه بخواند، احتمال مکلف نبودن به نماز جمعه به سبب فقدان شرط آن (حضور امام معصوم) باقی است؛ لذا یقین به انجام دادن تکلیف واقعی ندارد و با احتمال پابرجا بودن امر به نماز، هنوز تکلیف به نماز ظهر محتمل است.

اما بنا بر وجوب عینی نماز جمعه، نماز ظهر در روز جمعه امر ندارد و شخص به خواندن آن مکلف نیست و آوردن نماز ظهر در وقت نماز جمعه باطل است؛^۱ لذا خواندن نماز ظهر قبل از نماز جمعه، کاری لغوی است.

مسئله احتیاط، براساس قاعده اشتغال ذمه پایه ریزی شده است که اشتغال یقینی برائت یقینی می خواهد؛ و گرنه از نظر روایات، دلیلی بر احتیاط

۱. در صفحه ۱۹۹ به اختلاف فتاوا در این موضوع اشاره شد.

وجود ندارد. هرچند براساس ظاهر بعضی روایات، پس از نماز جمعه باید نماز ظهر خواند؛ مانند این روایات:

۱. روایت زراره:

قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام إِنَّ أَنَسًا رَوَوْا عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام إِنَّهُ صَلَّى أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ بَعْدَ الْجُمُعَةِ لَمْ يَفْصِلْ بَيْنَهُنَّ بِتَسْلِيمٍ فَقَالَ يَا زُرَّارَةُ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَّى خَلْفَ فَاسِقٍ فَلَمَّا سَلَّمَ وَانْصَرَفَ قَامَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فَصَلَّى أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ لَمْ يَفْصِلْ بَيْنَهُنَّ بِتَسْلِيمٍ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ إِلَى جَنْبِهِ يَا أَبَا الْحَسَنِ صَلَّيْتَ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ لَمْ يَفْصِلْ بَيْنَهُنَّ فَقَالَ إِنَّهَا أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ مُشْتَبِهَاتٍ وَ سَكَتَ
زراره به امام باقر عليه السلام عرض کرد: «عده‌ای از مردم از امیرمؤمنان عليه السلام روایت کرده‌اند که حضرت پس از نماز جمعه، چهار رکعت نماز به یک سلام خواند.»

حضرت فرمود: «ای زراره، امیرمؤمنان عليه السلام پشت سر آدم فاسقی نماز خواند. چون سلام داد و نماز به پایان رسید، برخاست و نمازی چهار رکعتی به یک سلام خواند. مردی که در کنار حضرت قرار داشت، پرسید: 'ای ابوالحسن، نماز چهار رکعتی به یک سلام خواندی؟' حضرت فرمود: 'آن چهار رکعت مشتبه بود' و ساکت شد.»

۲. همین‌طور روایتی که درباره امام سجاد عليه السلام نقل کرده‌اند: «کان یشهد الجمعة مع ائمة الجور و لا یعتد بها و یصلی الظهر لنفسه.» (= با ظالمان به نماز جمعه حاضر می‌شد؛ ولی به آن اعتنا نمی‌کرد و

نماز ظهرش را خود می خواند.)

گرچه این روایات ظهور دارد که بعد از نماز جمعه، نماز ظهر اقامه می کرده اند، براساس روایاتی دیگر، برخی ائمه علیهم السلام قبل از نماز جمعه نماز ظهر خوانده و سپس به نماز جمعه می رفته اند؛ مثل روایت ابی بکر حضرمی:

۳. قال قلت لابی جعفر علیه السلام کیف تصنع یوم الجمعة؟ قال کیف تصنع انت؟ قلت: اصلی فی منزلی ثم اخرج فاصلى معهم. قال کذلک اصنع انا.

حضرمی می گوید به امام باقر علیه السلام گفتم: «شما روز جمعه چه کار می کنید؟» فرمود: «تو چه کار می کنی؟» گفتم: «در خانه ام نماز را می خوانم؛ بعد بیرون می روم و با آن ها نماز می خوانم.» حضرت فرمود: «من هم چنین می کنم.»

از این روایت استفاده می شود که نماز ظهر را قبل از نماز جمعه انجام می داده اند؛ به اضافه اینکه این روایات از محل بحث ما بیرون است؛ چون براساس این روایات، نماز ظهر را به این دلیل می خوانده اند که امام جمعه شخصی فاسق و جائر بوده و نماز جمعه یقیناً باطل بوده است. مسئله ما در صورتی است که امام جمعه متقی است؛ ولی نمازگزار به احتمال مفقود بودن شرط جمعه، نماز ظهر را احتیاطاً انجام می دهد.

ممکن است گفته شود مسئله را از مفهوم شرط در بعضی از روایات می توان استفاده کرد؛ مثل روایت:

۴. محمد بن مسلم:

عن احدهما قال سئلته عن اناس فى قرية هل يصلون الجمعة جماعة؟ قال: نعم و يصلون اربعاً اذا لم يكن من يخطب.

از حضرتش پرسیدم: «آیا مردمانی که در روستا هستند، نماز جمعه را به جماعت بخوانند؟» فرمود: «بله، در صورتی که خطبه خوان نداشته باشند، چهار رکعتی بخوانند.»

۱۸۳

فتاوی

احکام نماز جمعه

البته این روایت در مقام بیان جواز به جماعت خواندن نماز ظهر روز جمعه است، نه در مقام بیان اینکه در وقت نماز جمعه، جایز است نماز ظهر بخواند.

۵. روایت عبدالله بن بکیر:

قال سئلت ابا عبد الله عليه السلام عن قوم فى قرية ليس لهم من يجمع بهم، يصلون الظهر يوم الجمعة فى جماعة؟ قال نعم اذا لم يخافوا. از امام صادق عليه السلام پرسیدم: «آیا کسانی که در دهی هستند و کسی نیست برای آن‌ها نماز جمعه اقامه کند، نماز ظهر روز جمعه را با جماعت بخوانند؟» فرمود: «اگر نترسند، اشکال ندارد.»

این روایت، ضمن اینکه می‌فهماند امام جمعه غیر امام جماعت است، می‌گوید چنانچه امام جمعه حضور داشته باشد، جایز نیست نماز ظهر بخوانند. این گونه روایات برای تأیید مفاد قاعده اشتغال مانعی ندارد؛ ولی چنان که گفتم، خود نمی‌تواند دلیل مثبتی باشد.



حکم مراجع تقلید: کسی که بنا دارد نماز ظهر را احتیاطاً بخواند، باید بعد از نماز جمعه، نماز ظهر را بخواند (امام).

چگونگی احتیاط کردن در نماز ظهر

در اینجا دو احتیاط وجود دارد: یکی مربوط به نماز ظهر که احتیاط، خواندن نماز ظهر بعد از جمعه است. دیگر، احتیاط مربوط به نماز عصر است که اگر امام جمعه نماز ظهر را احتیاطاً خوانده باشد، مأمومی که او هم نماز ظهر احتیاطی خوانده است، می تواند به او اقتدا کند و لازم نیست احتیاطاً نماز عصر را دوباره بخواند. اما اگر امام جمعه نماز ظهر احتیاطی نخوانده است، مأموم نماز عصرش را نیز احتیاطاً بخواند و علی القاعده باید نماز ظهر و عصر را به ترتیب بخواند (امام، فاضل، نوری).^۱

پس از نماز جمعه، خواندن نماز ظهر از باب احتیاط اشکال ندارد؛ ولیکن احتیاط کامل این است که در نماز عصر به امامی اقتدا کند که نماز ظهرش را احتیاطاً بعد از نماز جمعه خوانده است (رهبر).^۲

توجه: مراجع بزرگوار تقلیدی که در مسئله ۳۷ متذکر این احتیاط نشده اند، طبیعتاً چگونگی رعایت این احتیاط را نیز در منابع خود بیان نکرده اند.

۱. توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۸۵۳، مسئله ۴۱.

۲. اجوبة الاستفتائات، ص ۱۲۲، سؤال ۶۱۱.

مسئله ۳۹. شرکت نکردن در نماز جمعه و مبادرت

به نماز ظهر

اگر نماز جمعه با شرایط منعقد شد و بعضی از افراد واجد شرایط در آن شرکت نکردند و مبادرت به نماز ظهر کردند، لازم نیست نماز جمعه را بخوانند یا نماز ظهر را اعاده کنند.

۱۸۵

فتاوی

احکام نماز جمعه

مبانی فقهی: مرحوم شیخ طوسی رحمته الله علیه می فرماید: «در اول ظهر روز جمعه، واجب، نماز جمعه است و بر شخص واجب است که به نماز جمعه برود. اگر نماز ظهر بخواند، مجزی از نماز جمعه نیست. با خواندن نماز جمعه، ذمه مکلف بری می شود؛ ولی اگر چنین کاری نکرد، با فوت نماز جمعه، نماز ظهر بر او واجب است.» او این آیه مبارکه را دلیل این مسئله می داند: ﴿اِذَا نُوذِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ...﴾.

شیخ طوسی می افزاید: «اختلافی نیست اگر شخص نماز جمعه نخواند، دلیلی بر برائت ذمه نیست و اگر وقت جمعه بگذرد و نماز ظهر را دوباره بخواند، ذمه اش بری می شود؛ ولی اگر اول وقت، نماز ظهر خواند و بعد هم اعاده نکرد، دلیلی بر برائت ذمه وجود ندارد؛ افزون بر اینکه حدیث جابر، صریح در مسئله است:

«عن جابر ان النبي صلی الله علیه و آله قال من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فعليه الجمعة يوم الجمعة.»



پیامبر ﷺ می‌فرماید: «بر کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، در روز جمعه نماز جمعه واجب است». البته بنا بر اینکه نماز جمعه واجب عینی باشد، واضح است؛ زیرا مکلف وظیفه خود را انجام نداده و نماز ظهر هم در روز جمعه بر او واجب نیست. البته پس از گذشت وقت، تکلیف به نماز ظهر تبدیل می‌شود. بنابراین اگر اول وقت ظهر روز جمعه، نماز ظهر بخواند، نمازش باطل است؛ چون وظیفه‌اش نیست. بنا بر اینکه نماز جمعه واجب تخییری باشد، ظاهراً خواندن نماز ظهر در اول وقت صحیح است؛ زیرا یکی از دو فرد واجب تخییری را به جا آورده است و واجب هم نیست خود را به نماز جمعه برساند؛ چون با به جا آوردن نماز ظهر، تکلیف از او ساقط شده و دیگر امر به نماز ندارد تا بتواند فرد دیگر واجب تخییری را به جا آورد. بله، اگر بگوییم اصل نماز جمعه واجب تخییری است و پس از اقامه، واجب تعیینی می‌شود، لازم است افراد واجد شرایط در آن شرکت کنند؛ چنان‌که بعضی از فقهای بزرگ زمان ما بنا به احتیاط واجب، فرموده‌اند: پس از برگزاری نماز جمعه باید در آن شرکت کرد. بنابراین اگرچه قائل به وجوب تخییری هم باشیم، در نماز جمعه باید شرکت کرد و بنا بر احتیاط واجب، به نماز ظهر خوانده‌شده در اول وقت اکتفا نکنیم؛^۱ بلکه در صورت نخواندن نماز جمعه، نماز ظهر را دوباره بخوانیم.»

حکم مراجع تقلید: اگر نماز جمعه با شرایط منعقد

۱. مراجعی که به وجوب حضور در نماز جمعه قائل شده‌اند، در این باره اختلاف دارند. بعضی به صحت قائل شده‌اند که اختلافات آن قبلاً گذشت.

شد و بعضی از افراد واجد شرایط در آن شرکت نکردند و مبادرت به نماز ظهر کردند، لازم نیست جمعه را بخوانند یا نماز ظهر را اعاده کنند. تذکر: با بررسی منابع موجود از مراجع عظام تقلید، به مطلبی در این زمینه دست نیافتیم. ظاهراً مسئله اتفاقی است.

۱۱.۲. وقت نماز جمعه

مسئله ۴۰. اول وقت نماز جمعه

اول وقت نماز جمعه وقتی است که خورشید به دایره نصف النهار برسد و آخر وقت آن مورد خلاف است. احوط این است که از اول عرفی ظهر تأخیر نیفتد. اگر از اول عرفی تأخیر افتاد، احتیاط در به جا آوردن نماز ظهر است؛ اگرچه اقوی امتداد وقت آن است تا وقتی سایه مردم به اندازه دو قدم، افزوده شود. مبانی فقهی: آرای فقها در این باره مختلف است. قول مشهور و اکثر فقها بر این است که وقت نماز جمعه از اول زوال است تا هنگامی که سایه هر چیز به اندازه خودش شود. مرحوم علامه حلی رحمته الله در منتهی، ادعای اجماع کرده است که اول وقت نماز جمعه، اول زوال است. روایات زیادی نیز بر این حکم دلالت می‌کند.

از بعضی روایات استفاده می‌شود که در روز جمعه، نماز را در اول زوال باید خواند؛ ولی در غیر روز جمعه، باید اندکی صبر کرد تا از اول زوال قدری بگذرد؛ آن وقت نماز ظهر را شروع کرد. بعضی از این روایات این چنین است:

۱. روایت زراره:

عن ابی جعفر علیه السلام قال اول وقت الجمعة ساعة تزول الشمس الى ان تمضى ساعة فحافظ عليها.

امام علیه السلام می فرماید: «اول وقت نماز جمعه هنگامی است که خورشید زوال یابد تا آنکه مقداری از آن بگذرد. بر آن وقت محافظت کن.»

۲. روایت عبد الله بن سنان:

عن ابی عبد الله علیه السلام قال كان رسول الله صلی الله علیه و آله يصلى الجمعة حين تزول الشمس قدر شراك و يخطب فى الضل الاول ...

امام صادق علیه السلام می فرماید: «وقتی خورشید به اندازه قطر بند کفش زوال پیدا می کرد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نماز جمعه می خواند.»

۳. روایت محمد بن علی حلبی:

عن ابی عبد الله علیه السلام قال كان رسول الله صلی الله علیه و آله يخطب الناس يوم الجمعة فى الظل الاول فاذا زالت الشمس اتاه جبرئيل فقال له قد زالت الشمس فصل.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «در روز جمعه قبل از ظهر، رسول خدا خطبه می خواند و وقتی خورشید از دایره نصف النهار رد می شد، جبرئیل می آمد و به پیامبر گفت: خورشید زوال یافت. نماز را شروع کن.»

این روایت می فهماند که اول ظهر، وقت نماز جمعه است و تا ظهر شد، باید نماز را شروع کرد؛ لذا امام باقر علیه السلام در روایت زراره، به محافظت این وقت

امر کرده است: «فحافظ علیها.»
روایاتی که وقت نماز جمعه را تنگ می‌داند نیز
گویای این مطلب است؛ مانند این روایات:

۴. روایت عبدالاعلی بن اعین:

عن ابی عبد الله علیه السلام قال ان من الاشياء ضيقة و
لیس تجری الا علی وجه واحد منها وقت الجمعة
لیس لوقتها الا حد واحد حين تزول الشمس.
امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «وقت نماز جمعه از امور
محدود است. برای وقت نماز جمعه یک حد بیشتر
نیست و آن، هنگام زوال خورشید است.»

۵. وفي الفقيه قال الباقر علیه السلام وقت صلاة الجمعة
يوم الجمعة ساعة تزول الشمس و وقتها في
السفر و الحضر واحد و هو من المضيق و صلاة
العصر يوم الجمعة في وقت الاولى في سائر
الايام.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «وقت نماز جمعه در روز
جمعه، هنگام زوال خورشید است. وقت نماز در روز
جمعه، در سفر و حضر یکسان است. وقت نماز روز
جمعه از امور محدود است و نماز عصر در روز جمعه
در وقت اول، یعنی در وقت نماز ظهر سایر ایام،
خوانده می‌شود.»

نیز غیر از این‌ها، روایاتی است که بر تنگ بودن
وقت نماز در روز جمعه دلالت می‌کند و آن اول ظهر
است. از روایاتی که دلالت می‌کند نماز عصر در روز
جمعه، در وقت ظهر خوانده می‌شود نیز استفاده

می شود که نماز جمعه را باید در اول وقت عرفی بخوانند.

چنان که از روایات استفاده شد، نبی مکرم صلی الله علیه و آله خطبه ها را قبل از زوال می خوانده است. از این روایات به دست می آید که نماز جمعه را باید در اول وقت شروع کرد و تأخیر آن جایز نیست.

در آخر وقت نماز جمعه اختلاف فراوانی است. اکثر فقها فرموده اند: «آخر وقت آن هنگامی است که سایه هر چیز به اندازه خود آن شود.» از ابن زهره و ابی صلاح نقل کرده اند: «وقت نماز جمعه از زوال است به مقداری که وقت نماز جمعه ممتد است به امتداد وقت نماز ظهر.»

در کتاب الفیه می خوانیم: «وقت نماز جمعه تا زمانی است که سایه شاخص به اندازه خود شاخص شود.» برخی فقهای بزرگ عصر (حفظهم الله) می فرمایند: «اقوی این است که وقت نماز جمعه تا زمانی امتداد دارد که بر سایه متعارف مردم، دو قدم افزوده شود.» حق آن است که ما ذکر کردیم و دلیل قانع کننده ای بر آرای یاد شده وجود ندارد؛ مگر اینکه گفته شود نماز جمعه نماز ظهر است و آنچه گفته شد، وقت نماز ظهر است. نماز جمعه از نماز ظهر کفایت می کند؛ اما نمازی استثنایی است. روایاتی که بیان کننده وقت نماز ظهر است، نمی تواند وقت نماز جمعه را تعیین کند.

روایاتی که نقل کردیم، به صراحت بیان می کند که اول ظهر، وقت نماز جمعه است. اما روایاتی که

می‌گوید امام بعد اذان برای خطبه بر منبر رود، قبلاً یادآور شدیم که در روز جمعه، اذان گفتن قبل از ظهر اشکال ندارد و ادله‌ای بر آن دلالت می‌کند. همه روایات را نمی‌توان بر تضییق وقت فضیلت نماز جمعه حمل کرد؛ چون بعضی از آن‌ها با چنین حمل و برداشتی سازگار نیست.

اما بر اینکه اگر از اول عرفی به تأخیر افتاد، احوط به جا آوردن نماز ظهر است، می‌توان به روایت زراره استدلال کرد:

«عن ابی جعفر علیه السلام قال اول وقت الجمعة ساعة تزول الشمس الى ان تمضي ساعة فحافظ عليها.»

امام علیه السلام می‌فرماید: «اول وقت نماز جمعه هنگامی است که خورشید به دایره نصف النهار رسیده باشد تا اینکه مقداری از زوال بگذرد، بر این وقت محافظت کن.»

این جمله روایت گویای این است که در این وقت، باید نماز جمعه خوانده شود و اگر این مقدار از وقت گذشت، نماز جمعه ساقط شده و تکلیف به نماز ظهر تبدیل می‌شود. روایاتی که قدری جلوتر نقل کردیم و وقت نماز جمعه را به اول زوال محدود کرده بود نیز این مسئله را تأیید می‌کند. البته بعید نیست که اول بودن عرفی، همان مقدار دو قدمی باشد که بعد از زوال بر سایه شاخص افزوده می‌شود. روایات بیانگر وقت فضیلت نماز ظهر، مؤید است که مقدار دو قدم تقریباً بین یک ساعت و پانزده تا سی دقیقه است و وقت نماز جمعه

تا این مقدار ادامه دارد و اگر از این مقدار گذشت، وقت نماز جمعه تمام شده است و باید نماز ظهر خواند.

حکم مراجع تقلید: اول وقت نماز جمعه وقتی است که خورشید به دایره نصف النهار برسد و در آخر وقت آن اختلاف است. احوط این است که از اول عرف ظهر تأخیر نیفتد. اگر از اول عرفی تأخیر افتاد، احتیاط در به جا آوردن نماز ظهر است؛ اگرچه اقوا امتداد وقت آن تا زمانی است که سایه مردم به اندازه دو قدم افزوده شود (امام).

ابتدای وقت نماز جمعه: وقت آن با زوال خورشید شروع می شود (مسئله اتفاقی است: ^۱ رهبر، ^۲ خویی و سیستانی، ^۳ بهجت، ^۴ فاضل، ^۵ تبریزی، ^۶ اراکی، ^۷ وحید، ^۸ نوری، ^۹ مکارم، ^{۱۰} گلپایگانی، صافی^(۱)).
انتهای وقت نماز جمعه اختلافی است:

۱. وقت نماز جمعه با زوال خورشید شروع می شود و تا وقتی که سایه شخص به اندازه دو قدم «پای» متعارف برسد، امتداد دارد؛ ولی احتیاط واجب این

۱. روح الله خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۳۲، القول فی وقتها، مسئله ۱؛ رساله مراجع، ص ۸۴۶، مسئله ۱۵.

۲. اجوبه الاستفتائات، ص ۱۲۶، سؤال ۶۳۰.

۳. رساله مراجع، شرایط وجوب نماز جمعه، ص ۸۵۹.

۴. توضیح المسائل، ص ۲۳۶، مسئله ۱.

۵. توضیح المسائل، ص ۲۸۸، مسئله ۱۵۵۰.

۶. استفتائات جدید، ص ۱۳۰، سؤال ۶۲۱.

۷. توضیح المسائل، ص ۲۶۷، مسئله ۱۴۸۷.

۸. وحید خراسانی، منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۲۰۲، الرابع، مسئله ۱.

۹. توضیح المسائل، ص ۵۷۹، مسئله ۱۵.

۱۰. توضیح المسائل، ص ۱۳۱، الف؛ استفتائات جدید، ج ۲، ص ۱۳۵، مسئله ۳۶۸.

۱۱. رساله سیزده مرجع، ج ۱، ص ۸۶۶.

است که از اوایل عرفی زوال ظهر تأخیر نیندازند و اگر تأخیر افتاد، احتیاط مستحب این است که نماز ظهر را بخوانند (امام،^۱ نوری،^۲ فاضل^۳).

۲. احتیاط آن است که از اوایل عرفی زوال، در حدود یکی دو ساعت به تأخیر نیفتد (رهبر)^۴.

۳. تازمانی که سایه هر شاخصی به اندازه خودش شود (خویی،^۵ تبریزی،^۶ وحید؛^۷ و بنا بر احتیاط واجب، از اول ظهر شرعی تأخیر نیندازند).

۴. به مقداری که اذان و خطبه‌ها و نماز، مطابق معمول انجام شود و با گذشتن آن، وقت نماز جمعه به پایان می‌رسد (مکارم).^۸

۵. تا مدت زمانی که مکلف با تحصیل شرایط، بدون عجله آن را بتواند انجام دهد (صافی، گلیایگانی).^۹

۶. از اول ظهر تا یک ساعت:

۱. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۳۲، القول فی وقتها، مسئله ۱؛ توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۸۴۶، مسئله ۱۵.

۲. توضیح المسائل، ص ۵۷۹، مسئله ۱۵.

۳. توضیح المسائل، ص ۲۸۸، مسئله ۱۵۵۰.

۴. اجوبة الاستفتائات، ص ۱۲۶، سؤال ۶۳۰.

۵. منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۲۰۲، الرابع، مسئله ۱؛ توضیح المسائل، ص ۱۲۱، شرط اول.

۶. استفتائات جدید، ص ۱۳۰، سؤال ۶۲۱.

۷. منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۲۰۲، مسئله ۱.

۸. توضیح المسائل، ص ۱۳۱، احکام نماز جمعه، الف؛ استفتائات جدید، ج ۲، ص ۱۳۵، مسئله ۳۶۸.

۹. جامع الاحکام، ص ۱۰۰، سؤال ۳۵۲، گلیایگانی و صافی، رساله مراجع، ج ۱، ص ۸۶۶، وقت نماز جمعه؛ این مسئله با عبارت دیگر در قسمت دیگر از توضیح المسائل مراجع ذکر شده است (نک: توضیح المسائل مراجع، ص ۴۰۶، مسئله ۷۳۴).



- الف. یک ساعت از زوال گذشته (اراکي).^۱
 ب. مراد از ساعت، یک دوازدهم روز است؛ بنابراین در فصول مختلف تغییر می کند (زنجانی).^۲
 ۷. بنا بر احتیاط، باید اول زوال مبادرت به انجام آن شود با مراعات وقت خطبه ها (بهجت).^۳
 ۸. هرگاه از اول عرفی زوال، نماز جمعه را به تأخیر انداخت، وقتش تمام شده و نماز ظهر را باید به جا آورد (سیستانی).^۴

مسئله ۴۱. خواندن یک رکعت قبل از فوت وقت

اگر در وقت، مشغول نماز جمعه شدند و قبل از پایان نماز، وقت گذشت، اگر یک رکعت را خوانده اند، نماز جمعه صحیح است؛ ولی اگر یک رکعت را تمام نکرده اند، جمعه باطل و باید ظهر بخوانند و احتیاط مستحب، اتمام جمعه و اعاده ظهر است.

مبانی فقهی: بر صحت نماز جمعه کسی که یک رکعت آن را در وقت بخواند، به روایت مرسله ای استدلال کرده اند که مرحوم شهید اول در ذکری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است و نیز به حدیثی استناد کرده اند که در کتاب وسائل الشیعة و جامع احادیث الشیعة و خلاف شیخ رحمته الله نقل شده است:

۱. توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۸۴۹، مسئله ۱۵.

۲. توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۴۰۶، مسئله ۷۳۴.

۳. توضیح المسائل، ص ۲۳۶، نماز جمعه، مسئله ۱.

۴. توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۴۰۶، مسئله ۷۳۴ و استفتائات موجود در هیئت علمی؛ بنابراین اگر خطبه ها حداکثر ۴۰ دقیقه طول بکشد و سپس بلافاصله نماز جمعه خوانده شود، کافی است و چنانچه خطبه ها بیشتر از ۴۰ دقیقه تا حدود یک ۷۵ دقیقه طول بکشد، محل احتیاط است و اگر خطبه ها بیشتر از حدود ۷۵ دقیقه طول بکشد، ظاهراً کافی محسوب نمی شود.

«من ادرک رکعة من الصلاة فقد ادرک الصلاة.»

کسی که یک رکعت از نماز را درک کند، همه نماز را درک کرده است.

البته این روایت نبوی مرسله است و در فقه برای استدلال اعتباری ندارد؛ اما فقهای عظام این قاعده را به طور ارسال مسلم پذیرفته‌اند. حتی فقیه بزرگوار مرحوم شیخ و دیگران، ادعای اجماع کرده‌اند و جز آنچه از سخن صاحب سرائر فهمیده می‌شود، مخالفی هم در مسئله نیست.

در هر صورت، این مسئله جز نماز جمعه، در نمازهای واجب یومیه، مسلم است و روایات مخصوصی هم درباره آن وارد شده است؛ اما در نماز جمعه جز همین مرسله که عموم «الصلاة» نماز جمعه را هم می‌گیرد، روایت دیگری نقل نکرده‌اند.

معنای مرسله مخدوش است؛ چون احتمال دارد چنان که صاحب وسائل فرموده است، روایت به نماز جماعت مربوط بوده و مضمون آن چنین باشد: کسی که یک رکعت نماز امام جماعت را درک کند، همه جماعت را درک کرده است. بنابراین از محل بحث ما خارج است. از طرفی، در روایت، قید وقت یا غیروقت وجود ندارد؛ از این رو معلوم نیست مقصود از «من ادرک رکعة» چیست. بنابراین اگر اجماع ادعا شده تمام باشد، دلیل این حکم، اجماع است و اگر اجماع تمام نباشد، دلیلی در مسئله نیست.

البته شایان ذکر است که درباره نماز جمعه، روایاتی با عبارت «من ادرک» وارد شده است؛ مثل روایت

فضل بن عبد الملک:

«قال ابو عبد الله عليه السلام من ادرك ركعة فقد ادرك الجمعة.»

کسی که یک رکعت را درک کند، نماز جمعه را درک کرده است.

این روایت درباره وقت وارد نشده است؛ بلکه درباره درک امام جمعه است و مفهوم روایت چنین است: نماز کسی که به یک رکعت نماز جمعه امام جمعه برسد، صحیح است و نماز جمعه را درک کرده است. مگر کسی ادعا کند که روایت عمومیت دارد و شامل وقت هم می شود. در این صورت، خالی از وجه نیست.

اگر دست کم یک رکعت از نماز جمعه در وقت خوانده نشود، نماز جمعه باطل است؛ زیرا چنین نمازی فاقد شرط وقوع است و نمازی که فاقد یکی از شروط باشد، باطل است.

بله، اگر از اول نداند و گمان کند که وقت دارد و مشغول نماز شود، بعد، پیش از تمام شدن یک رکعت، متوجه شود که وقت تمام است، از روی احتیاط، نماز را به همان نیت جمعه تمام کند و بعد نماز ظهر را بخواند. دلیل این احتیاط این است که بی سبب نماز را به هم نزنند. همچنین شاید روایات وارد شده در نماز صبح، اینجا را هم شامل شود.

حکم مراجع تقلید: اگر در وقت، مشغول نماز جمعه شدند و قبل از پایان نماز، وقت گذشت، اگر یک رکعت را خوانده اند، نماز جمعه صحیح است؛ ولی

اگر یک رکعت را تمام نکرده‌اند، جمعه باطل و باید ظهر را بخوانند و احتیاط مستحب، اتمام و اعاده ظهر است (امام).

حکم تمام شدن وقت نماز جمعه در بین نماز:

۱. در صورتی که یک رکعت آن در وقت واقع شده باشد، صحیح است؛ ولی احتیاط مستحب آن است که پس از اتمام نماز جمعه، ظهر را هم به جا آورد (امام،^۱ فاضل،^۲ مکارم،^۳ نوری،^۴ تبریزی،^۵ اراکی^۶).

۲. در صورتی که کمتر از یک رکعت آن در وقت واقع شده باشد، چند نظر است:

۱.۲. نماز جمعه باطل است؛ ولی احتیاط مستحب آن است که آن را تمام کند، سپس نماز ظهر را بخواند^۷ (فاضل،^۸ نوری^۹).

۲.۲. نماز جمعه باطل است؛ هر چند احتیاط واجب آن است که آن را تمام کند (مکارم).^{۱۰}

۳.۲. نماز جمعه باطل است و باید نماز ظهر بخواند

۱. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۳۲، مسئله ۳؛ رساله مراجع، ص ۸۴۷، مسئله ۱۸.

۲. توضیح المسائل، ص ۲۸۸، مسئله ۱۵۵۳.

۳. استفتائات جدید، ج ۲، ص ۱۳۵، مسئله ۳۷۱.

۴. توضیح المسائل، ص ۵۸۰، مسئله ۱۸.

۵. رساله سیزده مرجع، ص ۸۴۷، ذیل مسئله ۱۸.

۶. توضیح المسائل، ص ۲۶۷، مسئله ۱۴۸۷، آیت الله اراکی متذکر قسمت اول مسئله شده است.

۷. روح الله خمینی، رساله مراجع، ص ۸۴۷، مسئله ۱۸؛ تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۳۲، مسئله ۳.

۸. توضیح المسائل، ص ۵۸۰، مسئله ۱۵۵۳.

۹. توضیح المسائل، ص ۵۸۰، مسئله ۱۸.

۱۰. استفتائات جدید، ج ۲، ص ۱۳۵، مسئله ۳۷۱.



(تبریزی).^۱

تذکر: این مسئله در منابع موجود از آیات عظام خویی، بهجت، صافی، وحید، سیستانی و خامنه‌ای پیدا نشد.

تقسیم‌بندی مسئله: درباره به پایان رسیدن وقت نماز جمعه در بین نماز، دو دیدگاه است:

۱. اگر یک رکعت آن در وقت واقع شده باشد، نماز صحیح است (امام، فاضل، اراکی، تبریزی، مکارم، نوری).

۲. اگر کمتر از یک رکعت در وقت واقع شود، سه نظر است:

۱.۲. نماز جمعه باطل است؛ ولی احتیاط مستحب آن است که آن را تمام کند، سپس نماز ظهر را بخواند (امام، فاضل، نوری).

۲.۲. نماز جمعه باطل است؛ هر چند احتیاط واجب آن است که آن را تمام کند (مکارم).

ج. نماز جمعه باطل است و باید نماز ظهر بخواند (تبریزی).

مسئله ۴۲. یقین یا گمان به سپری شدن وقت نماز جمعه

اگر یقین کند که برای خطبه‌ها و نماز جمعه وقت باقی است، واجب است نماز جمعه را بخواند؛ ولی اگر یقین یا گمان داشته باشد که وقت برای

۱. رساله سیزده مرجع، ص ۸۴۷، ادامه مسئله ۱۸ و ۱۹.

خواندن نماز جمعه نیست، نماز جمعه ساقط می شود و باید نماز ظهر بخواند.

مبانی فقهی: دلیل بر وجوب نماز جمعه در صورت علم یا گمان به وقت، همان ادله وجوب نماز جمعه است: آیه مبارکه یا روایاتی که از آن ها وجوب فهمیده می شود. وجوب عینی باشد یا تخییری، در این مسئله، فرقی ایجاد نمی کند.

دلیل سقوط نماز جمعه در صورت سپری شدن وقت، این است که نماز جمعه در وقت مخصوص واجب است و با سپری شدن آن، یکی از شروط وجوب آن از بین می رود؛ لذا به استناد عمومات وجوب نماز ظهر، تکلیف، به نماز ظهر تبدیل می شود.

حکم مراجع تقلید: اگر یقین کند که برای خطبه ها و نماز جمعه وقت باقی است، واجب است نماز جمعه را بخواند؛ ولی اگر یقین یا گمان داشته باشد که وقت برای خواندن نماز جمعه نیست، نماز جمعه ساقط می شود و باید نماز ظهر بخواند (مسئله اتفاقی است).

صورت های متعدد مسئله را طبق نظر مراجع تقلید فعلی بررسی می کنیم.

صورت اول:

۱. اگر نمازگزار یقین دارد به اندازه حداقل واجب در تحقق دو خطبه و دو رکعت نماز، وقت نیست،

باید نماز ظهر بخواند^۱ (فاضل،^۲ نوری،^۳ مکارم،^۴ تبریزی^۵).

۲. اگر یقین داشته باشد که وقت برای حتی یک رکعت از نماز جمعه وسعت ندارد، باید نماز ظهر را بخواند (گلپایگانی، صافی).^۶

تذکر: این مسئله در منابع موجود از مراجع تقلید، آیات عظام خویی، سیستانی، وحید خراسانی، اراکی، بهجت و مقام معظم رهبری یافت نشد. صورت دوم: اگر نمازگزار شک در وسعت وقت نماز جمعه دارد، جایز است نماز جمعه را شروع کند؛ اگرچه احتیاط مستحب این است که ظهر را اختیار کند.

نظر مراجع تقلید پیش گفته در صورت اول دقیقاً در این مسئله با همان آدرس‌ها بیان می‌شود؛ با این تفاوت که آیات عظام گلپایگانی و صافی متذکر احتیاط مستحب نشده‌اند.

دسته‌بندی صورت دوم:

اگر نماز جمعه را شروع کرد:

۱. چنانچه به اندازه خواندن همه نماز وقت باشد، نماز جمعه صحیح است.

۱. روح‌الله خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۳۲، مسئله ۴.

۲. الاحکام الواضحة، ص ۱۷۹، مسئله ۷۱۷.

۳. توضیح المسائل، ص ۵۸۰، مسئله ۲۰.

۴. استفتائات جدید، ج ۲، ص ۱۳۵، مسئله ۳۷۲.

۵. رساله مراجع، ص ۸۴۷، مسئله ۲۰.

۶. توضیح المسائل مراجع، ص ۸۶۷، مسئله ۳۳.

۲. اگر به اندازه یک رکعت وقت باشد، نماز جمعه صحیح است؛ اگرچه احتیاط مستحب این است که نماز ظهر هم بخواند.

۳. اگر وقت حتی برای یک رکعت هم کافی نبوده، نماز جمعه باطل است. باید نماز ظهر را بخواند (امام، فاضل،^۲ نوری،^۳ مکارم^۴).

تذکر: آیت الله مکارم شیرازی متذکر استحباب فرض دوم نشده است. تقسیم بندی مسئله: حالات نمازگزار در مقایسه با وقت نماز جمعه:

۱. یقین نمازگزار به کافی نبودن وقت:

۱.۱. در تحقق حداقل دو خطبه و دو رکعت نماز، باید نماز ظهر بخواند (امام، فاضل، تبریزی، مکارم، نوری).

۲.۱. حتی برای یک رکعت، باید نماز ظهر بخواند (گلپایگانی، صافی).

۲. شک نمازگزار در وسعت وقت نماز جمعه: جایز است نماز جمعه را شروع کند. چنانچه نماز را شروع کند، سه حالت دارد:

۱.۲. برای همه نماز وقت باشد: نماز صحیح است.

۲.۲. برای یک رکعت وقت باشد: نماز جمعه صحیح

۱. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۳۴، مسئله ۴.

۲. الاحکام الواضحة، ص ۱۷۹، مسئله ۷۱۷.

۳. توضیح المسائل، ص ۵۸۰، مسئله ۲۰.

۴. استفتائات جدید، ج ۲، ص ۱۳۵، مسئله ۳۷۲.

است و مستحب است نماز ظهر بخواند.

۳.۲. حتی برای یک رکعت وقت نداشته باشد: نماز جمعه باطل است. باید نماز ظهر بخواند.

۱۲.۲. نرسیدن به نماز جمعه

مسئله ۴۳. حاضر نبودن مأموم در خطبه امام

اگر مأموم در حال خطبه امام، حاضر نباشد، ولكن بعد از خطبه‌ها نماز را با امام درک کند، نمازش صحیح است.

مبانی فقهی: آنچه از اخبار مستفیض به دست می‌آید، این است که نماز جمعه عیناً همان نماز ظهر است و اختلاف نماز جمعه و ظهر در بعضی کیفیات است. بنا به تصریح روایات، اگر خطیب نباشد، نماز ظهر در روز جمعه چهار رکعت است و اگر خطیب باشد، دو رکعت است. قبلاً بعضی از این روایات را نقل کردم. بنابراین صحت نماز جمعه کسی که خطبه‌ها را درک نکرده است، خلاف قاعده است. روایاتی بر این مسئله دلالت می‌کند؛ از جمله:

۱. روایت حلبی:

قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَمَّنْ لَمْ يُدْرِكِ الْخُطْبَةَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ قَالَ يُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ فَإِنْ فَاتَتْهُ الصَّلَاةُ فَلَهُمْ يُدْرِكُهَا فَلْيُصَلِّ أَرْبَعًا.

از امام صادق عليه السلام درباره کسی پرسیدم که در روز جمعه خطبه‌ها را درک نکرده است. آن حضرت فرمود: «نمازش را دو رکعتی (یعنی نماز جمعه)

بخواند. اگر نماز از او فوت شد و درک نکرد، باید نماز را چهار رکعتی (یعنی نماز ظهر) بخواند.»

این روایت می‌فهماند که معیار درک نماز جمعه، خود نماز است، نه خطبه. اگر نماز را درک کرد، گرچه خطبه را درک نکند، نماز جمعه‌اش صحیح است. ترک خطبه‌ها جایز نبوده و معصیت است؛ ولی نماز صحیح است.

۲۰۳

فتاوی

احکام نماز جمعه

۲. در روایت عبدالله بن سنان می‌خوانیم: نماز جمعه کسی که خطبه را درک نکند، درست نیست. روایت چنین است:

عن ابی عبد الله عليه السلام قال: الجمعة لا تكون الا لمن ادرك الخطبتين.

امام صادق عليه السلام می‌فرماید: «نماز جمعه جز برای کسی که دو خطبه را درک کرده باشد، تحقق نمی‌یابد.»

این سخن با روایت حلبی تعارض دارد؛ ولی مرحوم آیت‌الله میرزا محمود آشتیانی از مرحوم مغفور شیخ عبدالکریم حائری یزدی رحمته الله نقل کرده است که آن بزرگوار روایت را بر تقیه حمل کرده است؛ چون سخنی به مضمون روایت ابن سنان، از عمر بن خطاب و عطا و مجاهد و طاووس نقل شده است و بعید نیست منظور روایت، جایز نبودن ترک عمدی خطبه باشد، نه بطلان نماز جمعه کسی که به خطبه نرسد. روایت در این حکم ظهور ندارد. ممکن است این روایت را بر کامل نبودن و ثواب تام نداشتن چنین نمازی حمل کنیم؛ زیرا براساس



روایت دیگر، کسی که یک رکعت نماز جمعه را درک کند، جمعه را درک کرده است. بنابراین هدف روایت ابن سنان تشویق به درک خطبه است؛ وگرنه چگونه می شود نماز کسی که یک رکعت را درک کند، صحیح باشد، اما نماز کسی که از اول نماز را درک کرده، ولی خطبه ها را درک نکرده است، صحیح نباشد؟!

حکم مراجع تقلید: اگر ماموم در حال خطبه امام، حاضر نباشد، ولیکن بعد از خطبه ها نماز را با امام درک کند، نمازش صحیح است (ظاهراً مسئله اتفاقی است: امام،^۱ فاضل،^۲ نوری،^۳ مکارم،^۴ بهجت،^۵ اراکی،^۶ سیستانی،^۷ خویی،^۸ وحید،^۹ صافی و گلپایگانی،^{۱۰} تبریزی،^{۱۱} رهبر^{۱۲}).^{۱۳}

۱. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۳۵، القول فی وقتها، مسئله ۵؛ استفتائات، ج ۱، ص ۲۶۹، سؤال ۴۴۵.

۲. رساله، ص ۲۸۹، مسئله ۱۵۵۷؛ جامع المسائل، ج ۱، ص ۱۲۱، سؤال ۴۴۳.

۳. هزارویک مسئله، ج ۲، ص ۶۷، سؤال ۲۱۸.

۴. توضیح المسائل، ص ۱۳۱، احکام نماز جمعه، ج: استفتائات جدید، ج ۲، ص ۱۴۲، مسئله ۴۰۲.

۵. توضیح المسائل، ص ۲۳۸، مسئله ۱۷.

۶. توضیح المسائل، ص ۲۶۹، مسئله ۱۵۰۹.

۷. توضیح المسائل، ص ۱۵۲، شرط اول از شروط صحت نماز جمعه؛ منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۳۰۸، الخامس.

۸. توضیح المسائل، ص ۱۲۱، شرط اول از شروط نماز جمعه.

۹. منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۲۰۳، الخامس.

۱۰. رساله سیزده مرجع، ص ۸۶۷، مسئله ۳۴.

۱۱. استفتائات جدید، ج ۲، ص ۱۱۱، سؤال ۵۱۲.

۱۲. اجوبة الاستفتائات، ص ۱۲۵، سؤال ۶۲۹.

۱۳. آیات عظام وحید و خویی و تبریزی می فرمایند: «لا یجب الحضور حالة الخطبة علی الأطهر» (وحید، منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۲۰۷؛ خویی و تبریزی، منهاج الصالحین).

مسئله ۴۴. درک یک رکعت نماز جمعه

اگر یک رکعت از نماز جمعه را با امام جمعه درک کرد و یک رکعت دیگر را خود انجام دهد، نماز جمعه را درک کرده و نمازش صحیح است و آخر ادراک رکعت، ادراک امام در حال رکوع است.

مبانی فقهی: مأمومی که یک رکعت نماز جمعه را درک کند، رکعت دوم را باید فرادا بخواند. از سویی، یکی از شروط برگزاری نماز جمعه خواندن به جماعت است؛ از این رو مقداری از نماز چنین شخصی فاقد شرط است و بنا بر قاعده، باید باطل باشد؛ ولی بعضی روایات بر صحت آن دلالت می‌کند؛ مانند: ۱. روایت عبدالرحمان العزومی:

عن ابی عبد الله عليه السلام قال اذا ادركت الامام يوم الجمعة و قد سبقك برکة فاضف اليها ركعة اخرى و اجهر فيها و ان ادركته و هو يتشهد فصل اربعاً.

امام صادق عليه السلام می‌فرماید: «اگر امام جمعه را در روز جمعه، زمانی درک کردی که یک رکعت از نماز را خوانده است، به وی اقتدا کن و بعد از نماز امام، یک رکعت دیگر به آن بیفز و قرائت را بلند بخوان و اگر هنگامی رسیدی که امام در حال تشهد است، نماز را چهار رکعتی بخوان (یعنی نماز ظهر بخوان).» این روایت صریح است در اینکه نماز کسی که به یک رکعت از نماز جمعه رسیده و رکعت دوم را فرادا خوانده است، صحیح و مجزی است. از همین روایت استفاده می‌شود که به جماعت برگزار کردن نماز جمعه، در ابتدا شرط است؛ اما در ادامه آن، شرط نیست.

۲. روایت فضل بن عبد الملک:

قال ابو عبد الله عليه السلام من ادرك ركعة فقد ادرك الجمعة.

امام صادق عليه السلام می فرماید: «کسی که یک رکعت را درک کند، نماز جمعه را درک کرده است.»

۳. روایت دیگر از همین راوی:

عن ابی عبد الله عليه السلام قال اذا ادرك الرجل ركعة فقد ادرك الجمعة وان فاتته فليصل اربعاً.

امام صادق عليه السلام می فرماید: «وقتی شخص به یک رکعت نماز جمعه رسید، نماز جمعه را درک کرده است و اگر به رکعتی از نماز جمعه با امام نرسید، باید نمازش را چهار رکعتی (یعنی ظهر) بخواند.»

از مجموع این روایات و روایات دیگری که مفید این معناست، استفاده می شود نماز شخصی که یک رکعت از نماز جمعه را با امام و رکعت دیگر را فرادا بخواند، صحیح و مجزی است.

روایت عبد الله بن سنان که در مسئله قبل نقل کردم، نمی تواند با این روایات تعارض داشته باشد؛ به همان علتی که در آنجا ذکر کردم.

تا اینجا مسئله، مسلم است و ادعای اجماع هم کرده اند و دلالت روایات صریح است؛ ولی سخن در درک رکعت است که آیا باید قبل از تکبیر رکوع باشد یا اگر امام جمعه در رکوع رکعت دوم باشد و مأوم اقتدا کند و به رکوع برسد، کافی است؟ مشهور بین فقها این است که اگر در حال رکوع آخر، امام را درک کند کافی است و نماز جمعه را درک

کرده است.

نظر حضرت امام خمینی هم موافق با همین فتوای مشهور است که در متن آوردم. از مرحوم شیخ مفید رحمته الله و ابن براج نقل کرده اند: «باید قبل از تکبیر رکوع، اقتدا کند.» از شیخ طوسی هم چنین نقل کرده اند؛ ولی مرحوم شیخ رحمته الله در کتاب خلاف، به همان قول مشهور قائل است: اقتدا در حال رکوع برای درک یک رکعت، کافی است.

۲۰۷

فتاوی

احکام نماز جمعه

چنان که قبلاً یادآور شدم، حکم به صحت نماز جمعه کسی که یک رکعت را درک کرده است، خلاف قاعده است؛ زیرا مقداری از نمازش فاقد شرط به جماعت خواندن است. بر همین اساس، به مدلول روایات اکتفا می شود. روایات وارد شده در خصوص این مقام، با آنچه مشهور بیان کرده اند، منافات دارد. برای نمونه، چند روایت را در این باره نقل می کنم:

۱. روایت حلبی از امام صادق علیه السلام:

وقال اذا درکت الامام قبل ان یرکع الركعة الآخرة فقد ادرکت الصلاة وان کنت ادرکته بعد ما رکع فهي الظهر اربع.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «وقتی امام را قبل از رکوع رکعت آخر درک کردی، مسلماً نماز را درک کرده ای؛ ولی پس از رفتن به رکوع، [وظیفه] نماز ظهر است و چهار رکعت.»

این روایت صریحاً می گوید باید قبل از رکوع، امام را درک کند و اگر در حال رکوع درک کرد، باید نماز

ظهر بخواند.

۲. حلبی در روایت دیگر از امام صادق علیه السلام نقل می کند:

قال عليه السلام اذا ادركت الامام قبل ان يركع الاخرة فقد ادركت الصلاة وان ادركته بعد ما ركع فهي اربع بمنزلة الظهر.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «اگر امام را قبل از رکوع رکعت آخر درک کردی، نماز را درک کرده ای و اگر امام را بعد از اینکه به رکوع رفت، درک کردی، آن نماز چهار رکعت و نماز ظهر است.»

در این روایت، به دو جمله می توان استدلال کرد: یکی ظاهر قول امام که فرمود: «اذا ادركت الامام قبل ان يركع». این جمله بر اعتبار ادراک امام قبل از اینکه وارد رکوع شود، دلالت می کند، نه قبل از فراغ از رکوع. دوم به جمله «فان كنت ادركته بعد ما ركع» که ظهور دارد در اینکه ادراک امام در حال رکوع مجزی نیست و حال رکوع امام، ملحق است به حال بعد از فراغ از رکوع.

۳. روایات صحیحی که محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام نقل کرده است:

قال عليه السلام ان لم تدرك القوم قبل ان يكبر الامام للركعة فلا تدخل معهم في تلك الركعة.

امام باقر علیه السلام می فرماید: «اگر نمازگزاران را درک نکردی، قبل از اینکه امام برای رکوع تکبیر بگوید، با آنها داخل در آن رکعت نشو.»

۴. روایت دیگر محمد بن مسلم:

عن ابی جعفر علیه السلام قال لا تعتد بالركعة التي لم تشهد تكبيرها مع الامام.
امام علیه السلام می فرماید: «به رکوعی اعتنا نکن که برای تکبیر آن حاضر نبوده‌ای.»

نیز روایات دیگری که صریح است در اینکه نمازگزار اگر قبل از رکوع امام به نماز ملحق شد، نماز جمعه را درک کرده است؛ ولی اگر امام در حال رکوع بود، باید نماز ظهر بخواند.

فقه‌های عظامی که به قول مشهور قائل شده‌اند، با استدلال به روایاتی که درباره نماز جماعت وارد شده است، این روایات را بر افضلیت حمل کرده‌اند؛ اما چنان که اشاره کردم، نماز جمعه از حکم سایر نمازهای واجب مستثناست و صحت چنین نمازی برخلاف قاعده است و باید به مدلول روایت اکتفا کرد.

بررسی اطلاعات وارد شده، مانند روایت حلبی:

عن ابی عبد الله علیه السلام انه قال: اذا ادركت الامام وقد ركعت قبل ان يرفع رأسه، فقد ادركت الركعة و ان رفع الامام رأسه قبل ان تركع، فقد فاتتك الركعة.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «اگر امام را در حال رکوع درک کردی و قبل از اینکه امام سر از رکوع بردارد، تکبیر گفتی و رکوع کردی، رکعت را درک کرده‌ای و اگر قبل از اینکه به رکوع بروی، امام سر از رکوع برداشت، به آن رکعت نرسیده‌ای.»



به دلیل روایاتی که نقل کردیم، این روایت و همانند آن بر غیر نماز جمعه حمل می شود؛ زیرا آن روایات چنین اطلاقاتی را مقید می سازد.

حکم مراجع تقلید: اگر یک رکعت از نماز جمعه را با امام جمعه درک کرد، یک رکعت دیگر را خود انجام دهد و نماز جمعه را درک کرده و نمازش صحیح است و آخر ادراک رکعت، ادراک امام در حال رکوع است.

این مسئله از دو بخش تشکیل شده است:

۱. در حال قیام رکعت دوم، به جماعت ملحق شود: نمازش صحیح است (همه مراجع).

۲. در رکوع رکعت دوم، به امام ملحق شود. سه نظر است:

۱.۲. نماز جمعه اش صحیح است (امام،^۱ رهبر،^۲ اراکی،^۳ فاضل،^۴ نوری،^۵ مکارم،^۶ بهجت،^۷ گلپایگانی و صافی^۸).

۲.۲. بنا بر احتیاط واجب، نماز جمعه اش صحیح نیست و باید نماز ظهر را بخواند (خویی، وحید،

۱. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۳۵، القول فی وقتها، مسئله ۵.

۲. اجوبه الاستفتائات، ص ۱۲۵، سؤال ۶۲۹.

۳. توضیح المسائل، ص ۲۶۹، مسئله ۱۵۰۹.

۴. توضیح المسائل، ص ۲۸۹، مسئله ۱۵۵۷.

۵. توضیح المسائل، ص ۵۸۶، مسئله ۴۴.

۶. استفتائات جدید، ج ۲، ص ۱۴۰، سؤال ۳۹۳.

۷. استفتائات، ج ۲، ص ۲۶۳، سؤال ۲۵۰۱.

۸. رساله مراجع، ج ۱، ص ۸۶۷، مسئله ۳۴.

سیستانی) ۱.

۳.۲. به قصد رجاء وارد شود و باید نماز ظهر را بخواند
(تبریزی). ۲.

مسئله ۴۵. شک در رکعت دوم نماز جمعه

اگر در رکعت دوم نماز جمعه تکبیرة الاحرام را گفت و به رکوع رفت و شک کرد رکوع امام را درک کرد یا نه، نماز جمعه از او ساقط می شود و باید نماز ظهر بخواند.

مبانی فقهی: بنا بر اینکه قبل از رکوع باید امام را درک کند، بطلان نماز جمعه معلوم است؛ چون امام را قبل از رکوع درک نکرده است و باید نماز ظهر بخواند.

بنا بر اینکه آخرین وقت رسیدن به رکعت، رسیدن به امام جمعه در حال رکوع باشد، باز هم باید نماز ظهر بخواند؛ چون فرض این است که در رسیدن به امام در حال رکوع شک دارد. اصل عدم ادراک جاری می شود و چون اشتغال یقینی براءت یقینی لازم دارد، نمی تواند به این نماز مشکوک اکتفا کند و واجب است نماز ظهر بخواند.

احتیاط اقتضا می کند که این نماز را چهار رکعتی تمام کند و بعد، نماز ظهر را دوباره بخواند؛ اگرچه مراعات این احتیاط لازم نیست.

حکم مراجع تقلید: اگر در رکعت دوم نماز جمعه

۱. سید ابوالقاسم خویی، توضیح المسائل، ص ۱۲۱، مسئله ۷۴۰، صحیح بودن نماز جمعه چند شرط دارد؛ حسین وحید خراسانی، منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۲۰۳، الخامس؛ سید علی سیستانی، منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۳۰۸، الخامس.

۲. رساله مراجع، ص ۸۵۴، ادامه مسئله ۴۴؛ مرحوم آیت الله تبریزی در منهاج الصالحین نظر آیت الله خویی را ذکر کرده است؛ یعنی احتیاط واجب دارد (تبریزی، منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۱۹۰).



تکبيرة الاحرام را گفت و به رکوع رفت و شک کرد رکوع امام را درک کرده یا نه، نماز جمعه از او ساقط می شود و باید نماز ظهر بخواند (امام). اگر پس از گفتن تکبيرة الاحرام شک کند به رکوع امام رسیده است یا نه:

۱. نماز جمعه محقق نمی شود و بنا بر احتیاط واجب، نماز را به نیت ظهر تمام کند و سپس نماز ظهر را اعاده کند (امام،^۱ فاضل،^۲ نوری،^۳ مکارم^۴).

۲. نماز جمعه باطل است (خویی،^۵ اراکی،^۶ بهجت^۷).

۳. اگر شک بعد از رفتن به رکوع باشد، دو حالت دارد:

۱.۳. قبل از ذکر رکوع باشد، بنا را بر نرسیدن بگذارد (نماز جمعه او باطل است) و نماز ظهر بخواند (گلپایگانی، صافی).^۸

۲.۳. بعد از ذکر رکوع باشد یا بعد از سر برداشتن از رکوع، به شک خود اعتنا نکند و نماز جمعه او صحیح است (گلپایگانی و صافی،^۹ سیستانی^{۱۰}).

۱. تحریر الوسيله، ج ۱، القول فی وقتها، ص ۴۳۴، مسئله ۵؛ رساله مراجع، ج ۱، ص ۸۵۴، مسئله ۴۴.

۲. الاحکام الواضحة، ص ۱۷۹، مسئله ۷۱۸؛ رساله، ص ۲۹۵، مسئله ۱۵۷۹.

۳. رساله، ص ۵۸۶، مسئله ۴۴.

۴. استفتائات جدید، ج ۲، ص ۳۹۳.

۵. رساله، ص ۲۱۸، مسئله ۱۴۳۷.

۶. توضیح المسائل، ص ۲۶۹، مسئله ۱۵۰۹.

۷. توضیح المسائل، ص ۲۳۹، مسئله ۲۵.

۸. رساله مراجع، ص ۸۶۷ و ۸۶۸، مسئله ۳۵ و ۴۲.

۹. رساله مراجع، ص ۸۶۷ و ۸۶۸، مسئله ۳۵ و ۴۲.

۱۰. توضیح المسائل، ص ۲۸۴، مسئله ۱۴۰۹؛ این حکم درباره نماز جماعت است و متن توضیح المسائل جامع آیت الله سیستانی این چنین است: «اگر مأموم

مسئله ۴۶. خواندن نماز ظهر در اول وقت برای افراد معذور

کسی که به سبب مانعی، نماز جمعه از او ساقط شده، جایز است در اول وقت مشغول نماز ظهر شود و لازم نیست صبر کند تا نماز جمعه به پایان برسد. مبانی فقهی: شیخ طوسی رحمته الله در کتاب خلاف فرموده است: «برای کسی که به سبب عذری نماز جمعه بر او واجب نیست، جایز است در اول وقت، نماز ظهر بخواند.» او دلیلی برای این سخن نیاورده است و ظاهراً جز اصل عدم وجوب تأخیر، دلیلی هم وجود ندارد؛ زیرا وجوب تأخیر نماز از اول وقت در روز جمعه برای کسی که نماز جمعه از او ساقط است، حکم شرعی است و به دلیل احتیاج دارد و چون دلیلی نیست، پس تأخیر واجب نیست. شاید بتوان جواز آن را از برخی روایات به دست آورد:

۱. روایت حمران:

قَالَ قُلْتُ لَابِي جَعْفَرٍ عليه السلام جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّا نُصَلِّي مَعَ هَؤُلَاءِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَهُمْ يُصَلُّونَ فِي الْوَقْتِ فَكَيْفَ نَصْنَعُ؟ فَقَالَ: صَلُّوا مَعَهُمْ. فَخَرَجَ حَمْرَانُ إِلَى زُرَّارَةَ فَقَالَ لَهُ: قَدْ أَمَرْنَا أَنْ نُصَلِّيَ مَعَهُمْ بِصَلَاتِهِمْ. فَقَالَ زُرَّارَةُ: مَا يَكُونُ هَذَا إِلَّا بِتَأْوِيلٍ. فَقَالَ لَهُ حَمْرَانُ: فَمَ حَتَّى تَسْمَعَ مِنْهُ قَالَ فَدَخَلْنَا عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ زُرَّارَةُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ حَمْرَانَ زَعَمَ

موقعی که امام در رکوع است، اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود و شک کند که به رکوع امام رسیده یا نه، چنانچه شکش بعد از رسیدن به حد رکوع باشد، جماعتش صحیح است؛ هر چند مشغول ذکر رکوع نشده باشد و در غیر این صورت، حکم کسی را دارد که رکوع امام را درک نکرده که گذشت.»



أَنَّكَ أَمَرْتَنَا أَنْ نُصَلِّيَ مَعَهُمْ. فَأَنْكَرْتَ ذَلِكَ فَقَالَ
لَنَا كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَّوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا
يُصَلِّيَ مَعَهُمُ الرُّكْعَتَيْنِ فَإِذَا فَرَّغُوا قَامَ فَأَضَافَ
إِلَيْهِمَا رُكْعَتَيْنِ.

امام باقر علیه السلام در پاسخ حمران که پرسید: «ما نمازمان را با آنان در روز جمعه می خوانیم و آنان نماز را در وقت می خوانند. ما چه کنیم؟» فرمود: «شما نمازتان را با آن ها بخوانید.» آنگاه حمران به طرف زراره رفت و به او گفت: «حضرت ما را امر کرد با آن ها نماز بخوانیم.» زراره گفت: «چنین چیزی نمی شود؛ مگر اینکه سخن را تأویل کنی.» آنگاه حمران به زراره گفت: «برخیز و بیا تا خودت از آن حضرت بشنوی.» حمران و زراره بر امام باقر علیه السلام داخل شدند و زراره عرض کرد: «فدایت شوم. حمران گمان کرده است شما ما را به نماز خواندن با آن ها امر فرموده اید و من منکر شدم.» آن حضرت فرمود: «علی بن حسین علیه السلام با آن ها دو رکعت نمازش را می خواند. وقتی آنان از نمازشان فارغ می شدند، بلند می شد و دو رکعت دیگر به آن اضافه می کرد.»

این روایت صحیح السند است؛ ولی متن آن مضطرب است؛ زیرا با اینکه راوی خود حمران است، در چند جا به صورت غایب بیان کرده است. مثلاً جایی می خوانیم: «فخرج حمران الی زرارۃ» با اینکه باید بگوید «خرجت» یا می گوید: «فقال له حمران» با اینکه باید بگوید: «فقلت له». این تشویش متن، اطمینان به ضبط (دقت) راوی را خدشه دار می کند. صرف نظر از این اشکال، از روایت استفاده می شود که در روز جمعه، درجایی که نماز جمعه اقامه

می‌شود، برای شخص معذور از نماز جمعه، جایز است نماز ظهر بخواند و حضرت زین العابدین نیز چنین می‌کرده است. گفته نشود که حضرت با آن‌ها نماز می‌خوانده است؛ زیرا این «با آن‌ها»، یعنی آن‌های زمانی است، نه با آن‌های اقتدایی؛ یعنی حضرت در همان وقتی که آن‌ها مشغول نماز جمعه بوده‌اند، مشغول نماز ظهر می‌شده است. از اینکه حضرت به آن‌ها اقتدا می‌کرده و دو رکعت را هم‌زمان با نماز آن‌ها می‌خوانده است و دو رکعت دیگر را بعد از فراغت آن‌ها، همین معنا در نظر است. امام باقر علیه السلام نیز به حمران که فرمود:

«صلوا معهم»

با آن‌ها نماز بخوانید.

و همین معنا را در نظر داشت که هم‌زمان با آن‌ها نماز بخوانید.

منتها حمران خلاف این را فهمید و گمان کرد حضرت فرموده است: «به آن‌ها اقتدا کنید.» بالاینکه سؤال خود حمران هم در اول که گفت «انا نصلی مع هؤلاء» (= ما با آن‌ها نماز می‌خوانیم.) همان با آن‌های زمانی (معیت زمانی) است؛ و گرنه اگر اقتدایی منظور بود، دیگر جایی برای سؤال حمران باقی نمی‌ماند که بگوید: «چه کنم؟» پرسش هم در اینجا از صحت و بطلان نماز نیست تا گمان شود حمران درباره صحت نمازی که اقتدا کرده، سؤال کرده است؛ بلکه در اینجا سؤال از وظیفه است که چه بکنیم.

۲. روایت ابی بکر حضرمی:



قال قلت لأبي جعفر عليه السلام كيف تصنع يوم الجمعة؟ قال كيف تصنع انت؟ قلت اصلى فى منزلى ثم اخرج فاصلى معهم قال كذلك اصنع انا. به امام باقر عليه السلام عرض کردم: «شما روز جمعه چه می‌کنید؟» فرمود: «تو خود چه کار می‌کنی؟» عرض کردم: «در خانه نماز را می‌خوانم؛ بعد می‌روم با آن‌ها نماز می‌خوانم.» فرمود: «من هم چنین می‌کنم.»

این روایت هم دلالت می‌کند کسی که در روز جمعه از خواندن نماز جمعه معذور است، جایز است نماز ظهر بخواند. این روایات در جایی است که امام جمعه فاسق یا منصوب از طرف غیر ولی امر باشد؛ ولی به هر صورت، خود عذری است از شرکت در نماز جمعه. صرف نظر از این خصوصیت، می‌توان چنین استنباط کرد: کسانی که مانعی از حضور در نماز جمعه دارند، جایز است در اول وقت نماز ظهر بخوانند و لازم نیست صبر کنند تا نماز جمعه خوانده شود.

البته بنا به گفته شافعی، از فقهای عامه، مستحب است نماز ظهر را تا سپری شدن وقت نماز جمعه به تأخیر بیندازند و ابوحنیفه هم به جماعت خواندن نماز ظهر را در اول وقت روز جمعه مکروه دانسته است. دلیلی بر هیچ کدام از این گفته‌ها وارد نشده است.

حکم مراجع تقلید: کسی که به سبب مانعی، نماز جمعه از او ساقط شده، جایز است در اول وقت مشغول نماز ظهر شود و لازم نیست صبر کند تا نماز جمعه به پایان برسد (امام).

کسی که نماز جمعه از او ساقط شده و حضورش واجب نباشد، جایز است در اول وقت، مبادرت به نماز ظهر بکند (رهبر،^۱ خویی،^۲ سیستانی^۳).

مسئله ۴۷. ساقط شدن نماز جمعه از افراد معذور به طور مطلق

کسی که نماز جمعه از او ساقط است، اگر اول وقت، نماز ظهر را خواند و بعد به نماز جمعه حاضر شد، واجب نیست در نماز جمعه شرکت کند. مبانی فقهی: اگر وظیفه کسی نماز ظهر باشد و نماز ظهر بخواند و به طور اتفاقی در محل نماز جمعه حاضر شود، واجب نیست در نماز جمعه شرکت کند؛ چون وظیفه اش را که نماز ظهر است، انجام داده است و دیگر تکلیفی ندارد و در یک زمان، شخص به دو نماز مکلف نیست.

روایت سماعة بن مهران و امثال آن درباره مسافری است که بدون خواندن نماز ظهر، در نماز جمعه حاضر شود:

۱. عن الصادق عليه السلام عن ابيه قال ايما مسافر صلى الجمعة رغبة فيها و حُباً لها اعطاه الله عز و جل اجر مئة جمعة للمقيم.

امام صادق عليه السلام به نقل از حضرت باقر عليه السلام می فرماید: «مسافری که نماز جمعه را از روی رغبت و دوستی بخواند، خدا اجر صد نماز جمعه مقيم را به او عطا خواهد کرد.»

۱. اجوبة الاستفتاءات، ص ۱۲۶، سؤال ۶۳۱.

۲. رساله، ص ۱۲۲، مسئله ۷۴۲، توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۸۶۱، چیزهایی که در نماز جمعه معتبر است، اول.

۳. منهاج الصالحين، ج ۱، ص ۳۰۹، الثامن.

افزون بر نکته بالا، این روایت در استحباب ظاهر است و بر وجوب دلالت نمی‌کند.

۲. روایت حفص بن غیاث:

عن بعض الموالی عن الصادق علیه السلام قال ان الله عز وجل فرض على جميع المؤمنين والمؤمنات ورخص للمرئة والعبد والمسافر ان لا یأتوها فلما حضروا اسقطت الرخصة ولزمهم الفرض الاول. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «خدا نماز جمعه را بر مردان و زنان مؤمن واجب کرده و زن و غلام و مسافر را از شرکت در نماز جمعه معاف کرده است؛ اما اگر آنان در نماز جمعه حاضر شدند، آن رخصت برداشته می‌شود و لازم است واجب اول (نماز جمعه) را انجام دهند.»

اولاً این روایت به دلیل وجود قاسم بن محمد جوهری در سند آن، ضعیف‌السند است و ثانیاً مقطوعه است؛ چون سند به امام متصل نیست و «بعض الموالی» مجهول است که چه کسی است. از نظر دلالت هم روایت به کسانی ناظر است که نماز ظهرنخوانده حاضر شوند؛ ولی اگر نماز ظهرخوانده در محل نماز جمعه حاضر شوند، روایت شامل آنان نمی‌شود.

۳. روایت علی بن جعفر:

عن اخیه موسی بن جعفر علیه السلام قال سئلته عن النساء هل علیهن من صلاة العیدین والجمعة ما علی الرجال؟ قال نعم. علی بن جعفر می‌گوید از امام کاظم علیه السلام پرسیدم:

«آیا نماز عیدین و نماز جمعه بر زن‌ها واجب است؛ مثل آنچه بر مردها واجب است؟» فرمود: «بله». این روایت هم ضعیف‌السند است؛ چون در سند روایت، عبدالله بن حسن هست که توثیق نشده است. البته برخی روایات، استحباب شرکت افراد معذور بعد از خواندن نماز ظهر را در نماز جمعه تأیید می‌کند؛ مانند روایت نخست که نقل کردم و روایات استحباب جماعت برای کسی که نماز را فرادا خوانده است.

حکم مراجع تقلید: کسی که نماز جمعه از او ساقط است، اگر اول وقت نماز ظهر را خواند و بعد به نماز جمعه حاضر شد، واجب نیست در نماز جمعه شرکت کند (امام).

توجه: این مسئله در رساله هیچ کدام از آیات عظام مطرح نشده و ظاهراً اتفاقی است.

مسئله ۴۸. خواندن نماز ظهر در اول وقت

کسی که باید نماز جمعه بخواند، اگر به نماز جمعه حاضر نشد، می‌تواند اول وقت، نماز ظهر را بخواند. مبانی فقهی: بنا بر اینکه نماز جمعه واجب عینی باشد یا پس از برگزارشدن، شرکت در آن واجب شود، در اول وقت نمی‌توان نماز ظهر خواند؛ زیرا در این صورت، وظیفه نمازگزار خواندن نماز جمعه است و نماز ظهر بر او واجب نیست.^۱ پس اگر در وقت نماز جمعه، نماز ظهر بخواند، مأمور به اتمام نداده است و عملش لغو است.

۱. گفتنی است جمعی از فقها، آن را از باب وجوب ترتبی تصحیح کرده‌اند؛ همان‌طور که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره شده است.



بنا بر اینکه نماز جمعه واجب تخییری باشد، می‌تواند در اول وقت، نماز ظهر بخواند؛ زیرا هرکدام از نماز ظهر و نماز جمعه، یکی از دو فرد واجبی است که مکلف مخیر است هرکدام را انجام دهد. با خواندن نماز ظهر، واجب تخییری از او ساقط می‌شود و مجزی تکلیف است. براین مسئله می‌توان به روایاتی استدلال کرد که بروجوب نماز جمعه دالّ است. درابتدای این جزوه، این روایات را نقل کردم.

حکم مراجع تقلید: کسی که باید نماز جمعه بخواند، اگر به نماز جمعه حاضر نشد، می‌تواند اول وقت، نماز ظهر را بخواند (امام).

کسی که باید در نماز جمعه حاضر شود، اگر به نماز جمعه حاضر نشد، خواندن نماز ظهر صحیح است (رهبر^۱، خویی^۲، سیستانی^۳، اراکی^۴، تبریزی^۵). کسی که نماز جمعه نمی‌خواند و در آن محل، نماز جمعه اقامه می‌شود، اولی و احوط آن است که نماز ظهر خود را در روز جمعه تا گذشتن وقت نماز جمعه تأخیر بیندازد و بر فرض وجوب تعیینی نماز جمعه، هرگاه شخصی که وظیفه‌اش به‌جا آوردن جمعه بوده، در وقت نماز جمعه نماز ظهر بخواند، نماز ظهرش باطل است (گلپایگانی،

۱. سایت رهبری، قسمت استفتائات جدید، نماز جمعه، وقت نماز فردای ظهر و عصر روز جمعه.

۲. خویی و وحید، منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۲۰۴، الحادی عشر؛ خویی، رساله، ص ۱۲۳، هشتم.

۳. منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۳۰۹، الحادی عشر؛ رساله، ص ۱۵۴، مسئله ۲۲۲.

۴. رساله، ص ۲۶۹، مسئله ۱۵۰۶.

۵. استفتائات جدید، ص ۱۳۲، مسئله ۶۳۱.

صافی).^۱

اگر وجوب نماز جمعه عینی باشد، نماز ظهرش
باطل است (وحید).^۲

تذکر: حضرت امام در تحریر الوسیله و رساله و آیات
عظام فاضل، بهجت، نوری و مکارم، متذکر این دو
مسئله نشده‌اند.

۱۳.۲. نماز جمعه برای مسافر

مسئله ۴۹. مسافرت در روز جمعه

مسافرت در روز جمعه قبل از ظهر و بعد از ظهر، قبل از
انجام نماز جمعه و بعد از نماز، اشکال ندارد.
مبانی فقهی: مسافرت در روز جمعه، بعد از ظهر
و قبل از نماز جایز نیست؛ چنان که از آیه مبارکه
استفاده می‌شود:

فاذا قضیت الصلاة فانتشروا فی الارض...

هنگامی که نماز به پایان رسید، در زمین پراکنده
شوید.

آیه، پراکنده شدن را به پایان یافتن نماز مشروط
کرده است. از مفهوم آن استفاده می‌شود که تا نماز
به پایان نرسد، پراکنده شدن جایز نیست. در اصول
ثابت شده است که مفهوم شرط، حجت است.
البته از بعضی روایات فهمیده می‌شود قبل از ظهر
روز جمعه، مسافرت مکروه است؛ مثل این روایات:

۱. رساله مراجع، ص ۸۶۳، مسئله ۵، احکام نماز جمعه؛ رساله مراجع، ص ۸۶۶،
مسئله ۲۹، وقت نماز جمعه.

۲. حسین وحید خراسانی، منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۲۰۴، الحادی عشر.

۱. آنچه درضمن روایت عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام نقل شده است:
قال عليه السلام: ويكره السفر والسعي في الحوائج يوم الجمعة بكره من اجل الصلاة واما بعد الصلاة فجائز يتبرك.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «مسافرت رفتن و تلاش برای برآوردن نیازها در صبح روز جمعه به سبب شرکت در نماز جمعه، مکروه است؛ اما پس از پایان نماز، جایز و موجب برکت است.»

۲. روایت کفعمی:

عن الرضا عليه السلام قال ما يؤمن من سافريوم الجمعة قبل الصلاة ان لا يحفظه الله تعالى في سفر ولا يحفظه في اهله ولا يرزقه من فضله.

حضرت رضا علیه السلام می فرماید: «کسی که قبل از نماز جمعه مسافرت کند، از این ایمن نیست که خداوند خانواده اش را و او را در سفر حفظ نکند و او را از فضل خود برخوردار نفرماید.»

همان طور که روایت اول در کراهت صراحت داشت، لحن روایات، لحن کراهت است. جمع بین این روایات و مفهوم آیه مبارکه اقتضا می کند مفاد آیه را حمل کنیم بر صورتی که ظاهر شده است و شخص نماز نخوانده است و این روایات را حمل کنیم بر قبل از ظهر؛ چنان که روایت ابن سنان تصریح داشت به «بکره» که به اول صبح گفته می شود. بنابراین سفر در صبح روز جمعه مکروه است؛ اما پس از ظهر و پیش از نماز، جایز نیست و پس از پایان

نماز، جایز است؛ به دلیل آیه مبارکه ﴿فانتشروا﴾ که امر بعد از حذر (منع) است و بر اباحه دلالت می‌کند. حکم مراجع تقلید: مسافرت در روز جمعه قبل از ظهر و بعد از ظهر، قبل از انجام نماز جمعه و بعد از نماز، اشکال ندارد (امام).

تذکر: این مسئله را در منابع موجود، به جز از آیات عظام گلپایگانی، صافی، خویی و وحید، مشاهده نکردم. ظاهراً مسئله بنا بر فرض وجوب تخییری نماز جمعه، اتفاقی است؛ اما بنا بر وجوب تعیینی نماز جمعه، سه نظر است:

۱. کسی که تکلیفش تعیناً به جا آوردن نماز جمعه است، مکروه است بعد از طلوع فجر روز جمعه مسافرت کند و احوط این است که تا نماز جمعه را نخوانده است، بعد از زوال نیز مسافرت نکند؛ مگر در صورتی که در راه، متمکّن از اقامه آن باشد و اما بعد از نماز، هر چند نماز ظهر باشد، کراهتی ندارد مطلقاً (گلپایگانی، صافی).^۱

۲. احتیاط واجب این است که بعد از زوال شمس در روز جمعه، از شهری که نماز جمعه با شرایط اقامه شده، مسافرت نکند (خویی، تبریزی).^۲

۳. احتیاط مستحب این است که بعد از زوال خورشید در روز جمعه، از شهری که نماز جمعه را با شرایط اقامه کنند، مسافرت نکند (وحید).^۴

۱. رساله مراجع، ص ۸۷۰، مسئله ۵۵.

۲. منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۲۰۴، الثامن.

۳. تبریزی، منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۱۹۱.

۴. منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۲۰۴، الثامن.



تقسیم‌بندی مسئله: مسافرت در روز جمعه از شهری که نماز جمعه با شرایط اقامه می‌شود:

۱. بنا بر فرض وجوب تخییری، اشکال ندارد (همه مراجع).

۲. بنا بر فرض وجوب تعیینی، دو حالت دارد:

۱.۲. بعد از طلوع فجر، مکروه است (گلپایگانی، صافی).

۲.۲. بعد از زوال، سه نظر است:

۱.۲.۲. احتیاط واجب است تا نماز جمعه را نخوانده است، مسافرت نکند (خویی، تبریزی).

۲.۲.۲. احتیاط مستحب این است که تا نماز جمعه را نخوانده، مسافرت نکند (وحید).

۳.۲.۲. قبل از نماز (ظهر یا جمعه) بنا بر احتیاط مستحب، مسافرت نکند؛ اما پس از نماز، هرچند نماز ظهر باشد، کراهتی ندارد (گلپایگانی، صافی).

مسئله ۵۰. خواندن نماز جمعه برای مسافری که نماز تمام می‌خواند.

مسافری که نماز را تمام می‌خواند، می‌تواند به نماز جمعه حاضر شود و نماز جمعه بخواند.

مبانی فقهی: وجوب حضور در نماز جمعه بر مسافری که نماز را تمام می‌خواند، محل اشکال است؛ زیرا وجوب و عدم وجوب نماز جمعه دایرمدار تمام یا قصر خواندن نماز نیست. در روایات، از عنوان مسافر،

وجوب حضور در نماز جمعه برداشته شده است؛ بنابراین وجوب حضور دایرمدار صدق عنوان است. سخن در این است که صدق عنوان مسافر باید عرفی باشد یا شرعی؟ در جایی که شرع و عرف، هر دو به مسافر بودن حکم می کنند، بی تردید حضور در نماز جمعه بر مسافر واجب نیست؛ اما جایی که عرفاً مسافر است، ولی از نظر شرع، نماز تمام بر او واجب است، مثل مسافری که به سفر حرام رفته است، آیا شارع این شخص را مسافر نمی داند یا اینکه مسافر است، ولی حکم قصر را از او برداشته است؟

اگر فقط حکم قصر را از او برداشته باشد، پس شرعاً هم مسافر است و عمومات «وضعها عن المسافر» او را شامل می شود و هرچند نماز را تمام بخواند، واجب نیست در نماز جمعه شرکت کند. ولی اگر چنین شخصی از نظر شارع مسافر نباشد، نماز جمعه بر او واجب است؛ چون وجوب از مسافر ساقط بوده و چنین کسی شرعاً مسافر نیست.

آنچه از روایات مرتبط با مسافر استفاده می شود، این است: همه آن هایی که در سفر، نماز را تمام می خوانند، یک حکم ندارند: بعضی از آنها شرعاً مسافرنند، اگرچه باید نماز را تمام بخوانند؛ مثل کسی که به سفر حرام رفته است و بعضی دیگر را شارع مسافر نمی داند؛ مثل مکاری و جمّال و ملاح و بیابان گرد که خانه به دوش اند. نماز جمعه بر آنان واجب است؛ زیرا هرچند عرفاً به آنها مسافر می گویند، شرعاً حکم به سفر آنها نشده است.



بنابراین از آن‌هایی که شرعاً مسافرنند، هرچند نماز را تمام بخوانند، وجوب نماز جمعه ساقط است. حکم مراجع تقلید: مسافری که نماز را تمام می‌خواند، می‌تواند به نماز جمعه حاضر شود و نماز جمعه بخواند.^۱

مسئله ۵۱. قصد اقامت

کسی که در محلی قصد اقامت کرده است، اگرچه بنا داشته باشد بعد از مدتی، از آنجا خارج شود، می‌تواند در نماز جمعه شرکت کند.

مبانی فقهی: حکم مقیمی که قصد اقامت ده روز کرده است، از مسئله قبل معلوم شد؛ ولی مقیمی که قصد اقامت در محلی را دارد، هرچند بنا دارد بعد از مدتی از آنجا خارج شود، آنجا برایش حکم وطن را دارد و لازم است در نماز جمعه حاضر شود؛ به‌ویژه اگر به مدت شش ماه در آنجا سکونت کرده باشد. از روایات نماز مسافر استفاده می‌شود مسافر در جایی که محل سکونت خود قرار داده است، نماز را باید تمام بخواند و آنجا منزل او حساب می‌شود و به او مسافر نمی‌گویند. نماز جمعه از مسافر ساقط است و چنین شخصی مسافر نیست؛ پس باید در نماز جمعه حاضر شود؛ هرچند قصد توطن نکرده باشد و بنا داشته باشد بعد از مدتی، از آنجا خارج شود.

حکم مراجع تقلید: کسی که در محلی، قصد اقامت

۱. گرچه این عبارت به صراحت در کلام فقها ذکر نشده است، از فحوای شروط ذکر شده برای صحت نماز جمعه یا از قرینه مقابله شرط عدم مسافر برای امام جمعه نه برای مأموم، می‌توان این مطلب را استفاده کرد.

کرده، اگرچه بنا داشته باشد بعد از مدتی از آنجا خارج شود، می تواند در نماز جمعه شرکت کند.
تذکر: این دو مسئله، در فرض وجوب تخییری نماز جمعه و تمام بودن نماز، باهم بررسی می شود. ظاهراً در این فرض، این دو مسئله اتفاقی است؛ اما دو فرض دیگر نیز بررسی شده است:
در فرض قصر بودن نماز مسافر:

۱. امام جمعه مسافر باشد:

۱.۱. امام در نماز جمعه نباید مسافر باشد (امام، تبریزی^۲).

۲.۱. مسافر می تواند امام جمعه شود (اراکی^۳، بهجت^۴، سیستانی^۵).

۳.۱. امامت نماز جمعه برای مسافر محل اشکال است (صافی، گلیپایگانی^۶).

۲. شرکت مأوم مسافر در نماز جمعه:

نماز جمعه از فرد مسافر صحیح است (امام، رهبر^۷، مکارم^۹، فاضل^{۱۰}، بهجت^{۱۱}، سیستانی^{۱۲}).

۱. استفتائات، ج ۱، ص ۲۷۵، سؤال ۴۶۸.

۲. استفتائات، ج ۲، ص ۱۱۱، سؤال ۵۰۸.

۳. رساله، ص ۲۶۹، مسئله ۱۵۰۸.

۴. استفتائات، ج ۲، ص ۲۵۷، سؤال ۲۴۷۵؛ رساله، ص ۲۳۸، مسئله ۱۹.

۵. استفتای موجود در هیئت علمی.

۶. جامع الاحکام، ج ۱، ص ۱۰۱، سؤال ۳۵۷.

۷. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۳۰، القول فیمن تجب علیه، مسئله ۳؛ استفتائات، ج ۱، ص ۲۷۵، سؤال ۴۶۸.

۸. اجوبه الاستفتائات، ص ۱۲۵، سؤال ۶۲۵.

۹. استفتائات، ج ۲، ص ۱۳۵، مسئله ۳۶۶.

۱۰. رساله، ص ۲۸۷، مسئله ۱۵۴۷.

۱۱. رساله، ص ۲۳۶، مسئله ۴؛ استفتائات، ج ۲، ص ۲۶۵، مسئله ۲۵۱۰.

۱۲. استفتای موجود در هیئت علمی.



تقسیم بندی مسئله ۵۰ و ۵۱

امامت مسافر در نماز جمعه:

۱. جایز نیست (امام، تبریزی).
 ۲. جایز است (اراکي، بهجت).
 ۳. محل اشکال است (صافی، گلپایگانی).
- شرکت مسافر در نماز جمعه: نماز جمعه صحیح است (امام، فاضل، بهجت، مکارم، رهبر).

۱۴.۲. رها کردن نماز جمعه

مسئله ۵۲. معامله در روز جمعه

معاملات در روز جمعه بعد اذان، در زمان ما حرام نیست.

مبانی فقهی: فقهای بزرگوار بر حرمت معامله بعد از اذان نماز جمعه اجماع کرده اند و آیه مبارکه نیز گویای این حکم است:

﴿اِذَا نُوذِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾

هنگامی که برای نماز در روز جمعه اذان گفته شد، برای ذکر خدا باید بشتابید و معامله را رها سازید؛ چون اگر بدانید، این کار برای شما بهتر است.)
 جمله ﴿ذَرُوا الْبَيْعَ﴾ صریح است که معامله را باید رها ساخت؛ بنابراین داد و ستد در این وقت منهی عنه

است و نهی در معامله، بر حرمت دلالت می‌کند. در این حکم، شبهه‌ای نیست و مسئله وجوب تعیینی یا تخییری نمازجمعه نیز در حرام بودن یا حرام نبودن معامله دخالت ندارد؛ بلکه آیه، نهی در معامله را بر «ندا» معلق کرده است: وقتی ندا تحقق یافت، حکم بر حرمت می‌شود، بدون فرق در وجوب تعیینی یا تخییری.

سخن در این است که آیا معامله حرام است و معامله‌کننده فقط معصیت کرده است یا اینکه اصل معامله نیز باطل است؟ مرحوم شیخ طوسی رحمته الله در خلاف می‌گوید: «معامله صحیح نیست؛ چون منهی است و نهی بر فساد دلالت می‌کند.» چنان‌که در کتاب اصول فقه بیان کردیم.

مرحوم محقق حلی رحمته الله در شرایع فرموده است: «اظهار صحت معامله است؛ هرچند گناهکار است.» ظاهر دلیلش این است که نهی در معامله موجب فساد و بطلان نیست.

بالاخره امر دایر مدار این است که آیا نهی در معامله موجب فساد است یا نه.

حکم مراجع تقلید: معاملات در روز جمعه بعد اذان، در زمان ما حرام نیست (امام، سیستانی^۱).

۱. حکم خرید و فروش بعد از اذان روز جمعه: حرام است، در صورتی که منافات با نماز جمعه داشته باشد؛ اما این معامله حرام، باطل نیست (خویی و وحید)^۲.

۱. منهاج الصالحین، مسئله ۹۶۰؛ تذکر: در منهاج قدیم، عبارت منهاج آیت‌الله سیستانی همچون عبارت آیت‌الله خویی است.

۲. منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۲۰۴، العاشر.



بنا بر فرض وجوب عینی نماز جمعه، حرام است (گلپایگانی، صافی).

۲. حکم خرید و فروش و سایر معاملات بعد از اذان روز جمعه:

۱.۲. حرام نیست (امام،^۲ نوری،^۳ فاضل^۴).

۲.۲. بنا بر احتیاط، در صورتی که در زمان غیبت، نماز جمعه با شرایطش اقامه شود، خرید و فروش و سایر معاملات در وقت نماز جمعه حرام است (تبریزی).^۵

۳.۲. معامله در وقت اقامه نماز جمعه مکروه است (صافی).^۶

تبصره: ظاهراً دیدگاه اول (۱) بنا بر فرض وجوب تعیینی نماز جمعه است که حرمت منحصر در خرید و فروش است (ذروا البیع) و دیدگاه دوم (۲) که شامل چند حکم می شود (جواز، حرمت بنا بر احتیاط و کراهت) بنا بر فرض وجوب تخییری نماز جمعه است.

تقسیم بندی مسئله: خرید و فروش بعد از اذان روز جمعه، دو حالت دارد:

۱. رساله مراجع، ج ۱، ص ۸۶۳، آنچه قبل از نماز جمعه حرام است.

۲. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۳۶، الثالث.

۳. رساله، ص ۵۸۸، مسئله ۵۶.

۴. رساله، ص ۲۹۸، مسئله ۱۵۹۱.

۵. رساله مراجع، ص ۸۵۷، ادامه مسئله ۵۶.

۶. جامع الاحکام، ج ۱، ص ۱۰۲، سؤال ۳۶۱.

۱. بنا بر فرض وجوب تعیینی، نماز جمعه حرام است؛ اگر با نماز جمعه منافات داشته باشد (خویی، گلپایگانی، سیستانی، صافی).

۲. بنا بر فرض وجوب تخییری (بیع و سایر معاملات) :

۱.۲. حرام نیست (امام، فاضل، نوری).

۲.۲. اگر نماز جمعه با شرایط اقامه شود، احتیاط واجب حرام بودن خرید و فروش و سایر معاملات است (تبریزی).^۱

۳.۲. مکروه است (صافی، گلپایگانی).

مسئله ۵۳. اشکال نداشتن معامله با ساقط شدن نماز جمعه

معامله کسی که نماز جمعه از او ساقط است، اشکال ندارد.

مبانی فقهی: اگر معامله کننده کسی باشد که نماز جمعه بر او واجب نیست، معامله جایز است؛ زیرا ترک معامله بر کسی لازم است که نماز جمعه بر او واجب باشد. کسی که نماز بر او واجب نیست، ترک معامله بر او لازم نیست.

مرحوم محقق علیه السلام می فرماید: «اگر بر یکی از دو طرف معامله، نماز جمعه واجب نباشد، معامله برای او جایز است و برای طرف دیگر، معامله حرام است.»

۱. ممکن است نظر آیت الله خویی نیز همین باشد؛ یعنی حرمت قطعی، به وجوب تعیینی مربوط بوده و حرمت بنا بر احتیاط واجب، به زمان ما مربوط باشد. شاهد بر این مدعا این است که متن منهای هر دو بزرگوار مثل هم است. قرائن دیگری نیز وجود دارد.



ممکن است بر این سخن چنین اشکال شود: کسی که نماز جمعه بر او واجب نیست، اگرچه به این دلیل، معامله برایش جایز است؛ ولی به سبب کمک به معصیت دیگری، گناهکار است. با وجود این، معامله بی تردید از طرف او صحیح است؛ زیرا نهی به معامله تعلق نگرفته، بلکه به امر خارج از معامله تعلق یافته است.

ولی در صورت اول، بنا بر اینکه نهی در معامله موجب فساد باشد، صحت معامله نیز دچار اشکال است؛ چنان که از سخن محقق رحمته الله علیه معلوم می شود که فرمود «اظهر». در مقابل این نظر، قول ظاهر، بطلان معامله است.

حکم مراجع تقلید: معامله کسی که نماز جمعه از او ساقط است، اشکال ندارد.

تذکر: با توجه به مسئله ۵۲، اگرچه در بیان حکم تکلیفی معاملات در روز جمعه، اختلاف نظر است (حرام است؛ حرام نیست؛ بنا بر احتیاط واجب...؛ مکروه است)، در حکم وضعی (صحت...) در صورتی که نماز جمعه بر مکلف واجب نباشد، به طریق اولی معامله اشکال ندارد.

مسئله ۵۴. ترک نماز جمعه

جایز است ترک نماز جمعه در برف و باران و سرما و آنچه موجب حرج و مشقت باشد.

مبانی فقهی: اطلاق ادله وجوب نماز جمعه اقتضا می کند که نماز جمعه را باید در هر وضعیتی انجام داد؛ از این رو هنگام برف و باران و سرما نیز این اطلاق مفید این معناست. اگر دلیلی بر تقیید این

اطلاق باشد، به اندازه دلالت همان دلیل، باید از مفهوم مطلق دست برداشت.

درخصوص آمدن باران، روایتی نقل کرده‌اند که براساس آن، نمازجمعه را درحال آمدن باران، می‌توان ترک کرد: قال ابو عبد الله عليه السلام:

لا بأس بان تدع الجمعة في المطر.

هنگام آمدن باران، اشکال ندارد نمازجمعه را ترک کنی

۲۲۳

فتاوی

احکام نماز جمعه

این روایت را در تهذیب و فقیه از عبدالرحمان بن ابی عبدالله نقل کرده‌اند. روایت صحیح‌السند است و در جواز ترک نمازجمعه هنگام بارندگی ظهور دارد؛ ولی سخن دراین است که آیا به مجرد آمدن باران، به اندازه‌ای که عرفاً صدق کند باران می‌بارد، می‌توان نماز را ترک کرد یا منظور روایت، بارانی است که رفتن به نمازجمعه را سخت و مشقت‌بار کند؟ نکته دیگر اینکه این روایت درخصوص باران است. آیا اگر برف یا تگرگ یا سرمای سخت بود، بازهم می‌توان نمازجمعه را ترک کرد؟

ظاهراً با این روایت، همه جا نتوان از اطلاق ادله دست برداشت؛ اما طبق آیه مبارکه ﴿وَمَا جَعَلْ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾

شما را در دین به چیزی طاقت‌فرسا مکلف نکرده است.

به اندازه رفع عسر و حرج، می‌توان اطلاق ادله را مقید کرد؛ پس به سبب هریک از گرما، سرما، برف، باران یا هرچیز طاقت‌فرسای دیگر، می‌شود نمازجمعه را ترک کرد. در غیر این صورت، احوط این است که



نماز جمعه ترک نشود. حتی در مدلول روایت آمدن باران، بنا بر احتیاط واجب، باید در نماز جمعه حاضر شد.

حکم مراجع تقلید: جایز است ترک نماز جمعه در برف و باران و سرما و آنچه موجب حرج و مشقت باشد.
تذکر: ظاهراً این مسئله بنا بر فرض وجوب تعیینی نماز جمعه است.

حکم ترک نماز جمعه:

۱. در برف و باران و سرما جایز است (امام،^۱ مکارم،^۲ سیستانی،^۳ فاضل،^۴ نوری،^۵ تبریزی^۶).
۲. در باران، جایز است؛ هر چند حضور، حرج و مشقتی نداشته باشد (خویی و وحید،^۷ خویی^۸).
- ظاهراً در بارانی که مستلزم حرج باشد، ترک جایز است (گلپایگانی، صافی).^۹
- تبصره: ظاهراً طبق نظر آیات عظام خویی و وحید و تبریزی، باریدن باران برای جواز ترک نماز جمعه، موضوعیت دارد.
۳. آنچه که موجب حرج و مشقت باشد، جایز است

۱. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۳۰، القول فیمن تجب علیه، مسئله ۲.

۲. استفتائات جدید، ج ۲، ص ۱۳۴، مسئله ۳۶۵.

۳. منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۳۰۹، سؤال ۶؛ رساله، ص ۱۵۴، مورد ششم از مواردی که حضور در نماز جمعه واجب نیست.

۴. الاحکام الواضحة، ص ۱۷۸، مسئله ۷۰۹.

۵. رساله، ص ۵۷۸، مسئله ۱۱.

۶. رساله مراجع، ص ۸۴۵، مسئله ۱۱؛ عبارت آیت الله تبریزی در منهاج الصالحین مثل عبارت آیت الله خویی است (نک: تبریزی، منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۱۹۱).

۷. منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۲۰۴، السابع.

۸. رساله، ص ۱۲۲، مسئله ۷۴۱.

۹. رساله مراجع، ص ۸۷۰، هشتم از شرایط نمازگزار.

(امام،^۱ مکارم،^۲ اراکی،^۳ سیستانی،^۴ وحید و خویی،^۵ فاضل،^۶ بهجت،^۷ نوری،^۸ گلپایگانی و صافی،^۹ تبریزی^{۱۰}).

تقسیم‌بندی مسئله: صورت‌های جواز ترک نمازجمعه بنا بر فرض وجوب تعیینی:

۱. در برف و باران و سرما (امام، فاضل، تبریزی، مکارم، سیستانی، نوری).

۲. در باران:

۱.۲. هرچند حضور، حرجی نباشد (خویی، وحید، تبریزی).

۲.۲. در صورت حرجی بودن حضور (گلپایگانی، صافی).

۳. اگر موجب حرج و مشقت است (امام، اراکی، خویی، فاضل، بهجت، گلپایگانی، تبریزی، مکارم، سیستانی، وحید، نوری، صافی).

۱. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۳۰، القول فیمن تجب علیه، مسئله ۲.

۲. استفتائات جدید، ج ۲، ص ۱۳۴، مسئله ۳۶۵.

۳. رساله، ص ۲۶۹، مسئله ۱۵۰۴.

۴. منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۳۰۹.

۵. منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۲۰۴.

۶. الاحکام الواضحة، ص ۱۷۸، مسئله ۷۰۹.

۷. رساله، ص ۲۲۶، مسئله ۴.

۸. رساله، ص ۵۷۸، مسئله ۱۱.

۹. رساله مراجع، ص ۸۷۰، هشتم از شرایط نمازگزار.

۱۰. رساله مراجع، ص ۸۷۰، هشتم از شرایط نمازگزار.

امیدوارم این مجموعه به‌اذن خداوند متعال، مفید واقع شود.

تذکری به خوانندگان روحانی: در این زمان، جوانان و جامعه بشری نیازمند شناخت سیاست اسلامی و حکومت اسلامی هستند؛ از این رو از همه علمای بزرگ قم و خراسان و همه کشورهای اسلامی تقاضا می‌کنم که برای نوشتن کتاب «سیاستنا و حکومتنا» دور هم جمع شوند و کنفرانسی تشکیل دهند و به این ضرورت انقلابی اسلامی جامه عمل بپوشانند. خداوند تمامی عالمان عامل را حفظ کند و آن‌ها را در انجام این وظیفه بزرگ اسلامی موفق بدارد.

به‌یاری خدای منان و الحمدلله در روز جمعه، ۲۰ ربیع‌الاول مطابق با ۲۳ آذر ۱۳۶۳ تمام شد. علی‌هاجرها آلاف التحية والسلام.

سیدرضا ضیایی